

تبرک و انواع آن

(در راستای احیای توحید)

در روشنایی کتاب و سنت

تحقیق و تألیف:

محمد عبداللطیف

عنوان کتاب: تبرک و انواع آن (در راستای احیای توحید)

مؤلف: محمد عبداللطیف

مترجم:

موضوع: آداب و احکام نذر و تبرک

نوبت انتشار: اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار: دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

مقدمه	۷
بخش اول تبرک مشروع	۹
معنی تبرک:	۹
معنی برکت:	۹
هر نوع خیر و برکتی فقط از جانب الله تعالی و در دست اوست.	
	۱۱
هدف از تبرک:	۱۳
انواع تبرک:	۱۳
تبرک مشروع	۱۳
شرح اقسام تبرک مشروع	۱۴
۱- تبرک به ذکر و یاد الله و تلاوت قرآن کریم	۱۴
انواع ذکر:	۱۵
انواع دیگر ذکر:	۱۶
ب) تبرک به قرآن با تلاوت آن	۱۷

- آثار تبرک به ذکر و یاد خداوند و تلاوت قرآن ۱۸
- برکات دنیوی: ۱۸
- برکات اخروی تبرک به اذکار و تلاوت قرآن: ۲۰
- بررسی برخی از احکام مربوط به تبرک (اذکار و قرآن): ۲۱
- الف) حکم قرائت قرآن بر آب و پاشیدن آن بر مریض: ۲۱
- ب) حکم نوشتن آیات قرآن یا اذکار و انداختن آن در ظرف آب و سپس نوشیدن آب آن به قصد تبرک و شفا: ۲۲
- ج) حکم نوشتن آیات قرآن کریم بر اعضای مریض: ۲۴
- د) حکم آویزان نمودن نوشته‌ای از قرآن یا اذکار، جهت تبرک: ۲۵
- ذ) حکم نوشتن یا آویزان نمودن (نوشته‌ای از) آیات یا اذکار بر دیوار و امثال آنها: ۲۶
- ر) حکم قرار دادن قرآن کریم در جایی به قصد تبرک: ۲۷
- ۲- تبرک به پیامبر ﷺ در زمان حیات و وفات ایشان ۲۷
- الف) برکات معنوی: ۲۸
- ب) برکات حسی، که بردو نوع می‌باشد: ۲۹
- نمونه‌هایی از تبرک صحابه به ذات و آثار پیامبر ﷺ در زمان حیات ایشان: ۳۰
- الف- تبرک صحابه به اعضاء جسم پیامبر ﷺ: ۳۰
- ب) تبرک صحابه به چیزهایی که از پیامبر ﷺ جدا می‌گردد: ۳۱
- ج- تبرک صحابه به لباس‌ها و اشیاء پیامبر ﷺ ۳۴
- تبرک به آثار باقیمانده پیامبر ﷺ بعد از وفاتشان ۳۶

- ۳۶..... نمونه‌هایی از تبرک صحابه بعد از فوت پیامبر ﷺ:
- ۳۷..... نمونه‌هایی از تبرک تابعین به آثار پیامبر ﷺ بعد از وفاتشان:
- آیا آثار پیامبر ﷺ در عصر حاضر باقی مانده‌اند تا بدانها تبرک جست؟..... ۳۹
- ۳- تبرک مشروع به صالحان..... ۴۳
- موارد تبرک جایز به صالحان که با همنشینی در مجالس آنها بدست می‌آید:..... ۴۳
- حکم تبرک به ذات و آثار صالحان به قیاس از پیامبر ﷺ..... ۴۶
- ۴- تبرک به آب زمزم..... ۵۰
- ۱- چاه زمزم با فضیلت‌ترین آب روی کره زمین است..... ۵۱
- ۲- سیر شدن کسی که آب زمزم را بنوشد..... ۵۱
- ۳- شفا یافتن به وسیله نوشیدن آن..... ۵۲
- چگونگی تبرک به آب زمزم:..... ۵۲
- حکم غسل نمودن و وضوگرفتن با آب زمزم:..... ۵۳
- حکم استنجاء با آب زمزم:..... ۵۳
- حکم انتقال آب زمزم به سرزمین‌های دیگر به قصد تبرک:..... ۵۴
- ۵- تبرک به بعضی دیگر از امورات مبارک:..... ۵۴
- الف) سحری خوردن در هنگام روزه داری:..... ۵۴
- ب) خوردن غذا به صورت جمع:..... ۵۵
- ج) گفتن «بسم الله» هنگام غذا خوردن:..... ۵۶
- د) شروع به غذا خوردن از کناره ظرف:..... ۵۶

- «خصوصیات پسندیده در اخلاق و آداب» باعث جلب برکت خواهد شد..... ۵۶
- ذ) صداقت در معامله:..... ۵۶
- ۶- تبرک جستن بوسیله «عبادت کردن» در بعضی از مکان‌ها و زمان‌های خاص و مبارک..... ۵۸
- الف) تبرک به «عبادت کردن» در مکان‌های مبارک:..... ۵۸
- مسجد الحرام:..... ۵۹
- فضایل مسجد الحرام:..... ۶۰
- طواف نمودن فقط مخصوص کعبه می‌باشد..... ۶۰
- جایز بودن سفر به آنجا بقصد زیارت (عبادت)..... ۶۱
- برخی از مشاعر مقدس در داخل مسجد الحرام و خارج از آن:..... ۶۱
- حجر الاسود:..... ۶۱
- رکن یمانی:..... ۶۲
- مسجد النبی:..... ۶۴
- مظاهر تبرک نامشروع به مسجد النبی:..... ۶۶
- مسجد الأقصى:..... ۶۷
- فضایل مسجد الاقصی:..... ۶۸
- ب) تبرک بوسیله «عبادت کردن» در زمان‌های مبارک:..... ۷۱
- فضایل عبادت در برخی اوقات مبارک:..... ۷۱
- ۷- تبرک جستن (دنیوی) به بعضی از نعمات الهی..... ۷۳

- بخش دوم تبرک ممنوع ۷۷
- انواع تبرک ممنوع را می توان به سه بخش عمده تقسیم نمود: ... ۷۸
- ۱- تبرک به پیامبر ﷺ بعد از وفات ایشان: ۷۸
- الف) تبرک به قبر پیامبر ﷺ ۷۸
- آداب زیارت شرعی قبر پیامبر ﷺ ۷۹
- مظاهر ممنوع به قبر پیامبر ﷺ به قصد تبرک ۸۰
- ب) تبرک به جاهایی که پیامبر ﷺ در آنجا نشسته و نماز خوانده: ۸۳
- ج) حکم تبرک به آثار قدم پیامبر ﷺ: ۸۶
- د) حکم تبرک به مکان ولادت پیامبر ﷺ: ۸۷
- ۲- تبرک نامشروع به اولیاء و صالحان. ۹۰
- الف) تبرک به ذات و آثار صالحان: ۹۰
- ب) تبرک به مکان اقامت و عبادت اولیاء: ۹۰
- شبهه‌ی مخالفان و رد آن: ۹۱
- ج) تبرک به قبور اولیاء و صالحان: ۹۴
- آیا مسافرت برای زیارت قبور صحیح است؟ ۹۴
- مظاهر تبرک به قبور صالحان: ۹۷
- ۱- طلب حواجج خود و استغاثه کردن از اموات: ۹۷
- ۲- انجام بعضی از عبادات در کنار قبور اولیاء و صالحان: ۹۸
- ۳- مسح و بوسیدن قبور اولیاء: ۱۰۰
- ۳- تبرک به بعضی از مکان‌ها و کوه‌ها و درختان: ۱۰۱
- الف) مساجد: ۱۰۲

ب) کوه‌ها: ۱۰۴

ج) درخت‌ها و سنگ‌ها: ۱۰۵

سختن آخر ۱۰۹

منابع تحقیق ۱۱۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على أشرف الأنبياء، والمرسلين
نبينا محمد، وعلى آله وصحبه أجمعين، و اما بعد؛ السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

مقدمه

مسئله مهمی که موجب نجات مسلمانان از افتادن در دام شرک می شود، علم به موجبات سقوط در آن است. به این معنا که اطلاع از خواسته خدا و رسول ﷺ و آنچه را که فردی موحد بایستی بدان ایمان آورده و ملتزم باشد، از جمله مواردی هستند که موجب می شود مسلمانان از صراط مستقیم منحرف نشوند. (إن شاء الله)

آنچنانکه داشتن علم کافی در مورد توسل و اینکه کدامیک از اشکال توسل، جایز و کدام باعث شرک است، ما را از خطر شرک - به شرط عمل به آن - محفوظ می دارد. فهم مسئله تبرک نیز قطعاً باعث مصون ماندن از سقوط در منکرات و شرک خواهد شد. شاید تا حدودی بحث توسل و انواع آن برای مسلمانان شناخته شده باشد، ولی بحث تبرک کمتر مطرح گردیده است گرچه تبرک مسئله ای عام تر و گسترده تر از توسل بوده و نیاز بیشتری به تبیین دارد. و همچنین نبود مطالبی مستقل در خصوص تبرک به زبان فارسی، شبیه به مباحث توسل، احساس می شد. و لذا سعی شده تا در این رساله، به بررسی بحث تبرک در اسلام و انواع جایز و ناجایز آن پرداخته شود. إن شاء الله. تا از حسنات آن بهره مند شویم و از سویی خود را از

منکرات و شرک تبرک دور نماییم و برای رسیدن به این هدف داشتن اطلاع کافی از تبرک ضروری است.

در این رساله سعی شده مطالب مرتبط با تبرک دسته بندی شوند تا به فهم بیشتر موضوع کمک نماید. و به طور کلی شامل دو بخش است، تبرک مشروع و تبرک ممنوع. سپس هر کدام را در حد امکان تشریح و زیر مجموعه‌های آنرا مشخص و توضیح داده و دلایل هر کدام را مطرح نموده‌ایم. امید است خداوند تبارک و تعالی توانایی تبیین حق را به ما عطا فرمایند و چون چراغی در این راه برای مومنان و توشه‌ای اندک برای آخرت قرار دهند. آمین ولا حول ولا قوة الا بالله.

بخش اول

تبرک مشروع

معنی تبرک:

تبرک یک واژه عربی است. ابتدا معنی آن در زبان عربی و سپس معنای آن را در اصطلاح شرع که بیشتر مد نظر ماست، می‌آوریم.

- تبرک در زبان عرب:

تبرک مصدر تبرک، یتبرک، تبرکا، می‌باشد و به معنای طلب خیر است. و تبرک جستن به شیء یعنی طلب نمودن خیر و نیکی به واسطه آن شیء^۱.

- در اصطلاح شرع:

تبرک یعنی خواهان و طالب رسیدن به خیر و سعادت، بگونه‌ای که الله تعالی در کتاب روشنگرش و در سنت رسول الله ﷺ، آنرا برای مومنان تشریح فرموده است.

معنی برکت:

با تأمل در آیات و تفاسیر آن معلوم می‌شود که منظور از برکت عبارت است از:

۱- ثبات خیر و دوام آن

۲- فراوانی خیر و زیاد شدن آن

به عبارت دیگر برکت به معنی اعطا خیر و سپس دوام آن می‌باشد.

۱ - التبرک انواعه واحكامه، دکتر ناصر بن عبدالرحمن بن محمد الجدیع.

ابن قیم رحمته در توضیح صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی «و بارک علی محمد و علی آل محمد»^۱ می‌گوید: «این دعا متضمن اعطا نمودن خیر به پیامبر صلی الله علیه و آله همانند آنچه که به آل ابراهیم عطا نموده است، و ادامه و ثبوت آن خیر برای پیامبر و زیاد شدن و فزونی آن می‌باشد، و این حقیقت برکت است»^۲.

کلمه برکت و مشتقات آن ۳۴ بار در قرآن و در ۳۲ آیه و ۸ صیغه وارد شده است: بارک، بارکنا، بورك، تبارک، برکات، برکاته، مبارک و مبارکه. که در میان آنها واژه "تبارک" فقط در حق الله تعالی بکار برده می‌شود.

ابن درید^۳ می‌گوید: «لفظ تبارک برای احدی وصف نمی‌شود مگر برای خداوند تبارک و تعالی و هرگز نباید گفت که: تبارک فلانی»^۴. لفظ تبارک هفت بار در قرآن به کار برده شده و همه آنها به الله تعالی نسبت داده شده است. همانند آیات زیر:

﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ [المؤمنون: ۱۴].

یعنی: «آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است».

﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾^۵

[الفرقان: ۱].

یعنی: «بزرگ است کسی که بر بنده خود فرقان [= کتاب جداسازنده حق از باطل] را نازل فرمود تا برای جهانیان هشداردهنده‌ای باشد».

علما نیز معانی مختلفی برای آن -تبارک- آورده‌اند از جمله به معنی: «تمجید و

۱ - صحیح بخاری (۱۱۸/۴) کتاب الانبیاء - صحیح مسلم (۳۰۵/۱) باب صلاة علی النبی.

۲ - جلاء الأفهام، ابن قیم صفحه ۱۸۱.

۳ - محمد بن حسین بن درید بن عتاهیه ابوبکر الازدی، از ائمه ادبیات و لغت عرب متوفی ۳۲۱ قمری. (سیر اعلام النبلاء ۳۶۰/۱۴).

۴ - جمهرة اللغة (۲۷۳/۱).

تعظیم^۱، علو^۲ و مقدس و مطهر^۳ به کار برده شده است.

و به طور خلاصه، تبرک یعنی طلب خیر و برکت، و تبرک جستن به شیئی یعنی طلب منفعت به وسیله نزدیک شدن به آن شیء است. مثلاً شخصی که به قرآن متبرک می‌شود، قصد دارد تا با تبرک بدان برای خود منفعتی (دنیاوی یا اخروی) کسب نماید.

هر نوع خیر و برکتی فقط از جانب الله تعالی و در دست اوست.

الله تعالی می‌فرماید:

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمَلِكَ مَن تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمَلِكَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [آل عمران: ۲۶].

یعنی: «بگو بار خدایا تویی که فرمانفرمایی هر آن کس را که خواهی فرمانروایی بخشی و از هر که خواهی فرمانروایی را باز ستانی و هر که را خواهی عزت بخشی و هر که را خواهی خوار گردانی همه خوبیها به دست توست و تو بر هر چیز توانا هستی».

امام طبری رحمته الله در تفسیر خود می‌نویسد: «منظور از ﴿بِيَدِكَ الْخَيْرُ﴾ یعنی تمام انواع خیر در دست تو و از طرف توست، احدی بر آن توانایی ندارد، زیرا فقط تو بر خلاف مخلوقات، بر هر چیزی توانا هستی»^۴ پس اگر تمامی خیرات و نعمتها در دنیا و آخرت از فضل الله تعالی بر بندگانش است، ثبوت و دوام آن نیز همگی از جانب اوست و این همان معنی حقیقی برکت است. و خیر و برکت همگی از جانب الله تعالی است و بس.

۱ - ابواسحاق بغدادی مشهور به زجاج عالم نحوی. (تهذیب اللغة ۱/۲۷۲).

۲ - ابن درید (جمهرة اللغة ۱/۲۷۲، ۲۷۳).

۳ - ابن سراج (تهذیب اللغة ۱۰/۲۳۱).

۴ - تفسیر طبری (۳/۲۲۲).

اما آنچه که در قرآن دلالت بر این دارد که برکت از جانب الله تعالی است در آیه زیر:

﴿قِيلَ يٰ نُوحُ اٰهْبِطْ بِسَلٰمٍ مِّنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلٰيكَ﴾ [هود: ۴۸].

یعنی: «گفته شد ای نوح با درودی از ما و برکت‌هایی بر تو».

و یا

﴿قَالُوْا اَتَعْجَبِيْنَ مِنْ اَمْرِ اللّٰهِ رَحْمَتُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلٰيكُمْ اَهْلَ

الْبَيْتِ اِنَّهٗ وَحَمِيْدٌ مُّجِيْدٌ﴾ [هود: ۷۳].

یعنی: «گفتند آیا از کار خدا تعجب می‌کنی. رحمت خدا و برکات او بر شما

خاندان [رسالت] باد بی‌گمان او ستوده‌ای بزرگوار است».

و از جمله دلایل صریح از سنت صحیح پیامبر ﷺ، حدیثی است از عبدالله ابن

مسعود رضی الله عنه، آن هنگام که با پیامبر ﷺ همسفر شده و با کمبود آب مواجه

می‌شوند، پیامبر ﷺ دستان خود را در ظرف آب می‌گذارند و سپس می‌فرمایند: «حَيِّ

عَلَى الظُّهُورِ الْمُبَارِكِ وَالْبَرَكَهَ مِنَ اللّٰهِ، فَلَقَدْ رَأَيْتُ الْمَاءَ يَنْبُعُ مِنْ بَيْنِ اَصْبَاحِ

رسول الله ﷺ»^۱. یعنی: «بسوی آب مبارک بشتابید و برکت آن از جانب خداست».

(ابن مسعود می‌گوید: همانا دیدم که آب از میان انگشتان رسول خدا ﷺ فواره می‌کرد).

امام ابن قیم رحمته الله در کتاب خود (بدائع الفوائد) هنگام بحث در مورد مسئله

«تحیة الاسلام» (السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته) می‌نویسد: «رحمت و برکت به

احدی نسبت داده نمی‌شود مگر خداوند یکتا و بنابراین هرگز گفته نمی‌شود (رحمت و

برکت من بر شما باد) یا (سلام من بر شما باد، و سلام فلانی بر فلانی) و برآستی که

رحمت و برکت بدون سلامت حاصل نمی‌شود، چرا که سلامت از شر به دور است...»^۲

۱- صحیح بخاری: ۳۵۷۹.

۲- بدائع الفوائد (۱۸۱/۲).

و شیخ صالح بن عبدالعزیز آل شیخ حفظه الله می گوید: «تبرک یعنی طلب خیر فراوان و دائمی که طبق تصریح نصوص قرآن و سنت، فقط خداوند می تواند خیر و برکت عطا کند نه کسی دیگر. . . از این رو برای احدی از مخلوقات روا نیست که بگوید من به فلانی برکت دادم، یا برکت خواهم داد و یا بگوید قدوم شما بابرکت بود چون کلمه برکت به معنی خیر کثیر و دائم است که فقط به ذات یکتای الله اختصاص دارد»^۱.

هدف از تبرک:

هدف از آن می تواند دنیوی، اخروی و یا هر دوی آنها باشد. مثلاً تبرک جستن به بعضی از امورات می تواند هم خیر دنیوی داشته باشد و هم اخروی؛ مانند قرآن و یا رمضان. ولی بعضی دیگر فقط منفعت دنیوی دارند (مانند باران یا میوه زیتون) و یا فقط اخروی (مانند اقامه نماز در مسجدالحرام). و معمولاً شخص به دلیل یکی از آن اهداف تبرک می جوید.

انواع تبرک:

تبرک در اسلام مشروع و جایز شمرده شده است. ولی این مشروعیت مطلق نمی باشد. چنانکه تبرک جستن به هر چیزی جایز نیست. بلکه تبرک به بعضی صحیح و به بعضی دیگر ممنوع هستند. به عبارتی، شارع حکیم تبرک جستن به بعضی از امورات و اشیاء را مستحب و حتی طلب برکت را از بعضی واجب نموده است و تبرک به بعضی دیگر را حرام و نزدیک به شرک قرارداده است.

تبرک مشروع

هر آنچه را که خداوند و رسولش ﷺ آن را جهت تبرک جایز شمرده باشند، طوریکه تبرک جستن به آن واجب، مستحب و یا مباح باشد، تبرک مشروع گویند.

۱- غایة المرید در شرح کتاب توحید صفحه ۵۳.

مواردی که تبرک به آنها مشروع است؛ به طور کلی می‌توان به صورت زیر خلاصه نمود:

- ۱- تبرک به ذکر و یاد الله تعالی و تلاوت قرآن کریم.
 - ۲- تبرک مشروع به پیامبر ﷺ.
 - ۳- تبرک مشروع به اولیاء و صالحان.
 - ۴- تبرک بوسیله «عبادت کردن» در بعضی از مکانها و زمان‌های خاص و مبارک.
 - ۵- تبرک به آب زمزم.
 - ۶- تبرک جستن (دنیوی) به بعضی از نعمت‌های الهی.
- تبرک به این موارد بایستی بر طبق ظوابط شرعی انجام پذیرد. در غیر اینصورت در دام بدعت گرفتار آمده و در مسیر تبرک نامشروع خواهیم افتاد. زیرا آنچه‌ان که بعدا اشاره خواهیم نمود، بسیاری از تبرکهای نامشروع بدلیل بدعت‌هایی است که بوجود آورده‌اند. لذا ملتزم شدن به آنچه که شرع بیان نموده، ما را از منکرات آن دور خواهد کرد.

شرح اقسام تبرک مشروع

۱- تبرک به ذکر و یاد الله و تلاوت قرآن کریم

الف- تبرک به ذکر و یاد خداوند:

چنانکه قبلا تشریح شد؛ هدف از تبرک، رسیدن به خیر و برکت برای خود، بوسیله چیزی است که از آن تبرک جسته می‌شود. یکی از اموراتی که شرع آن را برای رسیدن به این هدف جایز می‌شمارد، ذکر و یاد باری تعالی است. زیرا نصوص شرعی دلالت بر این دارد که؛ ذکر خداوند یکتا به صورت شرعی، به شخص خیر و نیکی می‌بخشد. بنابراین آن نصوص، شخص را ترغیب می‌کنند تا برای رسیدن به ثواب - که در اینجا همان برکت است، از ذکر و یاد الله غافل نشود.

اذکار و اوراد باید، اذکاری شرعی باشند که در کتاب و سنت صحیح آمده‌اند، لذا هر نوع اذکار بدعی و نوپیدا، نه تنها باعث رسیدن ثواب به ذاکر نمی‌شود بلکه وی را در ورطه بدعت و منکرات خواهد انداخت. والعیاذبالله.

ذکر الله تعالی می‌تواند با قلب یا زبان انجام گیرد ولی افضل آن است که با هردو صورت گیرد^۱. گرچه فضیلت ذکر خداوند در قلب بیشتر است^۲. زیرا ذکر در قلب، باعث معرفت خداوند و محبت و حیا نسبت به او می‌شود^۳.

انواع ذکر:

ابن قیم رحمته در کتاب «الوابل الصیب» در بیان انواع ذکر می‌نویسد:
«ذکر بردو نوع است:

۱- ذکر اسماء و صفات باری تعالی و حمد و ثنای ایشان به وسیله این اسماء، که خود نیز بر دو نوع است:

الف- ثنای خداوند متعال به وسیله اسماء و صفات، که این نوع در احادیث آمده‌اند مانند: (سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر).

ب- خیر دادن از باری تعالی به وسیله احکامی که از اسماء و صفات وی بدست می‌آید. مانند آنکه بگویی: خداوند عزوجل صدای بندگانش را می‌شنود و حرکاتشان را می‌بیند، و مخفی‌ترین اعمال بندگانش بر وی مخفی نمی‌ماند و او از پدر و مادر نسبت به آنها مهربان‌تر است و او بر هر چیزی تواناست و همانند آن.

۱- فتح الباری (۲۰۹/۱۱).

۲- کتاب الاذکار امام نووی - صفحه ۶.

۳- الوابل الصیب ورافع الکلم الطیب امام ابن قیم - صفحه ۱۹۰.

۲- ذکر اوامر و نواهی خداوند.

و آن نیز بر دو نوع است:

- الف- یاد الله ﷻ به وسیله بیان نمودن حلال و حرام‌های شرع پاکش نزد مردم.
ب- یاد آوری اوامر خداوند و مبادرت به انجام آن و یاد نواهی ایشان و اجتناب از آن نواهی^۱.

انواع دیگر ذکر:

- بسم الله گفتن در ابتدای اقوال و کارها، که حکمت از آن جلب برکت دینی و دنیوی و دفع مفاسد به فضل خداوند تبارک و تعالی است. همانند بسم الله گفتن هنگام وضو، غسل، تیمم، جماع و هنگام شکار و یا ذبح کردن و یا خوردن و نوشیدن.
- صلوات بر پیامبر ﷺ، که در حقیقت متضمن ذکر خداوند و اعتراف به نعمت وی بر بندگانش بوسیله فرستادن و شناخت نعمت وی بر بندگانش بوسیله صلوات بر پیامبر ﷺ^۲. چنانکه واجب است در تشهد آخر نماز صلوات خوانده شود و مستحب است که در ابتدا و آخر هر دعایی بر پیامبر ﷺ صلوات فرستاد^۳.
برای دلیل مشروعیت و ترغیب صلوات بر پیامبر ﷺ، می‌توان به حدیث زیر اشاره کرد:
«من صلی علی واحدة صلی الله علیه عشرا»^۴ یعنی: «هرکس بر من یک صلوات بفرستد خداوند ده صلوات بر وی می‌فرستد».

- دعا، رابطه‌ای محکم بین ذکر و دعا وجود دارد. زیرا هنگامی که شخص دعا می‌کند، الله تعالی را با قلب و زبان یاد کرده و حاجت خود را از او طلب می‌نماید.

۱- الوابل الصیب: صفحه ۱۸۷.

۲- جلاء الافهام فی صلاة والسلام علی خیر الانام، ابن قیم- صفحه ۲۰۷.

۳- منبع سابق.

۴- صحیح مسلم (۳۰۶/۱).

ابن قیم رحمته می‌گوید: «مستحب است که شخص دعا گو، دعای خود را با حمد و ثنای خداوند شروع کند، و قبل از طلب حاجت خود بر پیامبر صلوات بفرستد»^۱.

ب) تبرک به قرآن با تلاوت آن

خداوند تبارک و تعالی در چهار مکان از آیات قرآن کریم بر مبارک بودن آن تصریح فرموده‌اند:

﴿وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ﴾ [الأنعام: ۹۲].

یعنی: «و این کتاب مبارکی است که ما آن را فرو فرستادیم».

﴿وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [الأنعام: ۱۵۵].

یعنی: «و این کتاب مبارکی است که ما آن را نازل کردیم پس از آن پیروی کنید و پرهیزگاری نمایید باشد که مورد رحمت قرار گیرید».

﴿وَهَذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ﴾ [الأنبياء: ۵۰].

یعنی: «و این [کتاب] که آن را نازل کرده‌ایم پندی مبارکی است آیا باز هم آن را انکار می‌کنید».

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ [ص: ۲۹].

یعنی: «[این] کتابی مبارک است که آن را به سوی تو نازل کرده‌ایم تا در [باره] آیات آن بیندیشند و خردمندان پند گیرند».

برکات تلاوت قرآن هم دنیوی است هم اخروی. در توضیح آیه اخیر، امام شنقیطی رحمته در مورد «مبارک» می‌گوید: «یعنی برکات و خیرات فراوان، زیرا در آن

۱- الوابل الصیب، صفحه ۱۹۱. (برای ادعای خود دلایلی نیز آورده است).

خیر دنیا و آخرت وجود دارد»^۱.

آثار تبرک به ذکر و یاد خداوند و تلاوت قرآن

ذکر و یاد خدا از جمله اموراتی است که تبرک جستن به آن هم برکات دنیوی دارد هم اخروی.

برکات دنیوی:

ا- آرامش قلب و خارج شدن ترس از آن، چنانکه باری تعالی می فرماید:

﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (الرعد: ۲۸)

[الرعد: ۲۸]. یعنی: «همان کسانی که ایمان آورده اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد».

ب- ایجاد قدرت و توان در شخص ذاکر، چنانکه بر انجام کارها توانا تر گردد. وقتی که فاطمه علیها السلام برای انجام کارهای خانگی خود از پیامبر صلی الله علیه و آله خواهان خادمی شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها^۲ آموخت که (بجای استخدام خادم) در هر شب هنگامی که بر بستر خواب رفتند ۳۳ بار سبحان الله و ۳۳ بار الحمد لله و ۳۴ بار الله اکبر بگویند و سپس فرمود:

«فهو خیر لکما من خادم»^۳ یعنی «این اذکار برای شما بهتر از خادم است».

ت- از جمله منافع دنیایی استغفار، آن است که در این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است: «من لزم الاستغفار جعل الله من کل ضیق مخرجاً، ومن کل هم فرجاً، ورزقه من حیث لا یحتسب»^۴. یعنی: «کسی که استغفار را پیشه خود کند،

۱- اضواء البیان فی ایضاح القرآن ۵۸۷/۴.

۲- علی و فاطمه علیهما السلام.

۳- صحیح بخاری ۳۷۰۵ و مسلم ۲۰۹۱/۴ کتاب الذکر، باب التسیح اول النهار وعند النوم.

۴- سنن ابوداود ۱۷۸/۲.

خداوند برای او از هردشواری خلاصی و از هر غمی گشادگی پدید می‌آورد و او را از جایی روزی می‌دهد که گمان نمی‌کرد».

ث- رقیه نمودن با اذکار شرعی و برخی از سوره‌ها و آیات قرآن جهت شفای مریض. «علمای اسلام برجواز رقی اجماع دارند، به شرطی که با اذکار مشروع و با زبان عربی صورت گیرد و شخص رقی کننده معتقد باشد که رقی وسیله است و هیچ تأثیری ندارد مگر به تقدیر باری تعالی»^۱.

آنچه که به جواز رقی دلالت می‌کند این حدیث پیامبر ﷺ است، هنگامی که از ایشان در مورد رقی سوال می‌پرسند و ایشان جواب می‌فرماید: «اعرضوا علی رقاکم، لا بأس بالرقی، ما لم یکن فیہ شرک»^۲. یعنی: «رقیه‌هایتان را برایم وصف کنید، اشکالی در انجام رقی وجود ندارد، به شرطی که در آن شرک نباشد».

ج- بعضی از سوره‌ها و آیات قرآن فضایل و برکات خاص خود را دارند که در احادیث به آنها اشاره شده است. برای نمونه دو حدیث زیر:

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «اقرأوا سورة البقرة، فإن اخذها برکة، وترکها حسرة، ولا یستطیعها البطلة»^۳. یعنی: «سوره بقره را بخوانید زیرا خواندن آن موجب برکت، و ترک آن باعث حسرت است و ساحران بر آن توانایی ندارند».

و می‌فرماید: «إن الشیطان یفر من البیت الذی یقرأ فیہ البقرة» یعنی: «شیطان از خانه‌ای که در آن سوره بقره تلاوت می‌شود گریزان است».

۱- فتح الباری ابن حجر: ۱۹۵/۱۰.

۲- مسلم ۱۷۲۷/۴.

۳- صحیح مسلم ۵۵۳/۱. و امام مسلم رحمته می‌گوید: معاویه که یکی از رجال سند است به من گفت: البطلة به معنی ساحر است.

برکات اخروی تبرک به اذکار و تلاوت قرآن:

- ۱- اذکار و تلاوت قرآن موجبات مغفرت و اجر پروردگار ایجاد می‌کند.
- احادیث وارده در این باره زیادند ولی به حدیثی در این باب اکتفا می‌کنیم:
- پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس، روزانه صد بار: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» بگوید، به او به اندازه آزاد ساختن ده برده، ثواب می‌رسد. و همچنین صد حسنه برایش نوشته می‌شود و صد گناه از گناهانش، پاک می‌گردد و آروز تا شب در برابر شیطان، حفاظت می‌شود. و هیچ کس (در روز قیامت) عملی بهتر از آن نمی‌آورد مگر فردی که عمل بیشتری انجام دهد»^۱.
- ۲- مجالس ذکر باعث نزول آرامش و رحمت و احاطه ملائک، بر آن مجلس می‌شود.

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لا يقعد قوم يذكرون الله عزوجل الا حفتهم الملائكة وغشيتهم الرحمة، ونزلت عليهم السكينة، وذكرهم الله فيمن عنده»^۲. یعنی: «هیچ گروهی نمی‌نشینند که خدا را ذکر نمایند مگر اینکه ملائکه آنان را احاطه نموده و رحمت خداوند آنان را دربر می‌گیرد و بر آنها آرامش فرود آید و خداوند آنها را نزد ملائک یاد فرماید».

۳- نزول رحمت و سکینه بر گروهی که تلاوت قرآن می‌کنند.

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «وما اجتمع قوم في بيت من بيوت الله يتلون كتاب الله ويتدارسونه بينهم، إلا نزلت عليهم السكينة، وغشيتهم الرحمة، وحفتهم الملائكة، وذكرهم الله فيمن عنده»^۳. یعنی: «هیچ گروهی نیست که در یکی

۱- بخاری: ۶۴۰۳.

۲- مسلم ۲۷۰۰.

۳- مسلم ۲۰۷۴/۴.

از خانه‌های خداوند جمع شوند و قرآن تلاوت و آن را بین خود تدریس کنند، مگر اینکه ملائکه آنان را احاطه نموده و بر ایشان آرامش نازل گردد و رحمت (خداوند) آنان را فرا می‌گیرد و خداوند آنها را در بین کسانی که نزد او هستند یاد می‌فرماید.

۴- فزونی ثواب و پاداش.

الله تعالی می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ ۖ لِيُؤْتِيَهُمُ أَجْرَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ ۗ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾ [فاطر: ۲۹-۳۰].

یعنی: «کسانی که کتاب خدا را می‌خوانند و نماز برپا می‌دارند و از آنچه بدیشان روزی داده‌ایم پنهان و آشکارا انفاق می‌کنند امید به تجارتي بسته‌اند که هرگز زوال نمی‌پذیرد تا پاداششان را تمام بدیشان عطا کند و از فضل خود بر ثوابشان بیفزاید که او آمرزنده حق‌شناس است».

و موید این آیه مبارکه، حدیثی از پیامبر ﷺ است که می‌فرماید: «من قرأ حرفاً من کتاب الله فله به حسنة، والحسنة بعشر أمثالها، لا أقول ألم حرف، ولكن ألف حرف، ولام حرف، وميم حرف»^۱. یعنی: «هرکس یک حرف از کتاب الله بخواند به او یک نیکی می‌رسد و نیکی به ده برابر افزایش می‌یابد نمی‌گویم ألم یک حرف است، (بلکه) الف حرفی، لام حرفی و میم حرفی است».

بررسی برخی از احکام مربوط به تبرک (اذکار و قرآن):

الف) حکم قرائت قرآن بر آب و پاشیدن آن بر مریض:

هیچنانکه رقیه بوسیله آیات قرآن کریم و اذکار صحیح، بر مریض مشروع است،

آیا جایز است که قرآن را بر آب خواند سپس به قصد تبرک و شفای مریض آن را بر وی پاشانند یا داده شود تا بنوشد؟

در سنن ابوداود و صحیح ابن حبان آمده است که رسول الله ﷺ، بر آب قرآن می خواندند و سپس آن را بر ثابت بن قیس بن شماس رضی الله عنه که مریض بود، پاشیدند^۱. و از ام المومنین عایشه رضی الله عنها روایت شده است که او، در خواندن معوذتین بر آب و ریختن آن بر مریض اشکالی نمی دیدند^۲. و خود بر ظرف آبی معوذتین را می خواندند سپس امر می کرد که بر مریض پاشند^۳.

شیخ عبدالعزیز بن باز رحمته الله انجام اینکار را جایز دانسته و می گوید: «... همچنین مشکلی در رقیه بر آب نیست، زیرا در آن بر آب قرائت می شود و مریض آنرا می نوشد یا بر او پاشیده می شود، چون پیامبر صلی الله علیه و آله این کار را انجام داده اند. . . و سلف نیز آنرا انجام داده اند پس ایرادی در آن وجود ندارد»^۴.

ظاهرا نصوص درستی این عمل را تایید می کنند. والله اعلم

ب) حکم نوشتن آیات قرآن یا اذکار و انداختن آن در ظرف آب و سپس نوشیدن آب آن به قصد تبرک و شفا:

علماء در حکم این مسئله اختلاف نظر دارند. جماعتی از سلف بر این امر ایرادی وارد نکرده اند. مانند: مجاهد و ابوقلابه^۵، حسن بصری و اوزاعی^۶ و در عوض گروهی دیگر آنرا مکروه دانسته اند: مانند نخعی و ابن سیرین^۱.

۱- سنن ابوداود ۲۱۴/۴ و صحیح ابن حبان ۶۲۳/۷.

۲- مصنف ابن ابی شیبه ۳۸۶/۷.

۳- تفسیر قرطبی ۳۱۸/۱۰.

۴- مجموع الفتاوی و مقالات متنوعه شیخ عبدالعزیز بن باز ۵۲/۱.

۵- مصنف ابن ابی شیبه ۳۸۶/۷.

۶- التبیان نووی ص ۱۲۷.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که امر نمود تا دو آیه از قرآن کریم را نوشته و آن را در آبی شسته و به زنی که زایمان برایش سخت شده بود بدهند تا آب آنرا بنوشد.^۲

این تیمیه رضی الله عنه به این روایت استناد کرده و می‌گوید: «جایز است که برای مریض و کسی که به مصیبتی دچار شده، مقداری از آیات قرآن و یا اذکار را با مدادی مباح نوشته، و سپس آن را در آبی شسته و آن آب را بنوشد، همان طور که امام احمد و غیر ایشان بر این مطلب نصی دارند»^۳.

ولی با توجه به اینکه هیچ مورد مشابهی از عمل پیامبر صلی الله علیه و آله نقل نشده، به نظر می‌رسد که ترک آن بهتر باشد. چنانکه هیئت علمای سعودی بر ترک آن تاکید دارند. این هیئت در پاسخ به سوالی پیرامون این مسئله جواب می‌دهند: «...اما نوشتن سوره‌ای و یا آیاتی از قرآن بر لوحی و شستن آن با آب و یا زعفران و سپس نوشیدن آن به قصد برکت و یا استفاده از علم و یا کسب مال و یا سلامتی و عاقبت به خیری، خبری نداریم از پیامبر صلی الله علیه و آله در این مورد که آن را برای خود یا شخص دیگری انجام داده باشند و یا به یکی از اصحابش اجازه چنین کاری داده یا اینکه به امتش چنین رخصتی داده باشند... و (بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله) اثر صحیحی از یکی از صحابه که این کار را انجام داده باشند، به اثبات نرسیده است. و بر این اساس ترک آن اولویت دارد. زیرا آنچه از شرع مانند رقی با قرآن و اسماء الهی آمده است، برای ما کافی است»^۴.

البته این هیئت روایت نقل شده از ابن عباس را صحیح نمی‌دانند.^۵ زیرا با

۱- شرح السنة بغوی ۱۶۶/۱۲.

۲- مصنف ابن ابی شیبہ ۳۸۵/۷.

۳- مجموع الفتاوی ۶۴/۱۹.

۴- مجله بحوث اسلامی منتشر شده در ریاض شماره ۱۲ سال ۱۴۰۵ قمری صفحه ۱۰۲.

۵- مجله بحوث اسلامی شماره ۲۱ سال ۱۴۰۸ ق صفحه ۴۶.

مراجعه به این روایت، مشاهده می‌شود در سند آن شخصی به نام «ابن ابی لیلی» وجود دارد که به شدت دچار سوء حفظ است.^۱ همچنین شخصی به نام «الحکم بن عتیبه» نیز از راویان آنست، که ابن حجر رحمته در مورد وی می‌گوید: «خیلی اوقات تدلیس می‌کند».^۲

لذا بخاطر نبود نص صحیحی بر جواز این کار، بهتر است از انجام چنین روشی پرهیز و به جای آن از رقیه شرعی استفاده شود.

ج) حکم نوشتن آیات قرآن کریم بر اعضای مریض:

امام ابن قیم رحمته آن را جایز می‌داند و اظهار داشته که استادش (ابن تیمیه) چنین کاری را برای خود و دیگران انجام داده است. چنانکه می‌گوید: «شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته بر روی پیشانی خود نوشته بود: ﴿وَقِيلَ يَا أَرْضُ اُبْلَعِي مَاءَكِ وَيَسْمَاءُ أَقْلَعِي وَغِيصَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ﴾ [هود: ۴۴]. و شنیدم که می‌گفت؛ برای شخص دیگری نوشتم و دردش تالم یافت. و گفت: نوشتن آن با خون جایز نیست چنانکه بعضی جاهلان چنین می‌کنند، زیرا خون نجس است و جایز نیست که کلام خدا با آن نوشته شود».^۳

ابن قیم رحمته برای جواز آن جز انجام آن عمل توسط استادش، دلیلی از کتاب و سنت ارائه نداد. بنابراین، حکم این مسئله همانند مسئله گذشته است. یعنی عدم جواز آن به دلیل نبود دلیلی صحیح از کتاب و سنت.^۴

۱- تقریب التذهیب ابن حجر ۱۸۴/۲.

۲- تقریب التذهیب ۱۹۲/۱.

۳- زاد المعاد ابن قیم ۳۵۸/۴.

۴- التبرک انواعه واحکامه صفحه ۲۳۶.

د) حکم آویزان نمودن نوشته‌ای از قرآن یا اذکار، جهت تبرک:

به این عمل «تمیمه» گویند. یعنی جهت دفع چشم زخم یا آفتی معمولاً بر بدن مریض یا اطفال یا در و دیوار شیئی را آویزان می‌کنند. و ممکن است این شیء نوشته‌ای از قرآن یا اذکار یا غیر آن باشد.

اما حکم تمیمه بستگی به شیئی دارد که آویزان می‌کنند:

- اگر هر شیئی غیر از قرآن و اذکار شرعی بعنوان تمیمه آویزان کنند، حرام و بلکه شرک است. بدلیل حدیث عقبه بن عامر رضی الله عنه که گفت: «من علق تمیمه فقد اشرك»^۱ یعنی: «هرکس شیئی را (به قصد دفع ضرر یا جلب منفعت) آویزان کند برآستی که شرک ورزیده است».

و چند حدیث دیگر در رابطه با شرک بودن تمانم به اثبات رسیده‌اند. از جمله حدیث ابن مسعود^۲.

- اگر قرآن یا اذکار را به عنوان تمیمه آویزان شود، در این مورد علما اختلاف نظر دارند: بعضی از علما آنرا جایز دانسته^۳ به شرط اینکه بعد از نزول بلا صورت گیرد^۴.

ملاحظه بفرمایید: در حالی که ابن قیم و ابن تیمیه از بزرگترین علمای اهل سنت هستند که غالب اقوالشان معتبر است ولی چون دلیلی برای حرفشان از کتاب خدا و سنت رسول خدا ارائه نداده‌اند که بررسی شود، آن را نمی‌پذیریم و همیشه میزان درست یا نادرست بودن نزد اهل سنت فقط کتاب الله و سنت رسول الله می‌باشد و نه فلان عالم یا فلان مرجع تقلید که روافض به آنها مبتلا شده‌اند. (مصحح)

۱- مسند امام احمد ۴/۱۵۶. و هیشمی در مجمع الزوائد می‌گوید: راویان آن ثقة هستند.

۲- سنن ابوداود ۴/۲۱۲.

۳- این قول عبدالله بن عمرو بن العاص و روایتی از امام احمد است. (مصنف ابن ابی شیبه

۳۹۶/۷ و الآداب الشرعية ابن مفلح ۲/۴۲۰)

۴- تفسیر قرطبی ۱۰/۳۱۹. البته بعضی شرط گذاشته‌اند که قبل از نزول بلا باشد.

و برخی دیگر آنرا صحیح نمی‌دانند و به حدیث عقبه بن عامر استناد کرده و هرنوع تمیمه را شرک می‌دانند.^۱ و گفته‌اند: ظاهر حدیث بر عموم دلالت دارد. یعنی هر نوع تمیمه‌ای را شامل می‌گردد.

و علاوه بر این، برای عدم جواز آن به دو امر زیر احتجاج کرده‌اند:

اول: سد ذریعه^۲. چنانکه حافظ حکمی رحمته الله اظهار داشته، بخاطر شیوع فتنه و مصیبت در زمان ما، ترک آن اولویت دارد^۳.

دوم: مصون ماندن قرآن از اهانت، زیرا بسیاری اوقات شخصی که نوشته‌ای از آیات و اذکار بر خود آویزان کرده، به قصد قضای حاجت یا طهارت، حرمت آنها را ضایع می‌کند^۴.

با توجه به مطالب فوق، بنظر می‌رسد استفاده از تائم صحیح نبوده و ترک آن به صواب نزدیک‌تر است^۵ واللہ اعلم.

(ذ) حکم نوشتن یا آویزان نمودن (نوشته‌ای از) آیات یا اذکار بر دیوار و امثال آنها:
جماعتی از علمای سلف رحمهم الله، حین کلامشان در ارتباط با «آداب خاص قرآن»، به طور مطلق^۶ بر کراهیت نوشتن قرآن کریم بر روی دیوار مساجد یا غیر آن و یا بر روی لباس تاکید کرده‌اند^۱.

۱- از جمله کسانی که آنرا جایز نمی‌دانند: ابن مسعود و ابن عباس رضی الله عنهما و دسته‌ای از تابعین و امام

احمد و بیشتر علماء حنبلی مذهب. (منبع سابق)

۲- فتح المجید شیخ عبدالرحمن بن حسن آل الشیخ ص ۹۳.

۳- نگاه کنید به: معارج القبول ۳۸۲/۱.

۴- از کتاب «اعلام السنة المنشورة لاعتقاد الطائفة الناجية المنصورة» حافظ حکمی ص ۱۳۵.

۵- التبرک انواعه و احکامه، ناصر بن عبدالرحمن بن محمد الجدید ص ۲۳۹.

۶- چه به قصد تبرک یا قصد دیگری صورت گیرد.

بنابراین نوشتن آیات قرآن بر روی دیوارها و یا نوشتن آن بر روی اوراق و الواح و آویزان کردن آنها به قصد تبرک و جلب خیر یا دفع شر، وجه نامشروع تبرک به قرآن خواهد بود، بلکه بدعت و مخاف هدایت رسول الله ﷺ و صحابه و ائمه سلف ﷺ است.^۲ حتی بعضا مشاهده می‌شود که قرآن را بر اشیائی و در ابعاد خیلی کوچک می‌نویسند که قرآنت آن بسیار دشوار بوده، بگونه‌ای که هدف آن جهت قرائت نبوده بلکه به قصد تبرک انجام می‌شود. و برآستی که این امر بازی گرفتن کتاب الله است.^۳

(ر) حکم قرار دادن قرآن کریم در جایی به قصد تبرک:

مثلا قرآن را در جایی همانند اتومبیل یا هواپیما و امثال آن قرار داده تا از حوادث پیش رویشان جلوگیری نمایند. یا با این کار شیطان را از خود طرد کنند. حکم این مسئله، مشابه مورد قبلی بوده و حتی کراهیت آن شدیدتر است. چرا که این عمل مخالف هدایت رسول الله ﷺ و اصحاب و امامان سلف ﷺ بوده و لذا انجام آن نامشروع است.^۴

۲- تبرک به پیامبر ﷺ در زمان حیات و وفات ایشان

خداوند متعال به فضل خود، وجود بعضی بندگان خود از انبیاء و پیامبران را مبارک قرار داده است. که می‌توان بدانها تبرک جست. و آن برکتی است ذاتی و قابل انتقال نبوده و فقط مخصوص انبیاء و رسولان الهی است.^۵

۱- نگاه کنید به: شرح السنة بغوی ۵۲۹/۴، الحوادث والبدع طرطوشی ص ۱۰۱، المغنی ابن قدامة ۹/۷، التذکار قرطبی ص ۱۲۰، التبیان نووی ص ۱۲۷، تنبی الغافلین عن اعمال الجاهلین ابن نحاس ص ۲۶۴.

۲- جواب لجنه علماء اهل سنت به سوالی پیرامون حکم آویزان کردن قرآن بر دیوارها.

۳- التبرک انواعه و احکامه، ناصر بن عبدالرحمن بن محمد الجدیع ص ۲۴۱.

۴- منبع سابق ص ۲۴۰.

۵- غایة المرید در شرح کتاب توحید صفحه ۵۴.

شکی نیست که پیامبر ما محمد مصطفی ﷺ افضل انبیاء علیهم السلام و سید اولاد آدم ﷺ می باشد و ایشان صاحب برکات زیاد و متنوعی بوده اند.

برکات پیامبر ﷺ بطور کلی به دو قسمت، در زمان حیات و بعد از وفاتشان تقسیم می شود. یعنی یکسری از موارد تبرک به پیامبر ﷺ خاص زمان حیاتشان بود مانند تبرک به دعای ایشان، و یکسری مربوط به بعد از وفاتشان است. هر چند که با فوت ایشان مبارک بودن ذات و آثارشان از بین نمی رود ولی بنا به دلایلی که بعداً ذکر خواهد شد، در حال حاضر نمی توان به قسمی از موارد تبرک به ایشان، که در زمان حیاتشان صورت می گرفت، تبرک نمود.

و بر مبنایی دیگر، می توان برکات پیامبر ﷺ را به دو نوع ذکر نمود:
برکات معنوی و برکات حسی (ذات و آثار).

الف) برکات معنوی:

منظور از برکات معنوی، آن قسم از "برکات رسالت" ایشان می باشد، که با پیروی کردن از ایشان در دنیا و آخرت به انسانها می رسد. چنانکه در قرآن آمده است:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴿۱۰۷﴾﴾ [الأنبياء: ۱۰۷].

یعنی: «و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم».

امام ابن کثیر رحمته الله در تفسیر این آیه می گوید: «یعنی خداوند رحمت خویش را به وسیله ارسال پیامبر ﷺ برای تمامی عالم فرستاده است، پس هرکسی این رحمت را قبول کند و شکر این نعمت را به جای آورد در دنیا و آخرت سعادت مند خواهد بود و هرکسی آن را رد و انکار کند خسارت مند دنیا و آخرت می شود»^۱.

پس تبرک معنوی عبارت است از؛ تبرک جستن بوسیله تبعیت کردن از پیامبر ﷺ و عمل نمودن به سنت ایشان هم در زمان حیات و هم بعد از وفاتشان، و تا روز قیامت

این نوع تبرک، برای تمامی انسانها باقی خواهد ماند.

دلایلی که در مورد رسیدن خیر و برکت با پیروی کردن از پیامبر ﷺ آمده است، بسیارند از جمله:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [آل عمران: ۳۱].

یعنی: «بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشد و خداوند آمرزنده مهربان است». بنابراین بر طبق این آیه، محبوب شدن و آمرزش گناهان از سوی باری تعالی از جمله برکات پیروی نمودن از رسول الله ﷺ است.

(ب) برکات حسی، که بردو نوع می باشد:

- تبرک به ذات و جسم شریف پیامبر ﷺ در زمان حیاتشان.

- تبرک به آثاری که بعد از وفات، از ایشان بجای مانده است مانند لباس و کفش و موها و...^۱.

رسول الله ﷺ صاحب جسم و آثاری مبارک است. چنان که افعال ایشان - معجزات - مبارک هستند. در حقیقت این رحمت و کرم الهی است که آنرا به پیامبران و رسولانش اعطا نموده است و به همین دلیل اصحاب پیامبر ﷺ به جسم و آثار حسی وی مانند آب دهان، وضو و موهایشان، تبرک می جستند. و پیامبر ﷺ نیز تبرک جستن صحابه به خودشان را انکار ننموده و حتی ترغیب نیز می کردند. صحابه بعد از وفات پیامبر ﷺ نیز به آثاری که از وی بجا مانده بود، تبرک می کردند. و این دلالت بر مشروعیت تبرک به جسم پیامبر ﷺ و آثار حسی ایشان دارد. و درحقیقت

۱- بعدا خواهیم دید که این نوع تبرک به آثار پیامبر در زمان حال وجود ندارد.

این، یک نوع تکریم و تشریف پیامبر ﷺ از جانب خداوند تبارک و تعالی می باشد که در جسم و آثاری که از او باقیمانده، قرارداد است.

نمونه‌هایی از تبرک صحابه به ذات و آثار پیامبر ﷺ در زمان حیات ایشان:

الف- تبرک صحابه به اعضاء جسم پیامبر ﷺ؛

آنچه که دلالت بر برکت اعضاء جسم شریف پیامبر ﷺ دارد، حدیثی است که ام المومنین عایشه رضی الله عنها روایت می کند:

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا اشْتَكَى نَفَثَ عَلَى نَفْسِهِ بِالْمُعَوَّذَاتِ، وَمَسَحَ عَنْهُ يَدَيْهِ فَلَمَّا اشْتَكَى وَجَعَهُ الَّذِي تُؤْفَى فِيهِ، طَفِئَتْ أَنْفِثَ عَلَى نَفْسِهِ بِالْمُعَوَّذَاتِ الَّتِي كَانَ يَنْفِثُ، وَأَمْسَحَ بِيَدِ النَّبِيِّ ﷺ عَنْهُ»^۱. ترجمه: «هنگامی که رسول الله ﷺ بیمار می شد، معوذات (سوره ناس، فلق و اخلاص) را می خواند و بر خود می دمید و با دست خود، بر بدنش می مالید. پس هنگامی که در بیماری وفاتش بسر می برد، من نیز همان معوذات را که او می خواند و بر خود می دمید، می خواندم و دست نبی اکرم ﷺ را بر بدنش می کشیدم».

و نیز آنچه که بر تبرک صحابه به دستان شریف پیامبر ﷺ وارد شده است حدیثی است از ابی جحیفه رضی الله عنه که گفت: «خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْهَاجِرَةِ، فَأَتَيْ بِوُضُوءٍ فَتَوَضَّأَ، فَجَعَلَ النَّاسُ يَأْخُذُونَ مِنْ فَضْلِ وَضُوءِهِ فَيَمَسُّحُونَ بِهِ...»^۲ و در روایتی دیگر گفت: «فَجَعَلَ النَّاسُ يَأْخُذُونَ يَدَيْهِ فَيَمَسُّحُونَ بِهِمَا وَجُوهَهُمْ، قَالَ: فَأَخَذْتُ بِيَدِهِ فَوَضَعْتُهَا عَلَى وَجْهِي، فَإِذَا هِيَ أَبْرَدُ مِنَ الثَّلْجِ وَأَطْيَبُ رَائِحَةً مِنَ الْمِسْكِ»^۳. یعنی: «روزی، رسول الله ﷺ اول ظهر، نزد ما تشریف

۱- بخاری: ۴۴۳۹.

۲- بخاری: ۱۸۷.

۳- بخاری: ۳۵۵۳.

آوردند. آب برای وضوی پیامبر ﷺ آورده شد. رسول الله ﷺ وضو گرفت و مردم، باقیمانده آب وضویش^۱ را برداشتند و به صورت‌هایشان مالیدند. . . علاوه بر آن می‌گوید: مردم دستهای مبارک پیامبر ﷺ را می‌گرفتند و بر صورت خود، می‌کشیدند. من نیز دست مبارک‌اش را گرفتم و به صورت خود، کشیدم. دست ایشان از برف، سردتر و از مُشک، خوشبوتر بود».

ب) تبرک صحابه به چیزهایی که از پیامبر ﷺ جدا می‌گردد:

۱- تبرک به موی پیامبر ﷺ.

تبرک صحابه به موی سر پیامبر ﷺ به اثبات رسیده است. و حتی پیامبر ﷺ تبرک صحابه به خود را تأیید می‌نمود^۲ و موی سر خود را به آنها می‌داد. در صحیح مسلم از انس رضی الله عنه روایت شده است که: «أن رسول الله ﷺ أتى منى، فأتى الجمرة فرماها، ثم أتى منزله بمبنى ونحر، ثم قال للحلاق "خذ" وأشار إلى جانبه الأيمن، ثم الأيسر، ثم جعل يعطيه الناس» و فی روایه: «فبدأ بالشق الأيمن، فوزعه الشعرة والشعرتين بين الناس، ثم قال بالأيسر فصنع به مثل ذلك، ثم قال: «ههنا ابوظلحه» فدفعه إلى ابى طلحه»^۳. یعنی: «رسول الله ﷺ به منی رفتند سپس برای رجم شیطان به جمره رفتند سپس به جایگاه خود در منی برگشت و در آنجا قربانی نمود و بعد به حلاق^۴ فرمود: (موی سر مرا) بگیر و سپس به طرف راست و سپس

۱- آبی که از اعضایشان جاری می‌گشت.

۲- برای نمونه: از ابوموسی اشعری روایات شده است که گفت: «رسول الله ﷺ ظرف آبی خواست و دست‌ها و صورت‌اش را در آن شست و آب دهان انداخت و فرمود: «از این بنوشید و بر چهره و سینه‌هایتان بریزید و شما را بشارت می‌دهم. آنان (اصحاب) نیز ظرف آب را گرفتند و چنین کردند»». (بخاری: ۴۳۲۸)

۳- صحیح مسلم ۹۴۷/۲.

۴- سر تراش یا سلمان‌ی.

طرف چپ خود اشاره نمود. بعد موهای خود را به مردم اعطا نمود» و در روایتی دیگر آمده است که: «ابتدا از سمت راست شروع کرده و موهایش را یکی یکی و دوتا دوتا بین مردم توزیع نمودند بعد به گرفتن موهای سمت چپ امر کردند. و همانند سمت راست عمل نمودند. بعد فرمود: بیا بگیر ابوظلحه. سپس موی خود را گرفت و به ابوظلحه داد».

امام نووی رحمته الله علیه در شرح این حدیث می گوید: «از جمله فوائد این حدیث، تبرک به موی پیامبر صلی الله علیه و آله و جایز بودن نگهداری آن برای تبرک است»^۱.

همچنین حدیث دیگری از انس رضی الله عنه که گفت: «لقد رأيت رسول الله صلی الله علیه و آله والحلاق يحلقه وأطاف به أصحابه، فما يريدون أن تقع شعرة إلا في يد رجل»^۲ یعنی: «رسول الله صلی الله علیه و آله و سر تراش که موی سر وی را کوتاه می کرد دیدم، و اطراف ایشان به وسیله صحابه احاطه شده بود. و مویی از ایشان جدا نمی گشت مگر اینکه در دست یکی از آنها بود».

۲- تبرک به آب دهان پیامبر صلی الله علیه و آله

در صحیحین از اسماء دختر ابوبکر صدیق رضی الله عنها روایت شده است که: «أَنَّهَا حَمَلَتْ بِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ، قَالَتْ: فَخَرَجْتُ وَأَنَا مُتَمِّمٌ، فَأَتَيْتُ الْمَدِينَةَ، فَزَلْتُ بِقُبَاءٍ، فَوَلَدْتُهُ بِقُبَاءٍ، ثُمَّ أَتَيْتُ بِهِ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله، فَوَضَعْتُهُ فِي حَجْرِهِ، ثُمَّ دَعَا بِتَمْرَةٍ، فَمَضَعَهَا، ثُمَّ تَقَلَّ فِي فِيهِ، فَكَانَ أَوَّلَ شَيْءٍ دَخَلَ جَوْفَهُ رِيْقُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، ثُمَّ حَنَّكَهُ بِتَمْرَةٍ، ثُمَّ دَعَا لَهُ وَبَرَكَ عَلَيْهِ، وَكَانَ أَوَّلَ مَوْلُودٍ وُلِدَ فِي الْإِسْلَامِ»^۳. یعنی:

«اسماء رضی الله عنها می گوید: باردار بودم و عبدالله بن زبیر ب را در شکم داشتم. دوران حاملگی ام به پایان رسیده بود که از مکه به مدینه، هجرت نمودم و در قباء، منزل گرفتم و

۱- شرح صحیح مسلم امام نووی ۵۴/۹.

۲- صحیح مسلم ۱۸۱۲/۴.

۳- بخاری: ۳۹۰۹. مسلم ۱۶۹۱/۳.

در آنجا، وضع حمل نمودم. سپس فرزندم را نزد نبی اکرم ﷺ بردم و در آغوش اش گذاشتم. رسول خدا ﷺ خرمایی خواست، آنرا جوید و آب دهان مبارکش را در دهان او گذاشت. پس اولین چیزی که وارد شکم اش شد، آب دهان رسول خدا ﷺ بود. آنگاه، او را با خرمایی دیگر، تخنیک نمود (خرما را جوید و به کام اش مالید). سپس، برایش دعا و طلب برکت نمود. و او اولین کودک مسلمانی بود (که پس از هجرت به مدینه) بدنیا آمد».

و در حدیث صلح حدیبیه از عروه بن مسعود الثقفی رضی الله عنه، درمورد اصحاب پیامبر ﷺ روایت شده است که گفت: «فوالله ما نتختم رسول الله ﷺ، نخامه إلا وقع في كف رجل منهم، فذلك بها وجهه وجلده...» یعنی: «بخدا سوگند، هر بار که رسول خدا ﷺ آب دهان می انداخت، یکی از یارانش، آنرا با کف دست می گرفت و به صورت و بدن خود می مالید...».

۳- تبرک به عرق پیامبر ﷺ

در صحیح مسلم از انس بن مالک رضی الله عنه آمده است که گفت: پیامبر ﷺ وارد خانه ای ام سلیم می شد سپس بر روی زیرانداز وی می خوابید. درحالی که ام سلیم^۱ خانه نبود، انس گفت: روزی پیامبر ﷺ آمدند و در جای ام سلیم رضی الله عنها خوابیدند، فردی نزد ام سلیم رضی الله عنها رفت و به او گفت: پیامبر ﷺ در خانه شما و بر روی جایتان خوابیده، ام سلیم آمد و دید که پیامبر ﷺ عرق کرده اند، او عرق پیامبر ﷺ را بر تکه چرمی که بر روی جایش بود جمع کرد، سپس در صندوق را باز نمود و عرق را در پیاله ای ریخت، پیامبر ﷺ بیدار شدند، و پرسیدند: چکار می کنی ام سلیم؟ جواب داد: ای رسول خدا، امید برکت آن عرق برای بچه هایمان را داریم، پیامبر ﷺ فرمود: کار خوبی می کنی.

۱- مادر انس بن مالک رضی الله عنه خادم رسول الله ﷺ

ج- تبرک صحابه به لباس‌ها و اشیاء پیامبر ﷺ

۱- تبرک به لباس‌های پیامبر ﷺ

از سهل ابن سعد رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «أَنَّ امْرَأَةً جَاءَتْ النَّبِيَّ ﷺ بِبُرْدَةٍ مَنْسُوجَةٍ فِيهَا حَاشِيَتُهَا، أَتَدْرُونَ مَا الْبُرْدَةُ؟ قَالُوا: الشَّمْلَةُ، قَالَ: نَعَمْ، قَالَتْ: نَسَجْتُهَا بِيَدِي فَجِئْتُ لَأَكْسُوكَهَا، فَأَخَذَهَا النَّبِيُّ مُحْتَاَجًا إِلَيْهَا، فَخَرَجَ إِلَيْنَا، وَإِنَّهَا إِزَارَةٌ، فَحَسَنَهَا فَلَانَ فَقَالَ: اكْسِينِيهَا، مَا أَحْسَنَهَا! قَالَ الْقَوْمُ: مَا أَحْسَنْتِ، لَيْسَهَا النَّبِيُّ مُحْتَاَجًا إِلَيْهَا، ثُمَّ سَأَلْتَهُ، وَعَلِمْتَ أَنَّهُ لَا يَرُدُّ، قَالَ: إِيَّيْ وَاللَّهِ مَا سَأَلْتُهُ لَأَلْبَسَهَا، إِنَّمَا سَأَلْتُهُ لِتَكُونَ كَفْنِي، قَالَ: سَهْلٌ: فَكَانَتْ كَفْنَهُ»^۱.

یعنی: «زنی، چادری را که حاشیه دوزی شده بود، به پیامبر ﷺ هدیه داد - راوی از مردم پرسید: آیا میدانید بُرده چیست؟ گفتند: چادری پُرز دار است. سهل گفت: صحیح است - و گفت: این چادر را با دست خودم بافته‌ام و نزد شما آورده‌ام تا آنرا بپوشید. رسول خدا ﷺ که به آن نیاز داشت، آنرا پذیرفت و بعنوان ازار، از آن استفاده کرد. یکی از اصحاب، آنرا پسندید و گفت: چقدر زیبا است! آنرا به من بدهید. مردم، به او گفتند: کار خوبی نکردی. زیرا رسول الله ﷺ بدان نیاز داشت و آن را پوشیده بود. با وجود این، تو آن را طلب کردی. و میدانی که هر گاه از رسول الله ﷺ چیزی خواسته شود، دریغ نخواهد کرد. آن شخص گفت: بخدا سوگند، من آن را برای پوشیدن درخواست نکردم. بلکه میخواهم آن را کفن خود، نمایم. سهل می‌گوید: سرانجام، همان چادر، کفن آن شخص، گردید».

۲- تبرک به جای انگشتان پیامبر ﷺ

در صحیح مسلم حدیثی از ابی ایوب انصاری رضی الله عنه آمده که: «فَكَانَ يَصْنَعُ النَّبِيُّ ﷺ طَعَامًا، فَإِذَا جِئَ بِهِ إِلَيْهِ سَأَلَ عَنْ مَوْضِعِ أَصَابِعِهِ، فَيَتَّبِعُ مَوْضِعَ أَصَابِعِهِ»^۲.

۱- بخاری: ۱۲۷۷.

۲- صحیح مسلم ۱۶۲۳/۳.

یعنی: «وقتی که برای پیامبر ﷺ غذا درست کردند، و (بعد از ایشان) آنرا نزد ابی ایوب بردند، او از مکان تناول انگشتان پیامبر ﷺ سوال کرد، و او از همان قسمت، شروع (به خوردن) می‌کرد».

۳- تبرک به باقیمانده نوشیدنی پیامبر ﷺ

در صحیحین از سهل بن سعد الساعدی رضی الله عنه روایت شده است که: «أَتَى النَّبِيَّ ﷺ بِقَدَحٍ فَشَرِبَ مِنْهُ وَعَنْ يَمِينِهِ غُلَامٌ أَصْغَرُ الْقَوْمِ وَالْأَشْيَاحُ عَنْ يَسَارِهِ، فَقَالَ: «يَا غُلَامُ أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أُعْطِيَهُ الْأَشْيَاحُ؟ قَالَ: مَا كُنْتُ لِأُوْتِرَ بِفَضْلِي مِنْكَ أَحَدًا يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَأَعْطَاهُ إِيَّاهُ»^۱. یعنی: «یک لیوان آب، برای نبی اکرم ﷺ آوردند. پیامبر ﷺ قدری از آن را نوشید. و سمت راستش، جوانی وجود داشت که از همه خردسال تر بود. و سمت چپش، گروهی از افراد مسن، نشسته بودند. رسول الله ﷺ فرمود: «ای جوان! اجازه می‌دهی این آب را به بزرگترها بدهم؟» جوان گفت: ای رسول خدا! من هیچ کس را در این مورد، بر خود ترجیح نمی‌دهم. آنگاه، رسول الله ﷺ آب را به او داد. آن پسر عبدالله بن عباس رضی الله عنه بود».

۴- تبرک به آب وضوی پیامبر ﷺ

در صحیحین از ابی ححیفه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «خرج علينا رسول الله ﷺ بالهاجرة، فأتى بوضوء فتوضأ، فجعل يأخذون من فضل وضوئه فيتمسحون به»^۲. یعنی: «روزی، رسول الله ﷺ اول ظهر، نزد ما تشریف آورد. آب برای وضوی پیامبر ﷺ آورده شد. رسول الله ﷺ وضو گرفت و مردم، باقیمانده آب وضویش را برداشتند و به صورت‌هایشان مالیدند».

۱- بخاری: ۲۳۵۱. مسلم ۱۶۰۴/۳.

۲- بخاری: ۱۸۷. مسلم ۳۶۰/۱.

ابن حجر رحمته می‌گوید: «احتمالاً آنها آبی را که از اعضای وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله جاری می‌شد می‌گرفتند»^۱.

و از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَعُوْدُنِي وَأَنَا مَرِيضٌ لَا أَعْقِلُ، فَتَوَضَّأَ وَصَبَّ عَلَيَّ مِنْ وَضُوئِهِ، فَعَقَلْتُ. . .»^۲. یعنی: «جابر رضی الله عنه می‌گوید: بیمار و بی‌هوش بودم که رسول الله صلی الله علیه و آله به عیادت من آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله وضو گرفت و باقیمانده آب وضویش را بر (سر و روی) من پاشید. بلافاصله به هوش آمدم. . .».

تبرک اصحاب رضی الله عنهم به جسم و ذات پیامبر صلی الله علیه و آله و تأیید عمل صحابه از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله، دلیلی است بر مشروعیت آن، و همچنان که بعداً خواهیم دید، احدی از انسان‌ها بغیر از انبیاء با پیامبر صلی الله علیه و آله در این نوع تبرک (ذات و آثار) قابل قیاس نیستند.

تبرک به آثار باقیمانده پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از وفاتشان

منظور از آثار پیامبر صلی الله علیه و آله همان آثار حسی است که از ایشان به جا مانده است. مانند مو و یا اشیایی که از آن استفاده می‌کردند مثل لباس، کفشها و همانند آنها.

نمونه‌هایی از تبرک صحابه بعد از فوت پیامبر صلی الله علیه و آله:

امام بخاری رحمته در صحیح خود، کتاب «فرض خمس» بابی را با عنوان: «آنچه درباره آثار باقیمانده از رسول خدا صلی الله علیه و آله و تبرک جستن به آنها آمده است»، آورده است و سپس احادیثی را در خصوص آن ابواب ذکر کرده، که ما نیز بعضی از آنها را اینجا می‌آوریم:

«عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه: أَنَّهُ أَخْرَجَ إِلَى أَصْحَابِهِ نَعْلَيْنِ جَرْدَاوَيْنِ لَهُمَا قِبَالَانِ، فَتَحَدَّثَتْ أَنَّهُمَا نَعْلَا النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله»^۳. یعنی: «از انس رضی الله عنه روایت است که ایشان با یک

۱- فتح الباری صفحه ۲۹۵/۱.

۲- بخاری: ۱۹۴.

۳- بخاری: ۳۱۰۷.

جفت کفش رنگ و رو رفته که دارای بندهای لای انگشتی بودند، به سوی یارانش آمد و گفت: اینها کفشهای نبی اکرم ﷺ هستند».

«وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّهَا أَخْرَجَتْ كِسَاءً مُلَبَّدًا وَقَالَتْ: فِي هَذَا نُزِعَ رُوحُ النَّبِيِّ ﷺ. وَفِي رِوَايَةٍ: أَنَّهَا أَخْرَجَتْ إِلَيْنَا عَائِشَةُ إِزَارًا غَلِيظًا مِمَّا يُصْنَعُ بِالْيَمَنِ وَكِسَاءً مِنْ هَذِهِ الَّتِي يَدْعُونَهَا الْمَلْبَدَةَ»^۱. ترجمه: «از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که ایشان چادر کُلفتی «درشتی» را بیرون آورد و گفت: روح نبی اکرم ﷺ در این چادر، از او جدا شد. و در روایتی دیگر، چنین آمده است که عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا ازار کُلفتی را که در یمن ساخته می‌شود و چادری را که مردم به آن «ملبّد» می‌گویند، بیرون آورد. (و گفت: روح رسول خدا ﷺ در این‌ها از او جدا شد)».

و در صحیح امام مسلم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نیز آمده است که: اسماء دختر ابوبکر صدیق رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا جبهه‌ای سیاه را آورد و گفت: «هذه كانت عند عائشة حتى قبضت، فلما قبضت قبضتها، وكان النبي ﷺ يلبسها، فنحن نغسلها للمرضى يستشفى بها»^۲ یعنی: «ابن جبه نزد عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا بود تا اینکه فوت نمود، پس وقتی که فوت کرد آنرا از او گرفتیم، و پیامبر ﷺ آن را می‌پوشید پس ما آن را برای مریض می‌شستیم تا بدان شفا یابد».

نمونه‌هایی از تبرک تابعین به آثار پیامبر ﷺ بعد از وفاتشان:

علاوه بر صحابه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، تبرک بعضی از تابعین رحمهم الله به آثار باقیمانده از پیامبر ﷺ نیز نقل شده است. اکنون نمونه‌هایی از تبرک آنها به آثار پیامبر ﷺ ذکر می‌کنیم:

- حرص تابعین برای نگهداری موی پیامبر ﷺ (برای تبرک به آن) که نزد بعضی از صحابه نگهداری می‌شد.

۱- بخاری: ۳۱۰۸.

۲- صحیح مسلم ۱۶۴۱/۳.

از ابن سیرین تابعی رحمته روایت شده است که گفت: «قلت لعبيدة: عندنا من شعر النبي ﷺ، اصبناه من قبل انس، او من قبل اهل انس، فقال: لان تكون عندي شعرة منه احب الى من الدنيا وما فيها»^۱. یعنی: «به عبيده^۲ گفتم: مقداری از موی پیامبر ﷺ نزد ماست که از انس یا خانواده انس به ما رسیده است. عبيده گفت: اگر تنها یک موی ایشان برای خود داشته باشم برایم از دنیا و آنچه که در آنست محبوب تر است».

- و از عثمان بن عبدالله بن موهب رحمته^۳ روایت شده است که گفت: «ارسلني اهلي الى ام سلمة- زوج النبي ﷺ - بقدرح من ماء. . . فيه شعر من شعر النبي ﷺ، وكان اذا اصاب الانسان عين أو شيء بعث اليها مخضبه^۴. . .». (ام سلمه) یعنی: «خانواده ام مرا با کاسه‌ای از آب نزد ام سلمه همسر پیامبر ﷺ فرستادند. . . (ام سلمه) مویی از موهای پیامبر ﷺ در آن (ظرف آب گذاشته) بود، (زیرا) هرگاه شخصی دچار چشم زدگی یا چیز دیگر می شد، ظرف بزرگی را برای (ام سلمه) می فرستاد».

ابن حجر رحمته در شرح این حدیث می فرماید: «منظور آن است که هرگاه کسی از دردی شکایت می کرد ظرف آبی را نزد ام سلمه می فرستاد تا در آن مقداری از موی پیامبر ﷺ قرار دهد و در آن شست و شو نماید، و سپس آن را بازگردانده، و صاحب ظرف می نوشید و یا خود را با آن می شست تا از بدان شفا یابد و برکات آن به وی برسد»^۱.

۱- صحیح بخاری (۵۰/۱).

۲- عبيده بن عمرو السلمانی المرادی کوفی که بعد از وفات پیامبر اسلام آوردند و در سال ۷۲ قمری فوت کردند. (تهذیب التهذیب ۸۴/۷)

۳- تابعی اهل مدینه که در عراق ساکن بود و در سال ۱۶۰ قمری وفات کردند. (تهذیب التهذیب ۱۳۲/۷).

۴- لکن بزرگی که لباس را در آن می شویند.

۵- صحیح بخاری ۵۷/۷.

۶- فتح الباری ۳۵۳/۱۰.

- تابعین رحمهم الله با نوشیدن آب در ظرف پیامبر ﷺ تبرک می جستند.

- امام بخاری حدیثی را از ابی حازم^۱ رحمته نقل می کند که: «عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی الله عنه قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ ﷺ سَقِيفَةَ بَنِي سَاعِدَةَ، فَقَالَ: «اسْقِنَا يَا سَهْلُ». فَسَقَيْتُهُمْ فِي قَدَحٍ. قَالَ الرَّاوي: فَأَخْرَجَ لَنَا سَهْلٌ ذَلِكَ الْقَدَحَ فَشَرِبْنَا مِنْهُ، ثُمَّ اسْتَوْهَبَهُ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ بَعْدَ ذَلِكَ، فَوَهَبَهُ لَهُ^۲. ترجمه: «سهل بن سعد رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم ﷺ به سقیفه بنی ساعده آمد و فرمود: «ای سهل! به ما آب بده». پس من در لیوانی، به ایشان، آب دادم. راوی (ابی حازم) می گوید: سپس سهل آن لیوان را بیرون آورد و ما نیز در آن، آب نوشیدیم. سرانجام، عمر بن عبدالعزیز از او خواست تا آن لیوان را به او ببخشد. سهل هم آنرا به او بخشید».

و در جایی دیگر (امام بخاری) از عاصم الاحول^۳ رحمته در مورد لیوان پیامبر ﷺ که نزد انس بن مالک رضی الله عنه نگهداری می شد، نقل می کند که: «رَأَيْتُ الْقَدَحَ وَشَرِبْتُ فِيهِ^۴ یعنی: «آن کاسه را دیده و از آن آب نوشیدم».

آیا آثار پیامبر ﷺ در عصر حاضر باقی مانده اند تا بدانها تبرک جست؟

قبل از جواب این پرسش لازمست چند نکته را متذکر شویم:

- اولاً آثاری که بعد از فوت پیامبر ﷺ از ایشان به جای مانده است، بنا بر آنچه در صحیح بخاری از عمرو بن الحارث رضی الله عنه آمده است که گفت: «مَا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عِنْدَ مَوْتِهِ دِرْهَمًا وَلَا دِينَارًا وَلَا عَبْدًا وَلَا أَمَةً وَلَا شَيْئًا إِلَّا

۱- سلمة بن دينار ابو حازم متوفی ۱۴۰ قمری. (تهذیب التهذیب ۴/۱۳۴).

۲- بخاری: ۵۶۳۷.

۳- عاصم بن سلیمان الاحوال متوفی ۱۴۲ قمری (تهذیب التهذیب ۵/۴۲).

۴- صحیح بخاری ۴/۴۶.

بَعَلَّتُهُ الْبَيْضَاءُ وَسِلَاحَهُ وَأَرْضًا جَعَلَهَا صَدَقَةً^۱». یعنی: رسول الله ﷺ هنگام وفاتش، نه درهم و دیناری، نه غلام و کنیزی و نه چیز دیگری، از خود بجا گذاشت. فقط قاطر سفید و اسلحه‌اش و زمینی که آنرا هم صدقه کرده بود، از وی باقی ماند. و شکی نیست که این حدیث دلالت بر کم بودن ادواتی است که از پیامبر ﷺ بجا مانده است.

- ثانیاً خبرهای متعددی بعد از عصر صحابه و تابعین رضی الله عنهم وجود دارد مبنی بر تبرک بعضی از خلفا و علما و صالحان به آثار پیامبر صلی الله علیه و آله هر چند بعضی از این اخبار صحیح نیستند^۲.

- ثالثاً بسیاری از آثار پیامبر صلی الله علیه و آله در طی ایام و قرون به سبب جنگ‌ها و فتنه‌ها از بین رفته‌اند، از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- در صحیح بخاری و مسلم از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما آمده است که گفت:

«اتخذ رسول الله ﷺ خاتماً من ورق، فكان في يده، ثم كان في يد ابى بكر، ثم كان في يد عمر، ثم كان في يد عثمان، حتى وقع منه في بئر أريس، نقشه - محمد رسول الله-^۳». یعنی: «رسول الله ﷺ انگشتری از نقره برای خود ساختند - که نقش محمد رسول الله بر آن بود - سپس آن انگشتری را در دستان (مبارک) خود گذاشتند، سپس (بعد از وفات پیامبر) در دستان ابوبکر

۱ - بخاری: ۲۷۳۹.

۲ - برای شناخت این خبرها به کتاب "الآثار النبوية" احمد تیمور پاشا مراجعه نمایید.

۳ - مثلاً احمد تیمور پاشا صاحب "الآثار النبوية" صفحه ۷۸، بعد از آنکه ذکر می‌کند آثار منسوب به پیامبر و غیر او را به قسطنطنیه مرکز خلافت عثمانی می‌برند، می‌نویسد: «پوشیده نیست که بعضی از آن آثار احتمالاً سالم مانده باشند، هر چند که من هرگز در مورد اثبات یا نفی آن از یکی از ثقات چیزی ندیدم، و خداوند پاک و منزه بدانها آگاه‌تر است.» (الآثار النبوية صفحه ۷۸).

۴ - بخاری ۵۳/۷ - مسلم ۱۶۵۶/۳.

بود و بعد از آن در دست‌های عمر و عثمان بود، تا اینکه در زمان عثمان در چاه اریس^۱ افتاد».

۲- از بین رفتن عبا و عصای پیامبر ﷺ در آخر خلافت عباسی به دلیل آتش زدن بغداد توسط تاتار^۲.

۳- انتقال کفش‌های منسوب به پیامبر ﷺ به دمشق در سال ۸۰۳ ه. ق به دلیل فتنه تیمور لنگ^۳.

۴- وصیت نمودن کسانی که یکی از آن آثار را نزد خود داشتند، به اینکه، بعد از مرگشان وی را با آن کفن کنند.

۵- اگر از جنس پارچه بود - و یا با او دفن کنند، مثل کسی که موی پیامبر ﷺ را در نزد خود داشت^۴.

- رابعا: دیده می‌شود که در بسیاری از سرزمین‌های اسلامی و در عصر حاضر کسانی مدعی داشتن موهایی منسوب به پیامبر ﷺ هستند^۵ حتی گفته شده که در قسطنطنیه در سال ۱۳۲۷ قمری، حدود ۴۳ عدد از تارهای موی پیامبر ﷺ نگهداری می‌شده است. و بعدها ۲۵ تار آن هدیه داده شده و ۱۸ تار آن باقی ماند^۶. لذا صاحب کتاب «الآثار النبویة» بعد از ذکر خبرهایی مربوط به تبرک با موی پیامبر ﷺ در کتاب خود، می‌نویسد: «چنانچه موهایی که متعلق به پیامبر ﷺ بوده و بین اصحاب تقسیم

۱- چاه معروفی از چاههای مدینه در نزدیکی مسجد قباء. و به مردی یهودی بنام اریس نسبت داده شده است. (وفاء الوفا باخبار دار المصطفی ۹۴۳/۳).

۲- الآثار النبویة احمد تیمورپاشا صفحه ۲۷ الی ۳۰.

۳- فتح المتعال فی مدح النعال الأحمد بن مهدالمتری صفحه ۳۶۳ باختصار.

۴- الآثار النبویة احمد تیمورپاشا صفحه ۸۲-۸۴.

۵- (از جمله این مکان‌هایی که چنین ادعاهایی شده است در قاهره، دمشق، بیت المقدس، عکی و حیفی می‌توان نام برد.

۶- الآثار النبویة ص ۹۱.

شده بودند و بعدها در بین مردم دست به دست می‌گشت سالم مانده باشند، باز غیر از این نیست که تشخیص درستی (تعلق آن موها به پیامبر ﷺ) آن سخت است»^۱.

حتی دسته‌ای از مردم به حفظ موهای منسوب به پیامبر ﷺ در صندوق‌ها و پارچه‌های حریر نموده‌اند^۲. و در بعضی از مناطق طی مراسم و طریقه‌ای خاص، یک یا چند بار در طول سال آنها را خارج می‌کنند. مثلاً در روزهای بیست و هفتم رمضان و نیمه شعبان^۳. («که از جمله بدعات می‌باشند»).

البته شکی نیست که این تبرک، و با این طریقه، و لو اگر آن موها نیز متعلق به پیامبر ﷺ باشند، مخالف روش سلف صالح این امت است.

بنابراین با توجه به نکات فوق، چنانچه اکنون ادعا شود که، نزد بعضی اشخاص یا در بعضی مکان‌ها آثار پیامبر ﷺ مانند مو یا کفشها یا امثال آنها نگهداری می‌شود، جای شک بوده و قابل اطمینان نیست. و لازم است برای اثبات انتساب آنها به پیامبر ﷺ دلیل قاطع ارائه شود. ولی هرگز چنین دلیل قاطعی وجود ندارد.

در پاسخ به سوال گذشته این قول شیخ ناصرالدین البانی رحمته الله گویای مطلب است: «ما می‌دانیم آثار پیامبر ﷺ از قبیل لباس، و مو، و یا سایر اشیایی که از ایشان بجای مانده است، نابود شده‌اند، و برای احدی امکان اثبات یکی از آنها به صورت قطع و یقین وجود ندارد»^۴.

و در ادامه می‌نویسد: «چه بسا با گذشت بیش از ۱۴ قرن از این آثار، و امکان دروغ در ادعای نسبت دادن آن به پیامبر ﷺ برای رسیدن به بعضی اهداف، بسان

۱- الآثار النبویة صفحة ۱۸۲.

۲- منبع سابق ص ۹۱.

۳- تبرک الصاحبه بآثار رسول الله ﷺ - محمد طاهر الکردی صفحه ۵۸-۶۰.

۴- التوسل، انواع و احکام آن صفحه ۱۴۶.

جعل احادیثی باشد که به پیامبر ﷺ به دروغ نسبت داده‌اند»^۱.

«والاثرین تبرک به پیامبر ﷺ، تبعیت از اقوال و افعال و اقتدای به منهج ظاهری و باطنی اوست و به راستی که در این تبرک خیر و سعادت بزرگ نهفته است. ابن تیمیه رحمته می‌گوید: «هنگامی که پیامبر ﷺ برکت خود را به اهل مدینه تقدیم نمود، آنها به وی ایمان آوردند و از وی اطاعت کردند. پس به برکت آن (ایمان و اطاعت) سعادت دنیا و آخرت را بدست آوردند، بلکه هر مومنی به پیامبر ﷺ ایمان آورد و از وی پیروی نماید، برکت پیامبر ﷺ به وی می‌رسد»^۲.

۳- تبرک مشروع به صالحان

می‌توان با همنشینی با صالحان از خیر و برکت مجالس آنها برخوردار گردید. بنابراین آنچه که در مورد صالحان مشروع می‌باشد - فقط - تبرک جستن و بدست آوردن خیر با همنشینی با صالحان می‌باشد. منظور از صالحان، مومنان با تقوا و اصحاب اعمال صالحه و کسانی که حق الله و حق الناس را اقامه می‌کنند، است. ابن جوزی رحمته می‌گوید: «(صفت) صالحان بر هر کسی که ظاهر و باطن وی صالح باشد اطلاق می‌گردد»^۳ بنابراین تعریف صفت صالحان مشمول انبیاء و ملائکه و اولیاء می‌باشد.

موارد تبرک جایز به صالحان که با همنشینی در مجالس آنها بدست می‌آید:

الف) استفاده نمودن از علم آنان:

از جمله خصوصیات علماء صالح، تعلیم دیگران است. بنابراین همنشینی با آنها به إذن الله موجب منتفع شدن از علمشان خواهد شد. با شناخت احکام دینی، فرد می‌تواند پروردگار خویش را از روی بصیرت عبادت کند. و شناخت چنین

۱- تبرک انواع و احکام آن صفحه ۲۶۰.

۲- مجموع الفتاوی ابن تیمیه ۱۱۳/۱۱.

۳- زادالمسیر ابن الجوزی ۱۲۷/۲.

بصیرتی حاصل نمی‌گردد مگر از طریق علماء صالح. چنانکه پیامبر ﷺ می‌فرماید: «العلماء ورثة الأنبياء»^۱.

ابن تیمیه رحمته می‌گوید: «شکی نیست که بر تمام اشخاص واجب است که بدانچه پیامبر ﷺ آورده است به صورت عام ایمان آورد و شناخت تفصیلی آنچه که رسول خدا ﷺ آورده، فرض کفایه است»^۲.

ب) گوش سپردن به پند و موعظه آنها:

این مسئله داخل در باب امر به معروف و نهی از منکر و دعوت به سوی حق - که از جمله صفات صالحان است، می‌شود. پس هرکس که با صالحان دوستی نماید و یا در همسایگی آنان قرار گیرد از خیر و برکت نصیحتش ان در تشویق به عبادت خداوند و پیروی از پیامبرش ﷺ و تحذیر از افتادن در معاصی و ارشاد به سمت مکارم اخلاق برخوردار می‌گردد. امام ابن قیم رحمته می‌گوید: «از برکت مرد (صالح) آن است که بایستی معلمی به سوی خیر، دعوتگری به سمت خداوند و یاد کردن وی و تشویق بر طاعتش باشد. و هرکس که فاقد این صفت باشد خالی از برکت است»^۳.

ج) منتفع شدن از دعای آنها:

دعای صالحان ثمرات نافع و آثار نیک در دنیا و آخرت - به اذن باری تعالی - برای خود و دیگران از مومنین دارد^۴. و رسیدن به این برکت و منتفع شدن از دعای آنان به وسیله هم‌نشینی با صالحان حاصل می‌گردد.

۱- ترمذی ۴۸/۵ - مسند امام احمد ۱۹۶/۵.

۲- مجموع الفتاوی ابن تیمیه ۳/۳۱۲.

۳- رساله الی کل مسلم ابن قیم صفحه ۵.

۴- البته بایستی شخص صالح زنده باشد و از او درخواست دعا شود.

د) حضور در مجالس صالحان و منتفع شدن از «مجالس ذکر» آنها:

احادیث زیادی در بیان فضل «مجالس ذکر» آمده است. و صحابه رضی الله عنهم بر اقامه چنین مجالسی حریص بودند. منظور از مجالس ذکر، مجالسی است که شامل ذکر خداوند با انواع اذکار و اوراد مشروع از تسبیح و تکبیر و تلاوت قرآن باشد:

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ان لله تبارك وتعالى ملائكة سيارة فضلا، يتبعون مجالس الذكر، فاذا وجدوا مجلسا فيه ذلك قعدوا لهم، وحف بعضهم بعضا باجنتهم...». یعنی: «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود: «خداوند تبارک و تعالی ملائکی (جدای از ملائک همراه مخلوقاتش) دارد که در (زمین) می گردند، که بدنال مجالس ذکر هستند و هرگاه یافتند در میان آنها قرار می گیرند و بعضی از آنها بعضی دیگر (ذکر کنندگان مجلس) را زیر بال هایشان قرار می دهند...».

تبرک به صالحان که با هم نشینی با آنها حاصل می شود، تنها در موارد فوق صحیح بوده و لذا موجب منافع و برکات زیادی در دین و دنیا است. و بر همین اساس در کتاب و سنت بر هم نشینی و مجالست با صالحان تشویق و ترغیب شده است. چنانکه الله تعالی می فرماید: ﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدْوَةِ وَالْعِشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ [الكهف: ۲۸]. یعنی: «و با کسانی که پروردگارش را صبح و شام می خوانند [و] خوشنودی او را می خواهند شکیبایی پیشه کن و دو دیده ات را از آنان بر مگیر که زیور زندگی دنیا را بخواهی».

امام ابن کثیر رحمته الله در تفسیر این آیه می نویسد: «یعنی با کسانی که خدا را ذکر می کنند و تسبیح و تکبیرش می کنند و صبح و شب از وی طلب می کنند هم نشین باش حال چه فقیر باشد و چه غنی چه قوی باشد و چه ضعیف»^۲.

۱- مسلم ۲۰۶۹/۴.

۲- تفسیر ابن کثیر ۸۱/۳.

و در صحیح بخاری از ابوموسی اشعری رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ وَالسَّوِّءِ، كَحَامِلِ الْمِسْكِ وَنَافِخِ الْكَبِيرِ، فَحَامِلُ الْمِسْكِ إِمَّا أَنْ يُحْذِيكَ، وَإِمَّا أَنْ تَبْتَاعَ مِنْهُ، وَإِمَّا أَنْ تَحْدَ مِنْهُ رِيحًا طَيِّبَةً، وَنَافِخُ الْكَبِيرِ إِمَّا أَنْ يُحْرِقَ ثِيَابَكَ، وَإِمَّا أَنْ تَحْدَ رِيحًا خَبِيثَةً»^۱. «مثال همشین خوب و بد، مانند حامل مُسک و دمنده دَمِ آهنگر است. حامل مُسک یا به تو مُسک می‌دهد یا از او می‌خری و یا اینکه بوی خوش آن، به مشامات می‌رسد. و دمنده‌ی دَمِ آهنگر یا لباس هایت را می‌سوزاند و یا بوی بد آن، به مشامات می‌رسد».

حکم تبرک به ذات و آثار صالحان به قیاس از پیامبر صلی الله علیه و آله

قبلا بیان کردیم که تبرک به «ذات و آثار» پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام حیاتشان، و تبرک به آثاری که از وی به جا مانده است مشروع است. حال آیا صالحان و اولیاء نیز در این نوع تبرک - یعنی تبرک به ذات و آثار، با رسول الله صلی الله علیه و آله قیاس می‌شوند؟ و در مورد آنها نیز مشروع است؟ آیا پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد تبرک به غیر خود دستور فرموده‌اند و اصحاب خویش را به تبرک به صالحان ارشاد نموده‌اند؟

«برای انجام هر عملی که بر وجه عبادت انجام می‌شود، نیاز به دلیل واضح و صحیح از نصوص شرعی است و در این میان، پیروی از سلف صالح و شاگردان پیامبر صلی الله علیه و آله در تمامی مسائل شرعی از جمله مسئله تبرک، همگی ما را به سمت خوشنودی باری تعالی سوق می‌دهد چرا که خداوند تبارک و تعالی از آنها راضی بوده و آنها را به جنت خود وعده داده‌است. بنابراین برای اینکه درستی تبرک به ذات و آثار اولیاء و صالحان اثبات شود، نیاز به ادله شرعی داریم». (همانگونه که در خصوص پیامبر صلی الله علیه و آله ادله شرعی بر آن تایید داشتند) در غیر اینصورت انجام چنین تبرکی جایز و مشروع نبوده و بدعتی است که با توجه به روش تبرک می‌تواند حرام یا شرک باشد.

حقیقت آن است که، هیچ اجازه‌ای از پیامبر ﷺ در این مورد وجود ندارد. که اینکه فرموده باشند به ذات و آثار فرد صالحی تبرک بجوید. و همچنین خبری از تبرک صحابه به اولیا و صالحان بعد از فوت پیامبر ﷺ نقل نشده است. مثلاً خلفای راشدین و بقیه عشره مبشره که افضل صحابه و امت بعد از پیامبر ﷺ هستند، هرگز از سوی سایرین مورد تبرک قرار نگرفته‌اند.

امام شاطبی رحمته در کتاب خود «الأعتصام» بعد از اثبات تبرک صحابه به آثاری که از پیامبر ﷺ به جای مانده است، در مورد امکان تبرک صحابه به صالحان و آثارشان می‌گوید: «صحابه بعد از فوت پیامبر ﷺ برای هیچ کدام از خلفا چنین تبرکی نکردند، در حالیکه پیامبر ﷺ بعد از خود کسی را افضل‌تر از ابوبکر صدیق رضی الله عنه جا نگذاشته در حالیکه او خلیفه بر حق پیامبر ﷺ بود و هرگز تبرکی در مورد وی صورت نگرفت و نه در مورد عمر رضی الله عنه که او افضل امت بعد از ابوبکر صدیق بوده و سپس عثمان و علی و سایر صحابه رضی الله عنهم، کسانی که احدی افضل‌تر از آنها در امت نبوده است. و از یکی از آنها ثابت نشده است که به دیگری متبرک شود^۱، بلکه به صورت اقتداء به اقوال و افعال آنها خلاصه شده که در حقیقت تبعیت از پیامبر ﷺ است. پس این اجماع آنها بر ترک آن تبرک^۲ است»^۳.

اگر تبرک به ذات و آثار صالحان درست می‌بود، قطعاً صحابه رضی الله عنهم در این کار از همه سبقت می‌گرفتند و بر ترک آن اجماع نمی‌کردند چرا که آنها حریص‌ترین مردم به خیر و نیکی بودند. و اگر این تبرک مختص پیامبر ﷺ نبود، تابعین رحمهم الله، به قیاس پیامبر ﷺ به صحابه رضی الله عنهم علی‌الخصوص به خلفا و عشره مبشره تبرک می‌جستند. درحالی

۱- منظور تبرک به لباس و مو و یا آب وضو است.

۲- تبرک به ذات و آثار صالحان غیر از پیامبر ﷺ.

۳- الأعتصام ۸/۲.

که خبری از چنین تبرکی از تابعین نقل نشده است^۱. و نبود دلیل شرعی بر تبرک به غیر پیامبر ﷺ در اجزاء و آثارشان دلالت به اختصاص این تبرک به پیامبر ﷺ می‌نماید.

دلیل مهم دیگر برای عدم صحت تبرک به ذات و آثار صالحان، اعتقاد به مستثنی شدن پیامبر ﷺ و انبیاء الهی در این قضیه است. زیرا خداوند تبارک و تعالی انبیاء و رسولان را به خصایص شریفی از سایرین مستثنی نموده است، که در بقیه انسانها وجود ندارد. یکی از این خصایص وجود برکت در ذات و آثارشان است. یعنی ذات و صفت اشخاص با هم مساوی نیستند چنانکه الله تعالی می‌فرماید:

﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾ [الأنعام: ۱۲۴]. یعنی: «خدا بهتر می‌داند رسالتش را کجا قرار دهد».

اولیاء و صالحان با وجود داشتن فضل و بالا بودن قدر آنها، هرگز به مرتبه انبیاء و مرسلین نخواهند رسید. و شکی نیست که پیامبر ما محمد ﷺ افضل انبیاء و رسولان الهی است و بزرگ‌ترین برکت را دارا می‌باشد.

امام ابن رجب رحمته در کتاب خود «الحکم الجدیرة بالاذاعة» باب (نهی از مبالغه در بزرگداشت اولیاء و صالحان و پایین آوردن منزلت آنها نسبت به پیامبران) می‌نویسد: «تبرک به آثار (پیامبر)، صحابه آن را نسبت به پیامبر ﷺ انجام می‌دادند ولی هرگز در مورد یکدیگر چنین تبرکی نمی‌جستند. . . و تابعین نیز با وجود قدر والای صحابه به (ذات و آثار) آنها تبرک نمی‌جستند، پس این امر دلالت دارد بر اینکه این عمل (یعنی تبرک به ذات و آثار) صورت نمی‌گیرد مگر در مورد شخص پیامبر ﷺ. مانند تبرک به آب وضو، مو، و نوشیدن و خوردن آنچه که از نوشیدنی و طعام ایشان به جای مانده»^۲.

۱- فتح المجید صفحه ۱۰۶ و الدین الخالص، محمدصدیق حسن ۲/۲۵۰.

۲- الحکم الجدیرة بالاذاعة صفحه ۵۵.

علما اجماع دارند بر اینکه، هرگاه خصوصیتی در حق پیامبر ﷺ ثابت باشد، مقتضی این اختصاص آن است که دیگران غیر از وی مشمول حکم این اختصاص نخواهند شد.^۱

و می‌فرمایند: جواز تبرک به صالحان به قیاس پیامبر ﷺ، به خاطر سد ذریعه ممنوع می‌باشد. و شکی نیست که سد ذریعه قاعده مهمی از قواعد شرعی است. زیرا این تبرک می‌تواند به سبب غلو و تعظیم نسبت به صالحان تا حد شرک پیش رود پس باید از چنین اسباب شرکی پرهیز نمود.^۲

امام ابن رجب رحمته در مورد منع تبرک به ذات صالحان می‌گوید: «چنین اشیائی فتنه‌ای است برای هر دو نفر چه تکریم کننده و چه اکرام شده و گاهی نیز ترس می‌رود که به بدعتی منجر شود، و بسیاری از اوقات نیز، نوعی از شرک می‌گردد».^۳

مثلا از یاران منصور حلاج حکایت شده است که؛ در مورد تبرک به وی غلو می‌کردند تا جایی که خود را با ادرار وی مسح می‌کردند و ادعای الوهیت در حق وی نمودند.^۴

شیخ محمد ابراهیم آل شیخ می‌گوید: «و این (تبرک به آثار صالحان) اشتباه واضحی است و اهل علم و حق با آنها (کسانی موافق این نوع تبرک هستند) موافقت نمی‌کنند، و این فقط در حق پیامبر ﷺ وارد است و سلف صالح در حق ابوبکر و عمر و عثمان ذی النورین و علی و باقی عشره مبشره و بقیه اصحاب اهل بدر و بیعت رضوان، چنین تبرکی انجام نداده‌اند. آیا سلف صالح در بزرگداشت خلفا که لایق به

۱ - کتاب افعال الرسول ودلالاتها علی الاحکام الشریعه، دکتر محمد سلیمان الاشقر صفحه ۲۷۷ با اختصار.

۲ - التبرک انواعه و احکامه، ناصر بن عبدالرحمن بن محمد الجدید ص ۲۶۶.

۳ - الحکم الجدیدة بالإذاعة - صفحه ۵۵.

۴ - الاعتصام شاطبی ۱۰/۲.

آنها است کوتاهی کرده‌اند یا آنها برای اینکه به خیری برسند تلاش نکرده‌اند؟، پس اختصاص تبرک آنها در حق پیامبر ﷺ دلالت بر آن دارد که این نوع تبرک خاص پیامبر ﷺ است^۱.

و شیخ عبدالعزیز بن باز رحمته می‌گوید: «تبرک به آثار صالحان جایز نبوده، و فقط در حق پیامبر ﷺ جایز است زیرا خداوند در جسم او و آنچه از وی لمس می‌شود برکت قرار داده‌است، اما غیر از پیامبر ﷺ در این مورد احدی با او قیاس نمی‌شود، به دو دلیل:

- **اولا:** صحابه رضی الله عنهم تبرک به ذات و آثار شخصی غیر از پیامبر ﷺ انجام نداده‌اند و اگر در آن خیری بود حتما از ما سبقت می‌گرفتند.

- **ثانیا:** برای جلوگیری از افتادن در شرک^۲، زیرا جواز تبرک به آثار صالحان باعث غلو در مورد آنها و عبادت غیر خدا می‌گردد. پس لازم است از آن منع شود^۳.

بر این اساس دریافتیم که تبرک به ذات و آثار صالحان به قیاس پیامبر ﷺ جایز نیست. چون برای آن دلیلی از کتاب و سنت صحیح و افعال صحابه و تابعین وجود ندارد. و صحابه بر ترک تبرک به ذات و آثار هر شخصی غیر از پیامبر ﷺ اجماع داشتند. و این دلالت دارد که تبرک به ذات و آثار فقط مختص شخص پیامبر ﷺ می‌باشد.

۴- تبرک به آب زمزم

زمزم چاه مشهوری در مسجدالحرام و شرق کعبه است. به آن زمزم می‌گویند به خاطر آب زیاد آن. و زمزمه در نزد عرب به معنای فراوانی و اجتماع است^۴.

۱- مجموع الفتاوی و رسائل ابن ابراهیم ۱۰۳/۱.

۲- قاعده سد زریعه.

۳- تعلیقات بن باز بر فتح الباری ۱۳۰/۳- (۱)، ۱۴۴ هـ (۱).

۴- التبرک انواعه واحکامه صفحه ۲۷۹.

خداوند تبارک و تعالی چاه زمزم را به خصوصیت‌های مبارکی مختص گردانیده است از جمله:

۱- چاه زمزم با فضیلت‌ترین آب روی کره زمین است.

ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: «قال رسول الله ﷺ: خير ماء على وجه الأرض ماء الزمزم»^۱. یعنی: «بهترین آب بر روی زمین آب زمزم است». و از ابوذر رضی الله عنه در ماجرای اسراء و معراج روایت شده است که: «أن رسول الله ﷺ قال: . . . فنزل جبرئيل عليه السلام ففرج صدري، ثم غسل بها زمزم. . .»^۲. یعنی: «جبرئیل فرود آمد و سینه مرا شکافت و با آب زمزم شستشوداد».

العینی^۳ در شرح این حدیث می‌گوید: «و این قطعاً دلالت بر فضل آب زمزم دارد، چرا که جبرئیل شستن سینه پیامبر ﷺ را مختص آب زمزم گردانیده است»^۴.

۲- سیر شدن کسی که آب زمزم را بنوشد.

در جریان اسلام آوردن ابوذر رضی الله عنه، زمانی که سه روز در مکه اقامت می‌کند، او اندازه یک روز و نیم به جای اینکه هر نوع طعامی بخورد، از آب زمزم می‌نوشد و پیامبر ﷺ به وی می‌گوید: «إنها مباركة، إنها طعام طعم»^۵ یعنی: «به راستی که آب زمزم مبارک است و آن غذایی است که صرف گشته است».

۱- طبرانی در معجم الكبير ۹۸/۱۱.

۲- بخاری: ۳۴۹.

۳- محمود بن احمد بن موسی ابو محمد بدر الدین العینی حنفی، محدث از حمله کتاب او: عنده القاری شرح صحیح بخاری متوفی ۸۵۵ قمری. (شذرات الذهب ۷/۲۸۶).

۴- عمدة القاری ۲۷۷/۹.

۵- مسلم ۱۹۲۲/۴.

ابن اثیر رحمته می گوید: «یعنی انسان با نوشیدن آن سیر می گردد همچنان که با خوردن غذا سیر می شود»^۱.

۳- شفا یافتن به وسیله نوشیدن آن

ابن عباس رضی الله عنهما می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ الْحَمِيَّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ، فَأَبْرِدُوهَا بِمَاءِ زَمْزَمٍ»^۲. یعنی: «براستی که تب از (جنس) گرمای جهنم است، پس آن را با زمزم خنک گردانید».

قطعا منتفع شدن از این همه منافع آب زمزم به توفیق باری تعالی میسر است. و به خاطر برکتی است که الله تعالی در آن آب قرار داده است.

هرچند خصوصیات و ویژگی های مبارک دیگری برای آن ذکر کرده اند ولی صحت آنها به اثبات نرسیده اند.

چگونگی تبرک به آب زمزم:

برای حجاج سنت است که بعد از طواف و دو رکعت نماز پشت «مقام ابراهیم» الصلی الله علیه و آله از آب زمزم بنوشند. البته این استحباب مخصوص حاجیان نیست زیرا با توجه به فضایل وارد شده آب زمزم در احادیث نبوی، و وجود برکت و شفا در آن، برای عامه مسلمانان نوشیدن آن سنت است. و دعا نمودن هنگام نوشیدن از آداب نوشیدن آنست. زیرا سلف صالح چنان کرده اند، روایت شده است که ابن عباس رضی الله عنهما هنگام نوشیدن آب زمزم می گفت: «اللَّهُمَّ أَسْأَلُكَ عِلْمًا نَفْعًا، وَرِزْقًا وَاسِعًا، وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ» «خدایا از تو علمی نافع و رزقی وسیع و شفایی برای هر دردی طلب دارم»^۳.

۱- النهایة لابی الاثیر ۱۲۵/۳.

۲- مسند امام احمد ۳۹۱/۱.

۳- مستدرک حاکم ۴۷۳/۱.

حکم غسل نمودن و وضوگرفتن با آب زمزم:

جمهور علماء غسل کردن و وضو گرفتن با آب زمزم را مکروه نمی‌دانند. چنانکه امام نووی در «المجموع» و ابن قدامه مقدسی در «المغنی» بدان اشاره نموده‌اند. امام احمد در مسند خود از علی بن ابی طالب رضی الله عنه در ماجرای حج پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که: پیامبر صلی الله علیه و آله طلب دلویی از آب زمزم می‌نمایند و سپس از آن می‌نوشند و وضو می‌گیرند.^۱

بعضی از علماء غسل دادن مرده را نیز با آن منع نموده‌اند ولی فاکهی^۲ که از علمای قرن سوم است در «اخبار مکه» آورده است: مردم مکه مرده‌های خود را با آب زمزم غسل می‌دادند و سپس که نظافت جسد به پایان می‌رسید یک بار دیگر وی را جهت تبرک با آب زمزم غسل می‌دادند.^۳

ابن تیمیه رحمته الله علیه وضو گرفتن با آب زمزم را بدون اشکال دانسته ولی غسل جنابت با آن را مکروه می‌داند^۴ و به حدیثی از عباس رضی الله عنه بن عبدالمطلب استناد می‌کند که در مورد آب زمزم گفت: «بر غسل کننده حلال نیست، بلکه برای وی نوشیدن حلال و مباح است»^۵.

حکم استنجاء با آب زمزم:

علماء در این مورد بر سه قول هستند: دسته‌ای که آن را حرام می‌دانند و علت آن را شباهت آن به طعام می‌دانند و گفته‌اند که نباید با طعام استنجاء نمود. دسته‌ای آن

۱- مسند امام احمد ۱/۷۶.

۲- محمد بن اسحاق بن العباس الفاکهی، مورخ و صاحب کتاب «اخبار مکه» متوفی ۲۷۲ قمری. (کشف الظنون ۱/۳۰۶).

۳- اخبار مکه فاکهی ۲/۴۸.

۴- مجموع الفتاوی ابن تیمیه ۱۲/۶۰۰.

۵- مصنف عبدالرزاق ۵/۱۱۴.

را مکروه دانسته‌اند و دسته‌ای دیگر آن را حرام نمی‌دانند.^۱

حکم انتقال آب زمزم به سرزمین‌های دیگر به قصد تبرک:

علماء بر جایز بودن انتقال آب زمزم به تمامی نقاط و سرزمین‌های دیگر جهت تبرک به آن، اتفاق نظر دارند. علت جواز آن هم حدیثی است از ام المومنین عایشه رضی الله عنها که وی آب زمزم را با خود حمل می‌کرد و می‌گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله نیز همین کار را می‌کردند.^۲ ابن تیمیه رحمته الله می‌گوید: جایز است هرکس مقداری از آب زمزم را با خود به جایی دیگر حمل کند زیرا که سلف صالح چنین کرده‌اند.^۳

۵- تبرک به بعضی دیگر از امورات مبارک:

الف) سحری خوردن در هنگام روزه داری:

به آن سحری می‌گویند زیرا موقع سحر صورت می‌گیرد و زمان آن آخر شب و قبل از صبح است. برای شخص روزه‌دار مستحب است که سحری خورد. زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «تَسَحَّرُوا فَإِنَّ فِي السَّحُورِ بَرَكَةً»^۴. یعنی: «سحری بخورید زیرا در خوردن سحری، خیر و برکت نهفته است».

و فرموده‌اند: «فصل ما بین صیامنا وصیام اهل الكتاب أكله السحر»^۵ یعنی: «خوردن سحری، فرق بین روزه ما و روزه اهل کتاب است. بنابراین در سحری خوردن مخالفتی با اهل کتاب وجود دارد».

۱- تبرک انواعه واحکامه ص ۲۹۲.

۲- ترمذی ۲۹۵/۳ حدیث حسن و غریب است.

۳- رسائل الکبری ابن تیمیه ۱۴۱۳/۲.

۴- بخاری ۱۹۲۳- مسلم ۷۷۰/۲.

۵- مسلم ۷۷۱/۲.

و از جمله فضایل دیگر سحری، صلوات خداوند و ملائکه بر آن کسانی است که سحری می‌خورند. ابوسعید خدری رضی الله عنه می‌گوید که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «السحور أكلة بركة، فلا تدعوه، ولو أن يرجع أحدكم جرعه من ماء، فإن الله والملائكته يصلون على المتسحرين»^۱ یعنی: «غذای سحری برکت است. پس آن را ترک نکنید و لو اگر با نوشیدن جرعه‌ای از آب برگردد، زیرا الله و ملائکه بر شخصی که سحری می‌خورد سلام می‌فرستند».

ب) خوردن غذا به صورت جمع:

از وحشی بن حرب رضی الله عنه روایت شده است که اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: «ای فرستاده خدا ما غذا می‌خوریم ولی سیر نمی‌شویم پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: حتما شما به صورت تنها غذا می‌خورید؟ جواب دادند: آری. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «فأجمعوا على طعامكم وذكروا اسم الله عليه يبارك لكم فيه»^۲ یعنی: «بر غذایتان اجتماع کنید (بصورت جمعی غذا بخورید) و هنگام غذا خوردن اسم خدا را بر زبان بیاورید تا خداوند برکتی در آن برایتان قرار دهد».

و همچنین در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «طَعَامُ الاثْنَيْنِ كَافِي الثَّلَاثَةِ، وَطَعَامُ الثَّلَاثَةِ كَافِي الرَّبْعَةِ»^۳. ترجمه: «غذای دو نفر برای سه نفر، و غذای سه نفر برای چهار نفر، کافی است».

به همین دلیل بعضی از علما غذا خوردن به صورت جمعی را مستحب دانسته‌اند و گفته‌اند که بهتر است که شخص به تنهایی غذا نخورد.^۴

۱- مسند امام احمد ۱۲/۳.

۲- سنن ابوداود ۱۳۸/۴.

۳- بخاری: ۵۳۹۲ و مسلم ۱۶۰۳۰/۳.

۴- فتح الباری ۵۳۵/۹ با اختصار.

ج) گفتن «بسم الله» هنگام غذا خوردن:

همچنان که در حدیث گذشته به آن اشاره شد بسم الله گفتن هنگام غذا خوردن باعث برکت در آن غذا می‌شود:

پیامبر ﷺ فرمود: «فَأَجْتَمِعُوا عَلَيَّ طَعَامَكُمْ وَذَكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ يَبَارِكُ لَكُمْ فِيهِ»^۱ یعنی: «بر غذایتان اجتماع کنید (بصورت جمعی غذا بخورید) و هنگام غذا خوردن اسم خدا را بر زبان بیاورید تا خداوند برکتی در آن برایتان قرار دهد».

د) شروع به غذا خوردن از کناره ظرف:

از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «البركة تنزل في وسط الطعام فكلوا من حافيته، ولا تأكلوا من وسطه»^۲ یعنی: «برکت بر وسط (ظرف) غذا نازل می‌شود، پس از کناره‌های ظرف شروع به خوردن کنید و از وسط آن نخورید». این حدیث، ارشادی از پیامبر ﷺ برای تمامی مسلمانان است در خصوص آداب غذا خوردن، که غذا خوردن را از کناره‌های ظرف شروع کنند تا برکت آن طولانی ترشده و این آداب برای هر کسی است که تنها یا جمعی غذا می‌خورد.^۳

«خصوصیات پسندیده در اخلاق و آداب» باعث جلب برکت خواهد شد.

و از خصوصیات نیکو می‌توان به مورد زیر اشاره کرد:

ذ) صداقت در معامله:

در صحیحین از حکیم بن عظام رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا. أَوْ قَالَ: حَتَّى يَتَفَرَّقَا، فَإِنْ صَدَقَا وَبَيْنَا بُورِكْ»

۱- سنن ابوداود ۱۳۸/۴.

۲- ترمذی ۲۶۰/۴ و آن را صحیح دانسته است.

۳- تبرک انواعه واحكامه صفحه ۳۰۲.

لَهُمَا فِي بَيْعِهِمَا، وَإِنْ كَتَمَا وَكَذَبَا مُحِقَّتْ بَرَكَةُ بَيْعِهِمَا»^۱. ترجمه: «از حکیم بن حزام رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «فروشنده و خریدار تا زمانی که از هم جدا نشده‌اند، اختیار فسخ معامله را دارند». و افزود که: «اگر آنها راست بگویند و عیب کالا را بیان کنند، در معامله آنان، خیر و برکت بوجود خواهد آمد، و اگر عیب کالا را پنهان کنند و دروغ بگویند، برکت از معامله آنها از بین می‌رود (معامله بی‌برکت خواهد شد)». المحقق به معنی نقصان و از بین رفتن است و به معنی رفتن کل شیء است طوری که اثری از آن نماند^۲.

امام نووی رحمته الله می‌گوید: «منظور از این فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله: «فَإِنْ صَدَقَا وَبَيَّنَّا» یعنی آنچه که در مورد عیب و نقص و مانند آن، لازم است تا برای طرف معامله بیان شود، باید گفت^۳.

سوگند دروغ در معامله باعث از بین رفتن برکت آن خواهد شد، پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «الْحَلْفُ مُنْفَقَةٌ لِلْسَّلْعَةِ مُمَحِقَّةٌ لِلْبَرَكَةِ»^۴. ترجمه: «سوگند دروغ، باعث (گرمی بازار و) فروش کالا می‌شود ولی خیر و برکت آن را از بین می‌برد». در اینجا منظور از «الحلف» سوگند دروغ است^۵. همچنانکه در بعضی از روایات دیگر بدان اشاره شده است^۶. این حدیث دلالت دارد بر اینکه سوگند دروغ هر چند در ظاهر ممکن است باعث زیادی مال شود، ولی به حقیقت باعث از بین رفتن برکت آن و بهره‌مند شدن واقعی از آن می‌شود.

۱- بخاری: ۲۰۷۹ و مسلم ۱۱۶۴/۳.

۲- عمدة القاری ۱۹۵/۱۱.

۳- شرح صحیح مسلم ۱۷۶/۱۰.

۴- بخاری: ۲۰۸۷.

۵- فتح الباری ۳۱۵/۴.

۶- روایت دیگر در مسند امام احمد ۲۴۲/۲.

۶- تبرک جستن بوسیله «عبادت کردن» در بعضی از مکان‌ها و زمان‌های خاص و مبارک.

خداوند تبارک و تعالی بنابر حکمت خود، بعضی از مکان و زمانها را مبارک فرموده و برکت را در آن قرار داده است. البته این بدان معنا نیست که قرار گرفتن وجود شخصی به خودی خود در آن مکان یا زمانها باعث رسیدن خیر و برکت به وی می‌شود، بلکه حکمت شارع حکیم آن بوده تا با مبارک کردن بعضی از مکان و زمانها، بندگان خویش را ترغیب نماید تا در آنها عبادت کنند و از ثواب زیاد آن، که در سایر مکان و زمان‌های دیگر به این اندازه نیست، بهره‌مند شوند. پس آنچه که باعث شده است که این خیر و برکت در آنها قرار گیرد، به وجود آوردن انگیزه در مسلمانان برای انجام دادن عبادت در آن مکان‌ها و زمانها است. بنابراین در و دیوار آن مکان‌ها مبارک نیستند و یا روز خاصی از سال نمی‌تواند به خودی خود برای مسلمانان خیری بیاورد بلکه این خود ما هستیم که بایستی با عبادت کردن در آن مکان و زمانها، خیر و برکت فراوانی را که در آنها قرار داده شده است به چنگ آوریم.

الف) تبرک به «عبادت کردن» در مکان‌های مبارک:

به روشنی در آیات و احادیث صحیح درمی‌یابیم که خداوند تبارک و تعالی مساجد و ازبین تمامی مساجد، سه مسجد: مسجد الحرام و، مسجد النبی و مسجد الأقصی را مبارک قرار داده است.

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَمَسْجِدِ الرَّسُولِ صلی الله علیه و آله، وَمَسْجِدِ الْأَقْصَى»^۱. ترجمه: «ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: رخت سفر نبندید مگر برای زیارت سه مسجد: ۱- مسجد الحرام ۲- مسجد النبی ۳- مسجد الاقصی».

اشاره این حدیث به سه مسجد مذکور، دلالت بر فضایل آن مساجد دارد. چرا که به هیچ مکانی تشویق به سفر به قصد زیارت نشده مگر آن سه مسجد.

مسجد الحرام:

علماء در مورد محدوده مسجد الحرام چهار قول دارند^۱:

اول: مسجد الحرام همان کعبه است.

دوم: کعبه و اطراف آن.

به دلیل این فرموده خداوند: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَرَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الإسراء: ۱]. یعنی: «منزه است آن [خدایی] که بنده اش را شبانگاهی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی که پیرامون آن را برکت داده ایم سیر داد تا از نشانه های خود به او بنمایانیم که او همان شنوای بیناست.» در اینجا منظور نفس مسجد یعنی کعبه و اطراف آن است.

سوم: کل شهر مکه است. به دلیل این فرموده خداوند: ﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّعْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ﴾ [الفتح: ۲۷]. یعنی: «حقیقتا خدا رؤیای پیامبر خود را تحقق بخشید شما بدون شک به خواست خدا در مسجد الحرام وارد خواهید شد.»

چهارم: تمام حرم، جایی که صید در آن حرام است به دلیل: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ﴾ [التوبة: ۲۸]. یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده اید براستی که مشرکان ناپاکند پس نباید به مسجد الحرام نزدیک

۱- این اقوال در کتاب «تبرک انواع واحکام آن» صفحه ۱۰۱- ناصر بن بن عبدالرحمن بن محمد الجدیع.

شوند. همانطور که قبلاً اشاره شد وجود خیر و برکت در مکان‌های مبارک به دلیل فضیلت عبادت کردن در آنهاست.»

فضایل مسجد الحرام:

- نماز خواندن در مسجد الحرام ثواب بیشتری نسبت به تمامی مساجد دیگر دارد.

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيَمَا سِوَاهُ، إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ»^۱. ترجمه: «نماز خواندن در مسجد من، هزار بار بهتر از نماز خواندن در سایر مساجد است بجز مسجد الحرام.»

بنابراین فضیلت نماز خواندن در مسجد الحرام از هزار بار نیز بیشتر است. چنانکه در روایتی دیگر در صحیح مسلم آمده: «افضل من الف صلاة»^۲ و در مسند امام احمد رحمته، اضافه‌ای دارد: «... و صلاة في مسجد الحرام افضل من مائة صلاة في هذا»^۳ یعنی: «فضیلت نماز خواندن در مسجد الحرام صد برابر مسجد النبی است.»

- طواف نمودن فقط مخصوص کعبه می‌باشد.

از جمله خصوصیات دیگر این مسجد مبارک جایز بودن اقامه نماز و طواف آن در تمامی ساعت شبانه‌روز است. بر خلاف مساجد دیگر که نماز خواندن در بعضی ساعات مکروه و طواف نمودن در آنها به کلی ممنوع است.

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «يا بني عبدمناف لا تمنعوا أحداً طواف بهذا البيت و صلی آية ساعة شاء من ليل أو نهار»^۴ یعنی: «ای فرزندان عبدمناف، هیچ یک از

۱- بخاری: ۱۱۹۰.

۲- صحیح مسلم ۱۰۱۲/۲.

۳- مسند امام احمد ۵/۴.

۴- ترمذی ۲۳۰/۳ و آن را حسن دانسته است.

شما طواف نمودن به دور این خانه (کعبه) را منع نکند و هر لحظه از شب و روز که خواستید در آنجا نماز بخوانید».

- جایز بودن سفر به آنجا بقصد زیارت (عبادت).

به دلیل حدیثی که در ابتدای بحث به آن اشاره شد. که این جواز برای «مسافرت به قصد عبادت»، برای تمامی مکان‌ها حرام است مگر مسجد الحرام و مسجد النبی و مسجد الأقصی. البته اگر هدف از سفر به مسجدی غیر از مساجد سه‌گانه، برای تعلیم یا امور حلالی باشد و یا دیدار دوستان و یا موارد دیگری غیر از عبادت باشد، مباح است.

برخی از مشاعر مقدس در داخل مسجد الحرام و خارج از آن:

در داخل و اطراف مسجد الحرام مناسک و مکان‌هایی وجود دارند که قیام (نماز، ذکر و دعا) در آنها فضیلت دارد. مانند «مقام ابراهیم»^۱. و یا چاه زمزم و صفا و مروه که دو کوه در شرق کعبه هستند. و منی، و عرفات که در روز نهم ماه ذی الحججه حاجیان در آنجا به ذکر و دعا می‌پردازند. و مزدلفه، حجرالأسود و ستون یمانی کعبه.

حجرالاسود:

حجرالأسود سنگ مبارکی است که بوسیدن و سلام دادن بر آن سنت است. چرا که پیامبر ﷺ آن را بوسیده است. البته تبرک به حجرالأسود چیزی جز پیروی از سنت پیامبر ﷺ نیست و آنچه که باعث برکت است عمل به سنت پیامبر ﷺ بوده نه اینکه آن سنگ به کسی که آن را بوسیده است برکت دهد و از این رو وقتی که عمر بن

۱- مکانی است که ابراهیم عليه السلام در هنگام ساختن کعبه در آنجا توقف نموده است و مشروع است که در پشت آن به سمت قبله بعد از هر طوافی دو رکعت نماز خوانده شود و در رکعت اول سوره کافرون و در رکعت دوم سوره اخلاص قرائت شود. (التبرک انواعه واحکامه ص ۱۰۷)

خطاب ﷺ حجرالأسود را بوسه می‌زد گفت: «عَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّهُ جَاءَ إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ فَقَبَّلَهُ، فَقَالَ: إِنِّي أَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ، لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ، وَلَوْ لَا أَنِّي رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يُقَبِّلُكَ مَا قَبَّلْتُكَ»^۱. ترجمه: «روایت است که عمر فاروق ﷺ کنار حجرالاسود آمد و آن را بوسید و فرمود: بخوبی می‌دانم که تو سنگی بیش نیستی و نمی‌توانی نفع و ضرر برسانی. و اگر نمی‌دیدم که رسول الله ﷺ تو را می‌بوسید، تو را نمی‌بوسیدم».

اما آنچه که در فضل حجرالأسود آمده است حدیثی است که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «نزل حجرالأسود من الجنة، وهو أشد بياضا من اللبن، فسودته خطايا بني آدم»^۲. یعنی: «حجرالأسود از بهشت آمده است و سفیدی آن از شیر بیشتر بود، ولی گناهان بنی آدم آن را سیاه کرد».

رکن یمانی:

یکی از ستون‌های کعبه واقع در سمت چپ حجرالأسود است، سنت است بدان سلام شود بدون اینکه آن را بوسید. و این فقط مختص همین ستون بوده و سایر ستون‌های دیگر کعبه شامل این حکم نمی‌شوند. چنان که امام ابن قیم رحمته می‌گوید: «بر روی زمین هیچ شیئی وجود ندارد که بتوان آن را بوسید و یا به آن سلام داد و خطا و گناهان را بزدايد، غير از حجرالأسود و رکن یمانی»^۳.

۱- (بخاری: ۱۵۹۷/۲ مسلم ۹۲۵/۲).

۲- سنن ترمذی ۲۲۶/۳ و آن را حسن دانسته است و در صحیح ابن خزیمه ۲۲۰/۴.

۳- البته اشتباه نشود، بوسیدن مخصوص حجرالاسود است نه رکن یمانی و منظور ابن قیم هم همین است. چنانکه بعدا از ایشان نقل می‌شود.

۴- زادالمعاد ۴۸/۱.

ابن تیمیه می‌گوید: «در دنیا بوسیدن هیچ شیء جامدی مشروع نیست، مگر حجرالأسود»^۱. و در مورد مسح کردن می‌گوید: «غیر از حجرالأسود و رکن یمانی هیچ چیز دیگر از کعبه الله مسح نمی‌شود زیرا به اتفاق علماء، پیامبر ﷺ بر هیچ یک از ستون‌های کعبه سلام نکرده است إلا رکن یمانی»^۲.

شیخ محمد بن ابراهیم در این مورد می‌گوید: «خداوند کعبه را شرافت بخشیده ولی (با این وجود) به آن تبرک جسته نمی‌شود، بنابراین بر آن بوسه زده نمی‌شود مگر حجرالأسود و مسح نمی‌شود مگر آن و رکن یمانی، و هدف از این مسح و بوسه طاعت خداوند تبارک و تعالی به وسیله تبعیت از شرع وی می‌باشد و مراد از سلام کردن به این دو مورد بدست آوردن برکت از این دو شیء نیست»^۳.

ابن تیمیه رحمته می‌گوید: «زمانی که پیامبر ﷺ حج کردند بر رکن یمانی سلام نمودند درحالی که بر رکن الشامیین سلام نکردند. برای اینکه آن دو بر قواعد ابراهیم بنا نشده و بیشتر کعبه از سنگ بوده و همچنین ایشان بر حجرالأسود سلام داده و آن را بوسیده است ولی بر رکن یمانی سلام کرده ولی آن را نبوسیده است و در مقام ابراهیم نماز خوانده ولی نه بر آن سلام داده و نه بوسه زده است. همگی اینها بر این دلالت دارد که مسح بر چهار طرف کعبه غیر از رکن یمانی و بوسیدن به غیر از حجرالأسود سنت نیست و دلیلی است بر اینکه سلام کردن بر مقام ابراهیم یا بوسیدن آن خلاف سنت است»^۴.

امام نووی رحمته می‌گوید: «مقام ابراهیم نه بوسیده و نه بر آن سلام می‌شود چرا که این کار بدعت است»^۵. و از قتاده حافظ و مفسر اهل بصره روایت شده است که: «ما

۱- مجموع الفتاوی ۷۹/۲۷.

۲- اقتضاء الصراط المستقیم ۷۹۹/۲.

۳- فتاوی ابن ابراهیم ۱۲/۵.

۴- مجموع الفتاوی ابن تیمیه ۴۷۶/۱۷.

۵- الأيضاح في المناسك صفحه ۱۳۳.

امر شده‌ایم که نزد مقام ابراهیم نماز بخوانیم ولی امر نشده‌ایم که آن را مسح کنیم^۱. پس آنچه در مورد حجرالأسود جایز است، سلام کردن و بوسیدن آن و آنچه که در مورد رکن یمانی جایز است، فقط سلام کردن آن صحیح بوده نه چیزی دیگر. یادآوری این نکته ضروری است که بوسیدن حجرالاسود یا سلام کردن بر آن دو، از نوع «تبرک به سنت و پیروی از پیامبر ﷺ» بوده یعنی خیر و برکت در بوسیدن و سلام نمودن حجرالأسود به خاطر خود آنها نیست بلکه به خاطر تقلید از پیامبر ﷺ است. پس بر این اساس بوسه زدن و مسح کردن هیچ کدام از اجزای کعبه مانند دیوار، و ستون و سنگ‌های آن و یا مقام ابراهیم یا در و دیوار مسجد جایز نیست.

مسجد النبی:

برکات و فضایل مسجد النبی:

- فضیلت نماز خواندن در آنجا، همچنان که قبلاً در حدیثی اشاره شد، پیامبر ﷺ فرمودند: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيَمَا سِوَاهُ، إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ»^۲. ترجمه: «نماز خواندن در مسجد من، هزار بار بهتر از نماز خواندن در سایر مساجد است بجز مسجد الحرام».

- فضیلتی که در بین منزل پیامبر ﷺ و منبر ایشان در مسجد وجود دارد: از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «مَا بَيْنَ بَيْتِي وَمِنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، وَمِنْبَرِي عَلَى حَوْضِي»^۳. ترجمه: «میان خانه و منبر من، باغی از باغ‌های بهشت است. و منبر من، بر روی حوض من، (کوثر) قرار دارد». و مستحب است که در آن روضه نماز خوانده شود.

۱- تفسیر طبری: ۵۳۷/۱.

۲- بخاری: ۱۱۹۰.

۳- بخاری: ۱۱۹۶ مسلم: ۱۰۱۱/۲.

- جایز بودن مسافرت به آنجا به قصد عبادت: این خصوصیت چنانکه ذکر شد فقط مخصوص سه مسجد، مسجد الحرام، مسجد النبی و مسجد الاقصی است. یعنی اگر به مسجد دیگری غیر از آن مساجد سه‌گانه به «قصد زیارت یا عبادت»، سفر شود، حرام است ولی اگر هدف از مسافرت، تعلیم یا امر حلالی، یا دیدار دوستان و موارد دیگری غیر از عبادت و زیارت باشد، مباح است. دلیل آن این فرموده پیامبر ﷺ می‌باشد که:

«عن أبي سعيد الخدري قال سمعت رسول الله ﷺ يقول: لا تشد الرحال إلا إلى ثلاثة مساجد: مسجدى هذا، والمسجد الحرام، والمسجد الاقصى». یعنی: «مسافرت نمی‌شود مگر به سوی سه مسجد: مسجد من (مسجد النبی)، و مسجد الحرام (خانه خدا) و مسجد الاقصی (در بیت المقدس فلسطین)».

ابن تیمیه رحمته می‌گوید: «علما فرموده‌اند (انمه اربعه و جمهور علماء): کسیکه اهل مدینه نیست و قصد او فقط زیارت قبر پیامبر است، مرتکب حرام شده است بلکه بایستی قصد از سفر، زیارت مسجد پیامبر ﷺ و نماز خواندن در آنجا باشد تا فضایل نماز در مسجد النبی را بدست آورد. البته در هنگام ایام حج چون هدف در حقیقت زیارت خود مسجد پیامبر بوده نه قبر ایشان، لذا ایرادی ندارد که در آن ایام به زیارت قبر پیامبر نیز رفت به شرط اینکه زیارت طبق تعریف شرع باشد و خلاف در آن رخ ندهد»^۱.

زیارت هیچ مسجدی در مدینه جایز نیست مگر مسجد النبی. و مسجد قباء (که فقط برای اهل مدینه و یا حاجیانی که به قصد زیارت به مسجد النبی به مدینه آمده‌اند) مشروع است. و سایر مساجد داخل شهر مدینه هر چند که پیامبر ﷺ در آنجا نماز خوانده و یا دعا کرده باشند، «زیارت» کردنشان جایز نیست.

۱- بخاری و مسلم.

۲- برگرفته از مجموع الفتاوی ابن تیمیه ۲۶/۲۷

و «علمای سلف از اهل مدینه و غیر آن مسافرت و قصد کردن یکی از مساجد و یا مزارهای داخل مدینه و اطراف آن به غیر از مسجدالنبی را مستحب نمی‌دانند مگر مسجد قباء زیرا پیامبر ﷺ قصد کردن به مسجد مشخصی را تعیین نکرده و به سوی آن نرفته است مگر مسجد قباء»^۱.

و برای حاجیانی که به قصد عبادت به مسجدالنبی آمده‌اند سنت است که به زیارت قبرستان بقیع و شهداء احد که در جوار کوه احد دفن شده‌اند - بخاطر اقتداء به پیامبر ﷺ که امر به زیارت قبور و سلام بر اهل آن و یاد مرگ کرده‌اند - بروند. ولی تبرک جستن به این قبور به هر شیوه‌ای جایز نیست. مثلاً دعا یا نماز خواندن در کنار آن قبور و یا حمل مقداری از خاک آن و مسح نمودن آن خاک‌ها به قصد تبرک و شفا که بعضی از زائران جاهل این کار را انجام می‌دهند.

مظاهر تبرک نامشروع به مسجدالنبی:

ثواب نماز خواندن در مسجدالنبی به چندین برابر فزونی یافته و این سبب مشروعیت سفر به آنجا است تا از برکات اقامه نماز در آنجا بهره‌مند شویم ولی بعضی از اعمال مانند مسح نمودن و بوسیدن اجزاء مسجد مانند دیوارها و ستون‌ها و یا منبر آن بدعت است. ابن تیمیه رحمته الله علیه می‌گوید: مساجد همگی در عبادت کردن مشترک هستند. پس تمام آنچه را که در مسجدی انجام می‌شود در سایر مساجد دیگر نیز صورت می‌گیرد، مگر آنکه بعضی از اعمال خاص مسجدالحرام است مانند طواف و همانند آن؛ چرا که خصوصیات مسجدالحرام با مساجد دیگر مشترک نیست و اما مسجدالنبی و مسجدالأقصی تمام آنچه را که در آن دو مسجد از عبادات مشروع است، در سایر مساجد دیگر نیز مشروع است همانند نماز و دعا و ذکر و قرائت قرآن و اعتکاف، ولی جایز نیست در آن دو عملی صورت گیرد که در سایر مساجد دیگر نیز

۱- تفسیرسوره اخلاص ابن تیمیه صفحه ۳۳۸.

مشروع نبوده، مثلا شیئی بوسیده یا بر شیئی سلام داده شود و یا طوافی صورت گیرد ولی با این وجود آن دو (مسجدالنبی و مسجدالأقصی) از دیگر مساجد با فضیلت تر هستند زیرا نماز خواندن در آن دو چند برابر نماز خواندن در بقیه مساجد هستند»^۱.

- تبرک جستن به حجره پیامبر ﷺ که در جوار مسجدالنبی است جایز نیست. ابن تیمیه رحمته می گوید: «(علما) اتفاق نظر دارند بر اینکه بر حجره پیامبر ﷺ سلام داده نمی شود و بوسیده نمی شود و بر دور آن طواف نمی شود و به سمت آن نماز خوانده نمی شود» و می گوید: «و در آنجا هیچ کس رو به حجره دعا نمی خواند^۲ و تمامی این موارد به اتفاق ائمه نهی شده است»^۳.

- کوه های اطراف مدینه از جمله کوه مشهور احد که در مورد فضیلت آن احادیثی نیز وارد شده است ولی با این وجود، آن احادیث دلالت بر مستحب بودن زیارت آن نمی کنند هر چند که برای زائران شهداء احد، مشاهده نمودن این کوه امکان پذیر است به هر حال تبرک به کوه احد و سایر کوه های مدینه جایز نیست. مثلاً قصد سفر کردن به آنجا برای خواندن دعا و یا نماز یا برداشتن مقداری از خاک و سنگ آن صحیح نیست.

- تبرک به چاه های اطراف مدینه به دلیل اینکه پیامبر ﷺ از آنها استفاده کرده است، مشروع نیست.

- مسجد الأقصی:

مسجدالأقصی، به خاطر دوری مسافتش با کعبه به این اسم نام گذاری شده است. و نیز گفته شده است به خاطر دور بودنش از خباث و یا به خاطر آنکه دورتر از مسجد مدینه نسبت به مکه است، به آن مسجدالأقصی می گویند^۴.

۱- اقتضاء صراط المستقیم ۸۱۶/۲.

۲- بایستی هنگام دعا روبه روی کعبه و پشت به حجره پیامبر دعا خوانده شود.

۳- مجموع رسائل کبری ۴۰۸/۲.

۴- تحفة الراح والساجد في احکام المساجد ابی بکر الرجعی صفحه ۱۷۵.

محدوده مسجد الاقصی:

ابن تیمیه رحمته الله علیه در مورد آن می‌گوید: «مسجد الاقصی اسمی است شامل تمام مسجدی که سلیمان علیه السلام آن را بنا نهاد. و بعضی از مردم مصلاهی را که عمر بن خطاب رضی الله عنه در جلوی آن بنا نهاد اقصی می‌نامند. سپس می‌گوید: و نماز خواندن در مصلاهی که عمر رضی الله عنه برای مسلمانان ساخت افضل‌تر از نماز خواندن در بقیه مسجد است»^۱.

وصف مسجد الاقصی به حرم و یا اینکه سومین حرمین است اشتباه است و از جانب هیچیک از علمای مسلمین چنین وصفی برای مسجد الاقصی به کار برده نشده است. چرا که حرم خاص مکه و مدینه است چنان که ابن تیمیه رحمته الله علیه به آن اشاره کرده است^۲.

فضایل مسجد الاقصی:

قبل از آنکه به دستور الله تعالی کعبه جایگزین مسجد الاقصی شود، آنجا قبله اول مسلمانان بود. بنابراین این مسجد دارای فضایل و برکاتی است:

- **فضیلت نماز در آن:** روایات مختلفی درباره چند برابر شدن ثواب نماز خواندن در آنجا وجود دارد. از جمله پانصد برابر که این ارجح روایات است^۳. و یا هزار برابر^۴ و همچنین به پنجاه هزار برابر^۵ نیز گفته شده است. ابن قیم در تعلیقی بر این روایت اخیر می‌گوید: «این محال است برای اینکه مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله از آن با

۱- مجموع رسائل کبری ۶۱/۲.

۲- مجموع رسایل کبری ۶۴/۲.

۳- ابن تیمیه آن را ترجیح داده است- مجموع الفتاوی ۸/۲۷ وابن قیم در کتاب المنار المنیف فی

الصحیح والضعیف صفحه ۹۳.

۴- سنن ابن ماجه ۴۵۱/۱.

۵- سنن ابن ماجه ۴۵۳/۱.

فضیلت‌تر است و نماز در آن هزار برابر بهتر از تمام مساجد دیگر غیر از مسجد الحرام است»^۱ و امام ذهبی رحمته الله آن روایت را منکر دانسته‌اند. روایت‌های دیگری غیر از این روایت‌ها نیز وجود دارد.

- مستحب بودن زیارت مسجد الأقصى و جایز بودن سفر به قصد زیارت آن جهت خواندن نماز و دعا و ذکر و رق رات قرآن^۲.

- مبارک بودن اطراف مسجد الأقصى: چنان که الله تعالی در آیه پنج سوره اسراء می‌فرماید: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَرَكْنَا حَوْلَهُ﴾ [الإسراء: ۱]. یعنی: «منزه است آن [خدایی] که بنده‌اش را شبانگاهی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی که پیرامون آن را برکت داده‌ایم، حرکت داد».

منظور از برکت در اینجا برکت دنیایی است^۳. و نیز گفته شده که منظور برکت دینی است برای اینکه مقر انبیاء و صالحان است^۴.

- از جمله فضایل آن دومین مسجد بر روی زمین بعد از مسجد الحرام بوده که به فاصله چهل سال از آن ساخته شده است. چنان که در صحیحین از ابی ذر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ مَسْجِدٍ وُضِعَ فِي الْأَرْضِ أَوْلَى؟ قَالَ: «الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ». قَالَ: قُلْتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «الْمَسْجِدُ الْأَقْصَى». قُلْتُ: كَمْ كَانَ بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: «أَرْبَعُونَ سَنَةً، ثُمَّ أَيْتِمَا أَدْرَكْتِكَ الصَّلَاةُ بَعْدُ فَصَلَّهُ، فَإِنَّ الْفَضْلَ فِيهِ»^۵. ترجمه: «ابوذر رضی الله عنه می‌گوید:

۱- المنار المنيف في الصحيح والضعيف صفحه ۹۳.

۲- مجموع رسائل کبری ۵۷/۲.

۳- تفسیر طبری ۱۷/۱۵.

۴- جامع الاحکام القرآن قرطبی ۲۱۲/۱۰.

۵- بخاری: ۳۳۶۶ مسلم ۳۷۰/۱.

پرسیدم: ای رسول خدا! نخستین مسجدی که روی زمین، ساخته شد، کدام است؟ رسول اکرم ﷺ فرمود: «مسجد الحرام». پرسیدم: سپس، کدام مسجد ساخته شد؟ فرمود: «مسجد الاقصی». گفتم: بین ساختن آنها، چند، سال فاصله افتاد؟ فرمود: «چهل سال» و افزود: «هر جا وقت نماز فرا رسید، همانجا نماز بخوان زیرا فضیلت، در همین است».

- اسراء پیامبر ﷺ به آنجا و سپس عروج او به آسمان.

در سرزمین شام جز مسجد الاقصی، مکانی برای زیارت مشروع نبوده ولی این مشروعیت به معنای مسح و بوسیدن و طواف اجزای مسجد نیست بلکه جهت نماز خواندن در آن و کسب ثواب بیشتر است. لذا سفر به سمت قبر ابراهیم علیه السلام که در شهر الخلیل و جنوب بیت المقدس است جایز نیست. ابن تیمیه رحمته الله می گوید: «هرگز یکی از صحابه به سوی قبر خلیل علیه السلام در شام سفر نکرده اند بلکه آنها به سوی بیت المقدس رفته اند و در آنجا نماز خوانده و به سمت قبر خلیل علیه السلام نرفته اند»^۱.

به طور خلاصه باید گفت؛ مبارک بودن مساجد سه گانه همانطور که اشاره شد به خاطر در و دیوار و یا وجود قبور بعضی از اولیاء و انبیاء در نزدیکی آنها نیست. یعنی شخص موحد جهت برخوردار شدن از برکات این مساجد، بایستی به قصد عبادت مشروع به آنجا سفر کند تا از برکات و فضیلت عبادت در آنجا، خصوصا از چندین برابر شدن ثواب نماز برخوردار گردد. و این برکتی است که خداوند تبارک و تعالی در این سه مسجد قرار داده است تا مسلمانان جهت عبادت در آنجا نسبت به مساجد دیگر حریص تر شوند. و موارد تبرک صحیح عبارتند از: نماز، دعا، قرائت قرآن (در هر سه مسجد)، بوسیدن و سلام کردن بر حجرالأسود، سلام کردن بر رکن یمانی، نماز خواندن پشت مقام ابراهیم، طواف دور کعبه، نوشیدن آب زمزم در مسجد الحرام، و زیارت قبر پیامبر ﷺ و سلام دادن بر وی در مسجد النبی. و غیر از آن موارد ممنوع است. و در برخی موارد بدعت و گاهی از جزو شرک محسوب می شوند.

ب) تبرک بوسیله «عبادت کردن» در زمان‌های مبارک:

همانگونه که خداوند تبارک و تعالی بعضی از مکانها را مبارک گردانیده تا مسلمانان جهت انجام عبادت در آن مکان‌ها حریص‌تر شوند، بعضی از اوقات شبانه‌روز و ایام سال را نیز مبارک و با فضیلت قرار داده‌است. همانند: ماه مبارک رمضان و یا شب قدر و روز دهم ذی الحجه و ایام التشریق (سه روز بعد از عید قربان) و روز عاشورا و تاسوعا و روز جمعه و دوشنبه و پنج‌شنبه، و یا یک سوم آخر هر شب.

تمامی این اوقات و ایام، مبارک شده‌اند تا اگر کسی آنها را گرامی بدارد، بدین معنا که در آنها عباداتی را که شرعا وارد شده است انجام دهد، از خیر فراوان این عبادتها بهره‌مند گردد و آن ثواب را در اوقات دیگر نمی‌تواند به این اندازه بدست آورد. بنابراین همانطور که در مورد مکان‌های مبارک توضیح داده شد این اوقات و ایام مبارک، به خودی خود باعث برکت نیستند بلکه این عبادت شخص است که او را از برکت فراوان آن اوقات که خداوند در آن قرار داده‌است، منتفع می‌سازد. مثلا روز جمعه یا شب قدر به ساکنان زمین برکت نمی‌رساند بلکه کسی که آن دو را با عبادت کردن زنده بدارد، برکت روز جمعه و شب قدر به وی رسیده است این شاء الله. و کسانی که خود را از عبادت در آن دو وقت محروم کرده‌اند پس در حقیقت هیچ خیر و برکتی نصیبشان نشده است و مانند روزها و شب‌های دیگر هیچ فرقی به حالشان نداشته است.

فضایل عبادت در برخی اوقات مبارک:

- انجام عبادت در ماه مبارک رمضان سبب مغفرت گناهان می‌شود و حقیقتا مغفرت گناهان برکتی است که در سایر ماهها نمی‌توان یافت چنان که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»!

ترجمه: «هر کس، ماه مبارک رمضان را بقصد حصول ثواب، در عبادت بگذراند، تمام گناهان گذشته‌اش، مورد عفو قرار خواهند گرفت».

و یا اینکه پیامبر ﷺ فرمودند: «إِذَا دَخَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ فَتُحْتَأَبْوَابُ السَّمَاءِ وَعُلِّقَتْ أَبْوَابُ جَهَنَّمَ وَسُلِسِلَتِ الشَّيَاطِينُ»^۱. ترجمه: «وقتی ماه رمضان از راه می‌رسد، درهای آسمان، گشوده می‌شوند و درهای دوزخ، بسته می‌گردند و شیاطین به زنجیر کشیده می‌شوند».

- عمره در ماه رمضان؛ می‌فرمایند: «فَإِنَّ عُمْرَةَ فِي رَمَضَانَ تَقْضِي حَجَّةً مَعِي»^۲. یعنی: «ثواب یک عمره در ماه مبارک رمضان، برابر با حجی است که همراه من، ادا شود».

- شب قدر، که الله تعالی می‌فرماید: ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾^۳
[القدر: ۳]. یعنی: «شب قدر از هزار ماه برتر است».

و می‌فرماید: ﴿حَمَّ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾^۴ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبْرَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ^۵ [الدخان: ۱-۳]. یعنی: «حاء میم، سوگند به کتاب روشنگر که ما آن را در شبی فرخنده نازل کردیم [زیرا] که ما هشداردهنده بودیم».

- در مورد روز جمعه پیامبر ﷺ می‌فرماید: «من اغتسل، ثم أتى الجمعة، فصلی ما قدر له، ثم انصت حتى يفرغ من خطبته، ثم يصلي معه، غفر له ما بينه وما بين الجمعة الأخرى، وفضل ثلاثة أيام»^۳ یعنی: «هر کس که غسل بگیرد سپس به نماز جمعه برود و به اندازه‌ای که توانایی دارد نماز بخواند سپس موقع خطبه

۱- بخاری: ۱۸۹۹.

۲- بخاری: ۱۸۶۳.

۳- صحیح مسلم ۵۸۷/۲.

ساکت باشد تا تمام شود و بعد با امام نماز بخواند، گناهان (صغیره) این جمعه و جمعه ما قبل آن بخشیده می‌شود و فضیلت سه روز دیگر را نصیب خود می‌کند».

- و همچنین در مورد روز دوشنبه و پنجشنبه می‌فرماید: «تعرض أعمال الناس في كل جمعه مرتين: يوم الاثنين ويوم الخميس، فيغفر لكل عبد مومن إلا عبداً بينه وبين أخيه شحناً»^۱. یعنی: «اعمال مردم در هر هفته دو بار عرضه می‌گردد: روز دوشنبه و پنجشنبه، پس هر بنده مومنی بخشیده می‌شود مگر کسی که بین او و برادرش کینه‌ای (کدورت) باشد».

و یا اینکه می‌فرماید: «تعرض الأعمال يوم الاثنين والخميس، فأحب أن يعرض عملي وأنا صائم»^۲ یعنی: «اعمال هر شخصی روز دوشنبه و پنجشنبه عرضه می‌گردد پس من دوست دارم موقعی که اعمالم عرضه می‌شود روزه باشم».

حدیث اخیر بیانگر آن است که؛ زمانی می‌توانیم از برکات روز دوشنبه یا پنجشنبه برخوردار شویم که عبادات خاص آن روز را انجام دهیم مثلاً شخصی که در آن روزها روزه باشد می‌تواند برکتی را نصیب خود گرداند که در باقی روزهای هفته وجود ندارد.

۷- تبرک جستن (دنیوی) به بعضی از نعمات الهی.

الله تعالی در بعضی از طعام‌ها و یا نزولات آسمانی برکتی قرار داده‌است. لذا منفعت آنها از سایر نعمت‌های دیگر بیشتر است.

مثلاً:

- درخت زیتون؛ چنان که الله تعالی می‌فرماید: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكُوَةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ مِّمَّصْبَاحٍ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبْرَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ

۱- مسلم ۴/۲۹۸۸.

۲- ترمذی ۳/۱۲۲ و گفته حدیث حسن است.

يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ ﴿النور: ۳۵﴾. یعنی: «خدا نور آسمانها و زمین است. . . از درخت مبارک زیتونی که نه شرقی است و نه غربی افروخته می شود نزدیک است که روغنش هر چند بدان آتشی نرسیده باشد روشنی بخشد».

- شیر: چنان که عائشه رضی الله عنها گفت: هر گاه پیامبر صلی الله علیه و آله با شیر می آمد می فرمود: «برکنه أو برکتان. . .» و سه بار آن را تکرار می کرد^۱. یعنی: شیر یک برکت یا دو برکت است.

- اسب: چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله «الْبَرَكَهَةُ فِي نَوَاصِي الْحَيْلِ»^۲. ترجمه: «انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: خیر و برکت در پیشانی اسبها نهفته است».

«وَعَنْ عُرْوَةَ الْبَارِقِيِّ رضی الله عنها: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: الْحَيْلُ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِيهَا الْحَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْأَجْرُ وَالْمَغْنَمُ»^۳. ترجمه: «عروه بارقی رضی الله عنها می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: در پیشانی اسبها، تا روز قیامت، خیر و برکت که همان پاداش و غنیمت باشد، گره زده شده است».

- گوسفند: از ام هانی دختر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که ایشان به او فرمودند: «اتخذی غنما فإن فیها برکة»^۴ یعنی: «گوسفندی بگیر چرا که در آن برکت است».

- درخت خرما:

«عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَأَتَانِي بِجَمَارٍ فَقَالَ: إِنَّ مِنْ الشَّجَرِ شَجَرَةً مِثْلَهَا كَمِثْلِ الْمُسْلِمِ» فَأَرَدْتُ أَنْ أَقُولَ: هِيَ النَّخْلَةُ، فَاذًا أَنَا أَصْغَرُ

۱- مسند امام احمد ۱۵/۶.

۲- بخاری: ۲۸۵۱.

۳- بخاری: ۲۸۵۲.

۴- سنن ابن ماجه ۷۷۳/۲.

الْقَوْمِ فَسَكَتُ، قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «هِيَ التَّخْلَةُ»^۱. ترجمه: «ابن عمر رضی اللہ عنہما می گوید: نزد نبی اکرم صلی اللہ علیہ وسلم نشسته بودیم که جماری (پیه درخت خرما) آوردند. پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «در میان درختان، درختی شبیه مسلمان است». من خواستم بگویم درخت خرماست. اما چون دیدم کوچکترین آنها هستم سکوت نمودم. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: درخت خرما است».

و یا خود میوه آن که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «إِذَا أَفْطَرَ أَحَدُكُمْ فَلْيَفْطِرْ عَلَي تَمْرٍ، فَإِنَّهُ بَرَكَةٌ...»^۲ یعنی: «هر گاه یکی از شما افطار کرد پس با خرما افطار نماید چرا که در آن برکت است».

- باران: چنانکه الله تعالی می فرماید: ﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبْرَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ ﴿٢٩﴾ [ق: ۲۹]. یعنی: «و از آسمان آبی پر برکت فرود آوردیم پس بدان باغها و دانه های درو کردنی رویانیدیم. شکی نیست که همه موارد ذکر شده دارای برکت دنیایی هستند که خداوند تبارک و تعالی به إذن خود در آن قرار داده است تا خلائقش از منافع آنها برخوردار شوند».

به این ترتیب، قسمت تبرک مشروع و انواع آن به پایان رسید. در بخش بعدی به اذن الله، تبرک نامشروع و اقسام آنرا بررسی می کنیم.

۱- بخاری: ۷۲.

۲- سنن ترمذی ۴۶/۳ و آن را حسن دانسته است.

بخش دوم تبرک ممنوع

تاکنون به بررسی انواع تبرک مشروع و جایز در اسلام و کیفیت آن و همچنین بیان امور مبارک پرداختیم. در این بخش از جمله مظاهر تبرک نامشروع را مطرح می‌کنیم. *إن شاء الله*.

اساس ممنوعیت انواع تبرک نامشروع به خاطر عدم وجود دلیل شرعی از کتاب و سنت صحیح است. و یا اینکه نصی بر ممنوعیت آن دلالت داشته باشد. چرا که اصل در عبادات آن است که هیچ چیزی مشروع نیست مگر آنکه خدا و رسولش آن را تشریح نموده باشد هر چند که عقل آن را نیکو بداند.^۱ آنچه که معلوم است پیامبر ﷺ امتش را از امور بدعی نهی نموده چرا که در آن بسی شر و گمراهی است. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «من أحدث في أمرنا هذا ما ليس فيه فهو رد»^۲ یعنی: «هر کس چیزی را در دین بوجود آورد که که امر ما بر آن نبوده، مردود است».

و به همین دلیل علماء گفته‌اند: این حدیث قاعده بزرگی از قواعد دین است چرا که آن در رد تمامی بدعت‌ها صریح است.^۳

۱- اقتضاء الصراط المستقیم ابن تیمیہ ۵۸۲/۲.

۲- بخاری ۱۶۷/۳- مسلم ۱۳۴۳/۳.

۳- جامع العلوم والحکم ابن رجب صفحه ۵۶.

انواع تبرک ممنوع را می توان به سه بخش عمده تقسیم نمود:

- ۱- تبرک به پیامبر ﷺ بعد از وفات ایشان.
- ۲- تبرک به اولیاء و صالحان در حیات و بعد از وفاتشان.
- ۳- تبرک به بعضی از اشیاء و کوهها و یا بعضی از مکانها.

۱- تبرک به پیامبر ﷺ بعد از وفات ایشان:

آنچه که بعد از وفات ایشان برای تبرک همواره باقی است، عبارتند از:

- ایمان به وی و پیروی از سنتش.
 - تبرک به آثار حسی که از ایشان به جای مانده است.
- بنابراین هر نوع تبرک دیگر به پیامبر ﷺ بعد از وفاتشان، غیر از دو مورد فوق ممنوع است.

حال از جمله موارد تبرک نامشروع به پیامبر ﷺ بعد از وفاتشان را بیان می کنیم. اموراتیکه تبرک بدانها مشروع نبوده و از منکرات هستند.

(الف) تبرک به قبر پیامبر ﷺ

در ابتدای اسلام یعنی ابتدای بعثت پیامبر، زیارت قبور ممنوع بود ولی بعدا این حکم نسخ شد، بخاطر این فرموده پیامبر که فرمودند: «نهیتکم عن زیارة القبور فزوروها...»^۱. یعنی: «قبلا شما را از زیارت قبور نهی می کردم ولی الان آنها را زیارت کنید...» و بدلیل اینکه شخص رسول الله ﷺ قبر مادرشان و قبر شهدا احد و بقیع را زیارت کرده اند. بنابراین زیارت قبور و از جمله زیارت قبر پیامبر ﷺ به اتفاق اهل اسلام مشروع است. به شرط اینکه:

- امور خلاف شرع و شرک آلود انجام نشود.

- بدون انجام مسافرت بوده باشد. یعنی - فقط - به نیت زیارت قبر پیامبر به مدینه مسافرت صورت نگرفته باشد^۱.

با این وجود زیارت قبر پیامبر واجب نیست. و زیارت قبر پیامبر ﷺ در موارد زیر جایز است:

- ۱- برای اهل مدینه.
- ۲- برای کسانی که به حج آمده‌اند و هدفشان در حقیقت برگزاری موسم حج بوده.
- ۳- کسی که قصد زیارتش، زیارت مسجدالنبی بوده تا از فضایل نماز خواندن در آنجا برخوردار شود.
- ۴- کسی که هم قصد زیارت مسجدالنبی و هم قصد زیارت قبر پیامبر را داشته باشد (یعنی همزمان هر دو قصد را کرده باشد و لذا به مدینه سفر کرده).
- ۵- کسی که به قصد تجارت یا قصد تعلیم ساکن مدینه شده باشد که در اینصورت چون هدف او از آمدن به مدینه زیارت قبر نبوده، لذا زیارت مسجدالنبی و قبر پیامبر برایش مستحب.

خلاصه اینکه؛ کسی که ساکن مدینه نیست، نباید تنها برای زیارت قبر پیامبر ﷺ بدانجا مسافرت نماید. زیرا پیامبر ﷺ سفر برای زیارت را فقط مختص مساجد سه گانه کرده‌اند^۲.

آداب زیارت شرعی قبر پیامبر ﷺ:

پس از ورود به مسجدالنبی، ابتدا دو رکعت نماز خوانده شود و سپس وارد مقبره پیامبر ﷺ رو به حجره ایشان به طوریکه همزمان رو به قبله ایستاده، شده و بعد گفته شود: «السلام عليك يا رسول الله».

۱- البته اگر هم نیت زیارت مسجد و هم نیت زیارت قبر پیامبر را هر دو با هم کرده باشند، جایز است نه حرام.

۲- مساجد سه گانه: مسجدالحرام، مسجدالاقصی و مسجدالنبی.

دلایل این امر:

- عمل صحابه: چنانکه صحابه گرانقدر ابن عمر رضی الله عنهما همین کار را کردند^۱.
- دلیل سلام نمودن نیز: «عن ابی هریره ان النبی صلی الله علیه و آله قال: ما من أحد یسلم علیّ الا رد الله علیّ روحی حتی ارد التراب»^۲ یعنی: «پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هیچ کسی بر من سلام نمی‌دهد مگر اینکه الله تعالی روحم را باز می‌گرداند تا جواب سلام وی را بدهم».

مظاهر ممنوع به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله به قصد تبرک

ولی بعضی از زائرین در هنگام زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله مرتکب بعضی امورات بدعی از جمله طلب برکت از قبر وی و همانند آن می‌شوند. شکی نیست که طلب برکت از قبر پیامبر صلی الله علیه و آله ممنوع است و حتی بعضی از مظاهر تبرک به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله شرک است. مثلاً:

- طلب دعا یا شفاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله نزد قبر ایشان: این عمل از جمله انواع تبرک نا مشروع به پیامبر صلی الله علیه و آله است. اگر شخصی به پیامبر صلی الله علیه و آله استغاثه نماید تا حاجتش برآورده شود و یا اینکه مریضش شفا یابد مرتکب شرک به خداوند تبارک تعالی گردیده، ولی اگر نزد قبر پیامبر صلی الله علیه و آله مستقیماً از خداوند طلب رفع حاجت نماید و گمان برد به خاطر اینکه نزد قبر پیامبر صلی الله علیه و آله است دعایش مستجاب می‌شود، مرتکب بدعتی حرام شده است چرا که چنین امری را صحابه و شاگردان پیامبر صلی الله علیه و آله انجام نداده‌اند.

این تیمیه صلی الله علیه و آله در مورد کسی که کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله دعا و نماز می‌خواند و گمان می‌برد که دعا و نمازش کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله افضل تر از مساجد است می‌گوید: «این

۱- حدیث در: کتاب منصف ابن ابی شیبہ جلد ۳ ص ۳۴۱ قسمت کتاب الجنایز.

۲- ابوداوود ۵۳۴/۲ و مسند امام احمد ۵۲۷/۲.

موارد به اتفاق ائمه مسلمین از منکرات بدعی و حرام است، و من در این مسئله نزاعی بین ائمه ندیده‌ام^۱ و در جای دیگر می‌گوید: «و هیچ کدام از صحابه رضی الله عنهم در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله برای خود دعا نکرده‌اند»^۲.

- مسح قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و بوسیدن آن: مسح قبر پیامبر صلی الله علیه و آله با دست یا غیر آن به هر صورتی که انجام شود و یا بوسیدن قبر به امید رسیدن خیر و برکت، از جمله مظاهر بدعت است و علما آن را نهی نموده‌اند. امام غزالی رحمته الله علیه می‌گوید: «این عمل از عادت یهود و نصاری است»^۳.

ابن تیمیه رحمته الله علیه می‌گوید: «در دنیا هیچ شیئی وجود ندارد که بوسیدن آن مشروع باشد إلا حجر الأسود»^۴ و همان‌طور که قبلاً اشاره شد بوسیدن حجر الأسود نیز فقط به دلیل پیروی از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله است و خیر و برکت از جانب حجرالأسود نیست. امام نووی رحمته الله علیه در مورد مسح و بوسیدن قبر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید: «مسح قبر پیامبر صلی الله علیه و آله با دست و بوسیدن آن مکروه است. بلکه ادب آن است که [زائر] دور از قبر بایستد همان‌طور که در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله دور از وی می‌ایستادند [یعنی به خاطر احترام به پیامبر صلی الله علیه و آله، بین خود و پیامبر صلی الله علیه و آله با فاصله‌ای می‌ایستادند] و این (طرز زیارت کردن) صواب است. و این همان است که علما گفته‌اند و خود نیز آن را اجرا کرده‌اند»^۵.

از طرفی پیامبر صلی الله علیه و آله از اینکه قبر وی را مکان مراسم قرار دهند و یا اینکه بر روی قبور مسجد بسازند نهی فرموده است. رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «لا تتخذوا قبری

۱- الرد علی البکری صفحه ۵۶.

۲- مجموعه رسائل کبری ۴۰۸/۲.

۳- احیاء علوم الدین ۲۷۱/۱.

۴- مجموع الفتاوی ۷۹/۲۷.

۵- الايضاح فی المناسک امام نووی رحمته الله علیه صفحه ۱۶۱.

عیدا...»^۱. یعنی: «قبر من را مکانی برای برگزاری مراسم و جشن قرار ندهید...».

و یا با لفظ «ولا تجعل قبر عیدا»^۲ نیز آمده. ابن تیمیه رحمته در مورد این روایت می‌گوید: «از افضل تابعین یعنی علی بن حسین معروف به زین العابدین رحمته روایت شده است زمانی مردی حریص بود تا نزد قبر پیامبر صلی الله علیه و آله دعا بخواند و ایشان وی را با استناد به این حدیث نهی کرد و این حدیث را از جدش علی بن ابیطالب رضی الله عنه برای او روایت نمود و توضیح داد که قصد وی برای دعا در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله، عید قرار دادن قبر پیامبر صلی الله علیه و آله است»^۳.

و در جایی دیگر می‌گوید: «زمانی که هنوز حجره پیامبر صلی الله علیه و آله از مسجد النبی جدا بود تا زمان ولید بن عبد الملک در سال ۹۳ هجری، هیچ کدام از صحابه و تابعین داخل حجره نشدند تا در آنجا نماز بخوانند یا دعا کنند و یا قبر را مسح کنند»^۴.

و زمانی که مسجد نبوی گسترش یافت، حجره را به صورت مثلی شکل داخل مسجد قرار دادند تا هیچ کسی در هنگام نماز خواندن با وجود استقبال از قبله، در جهت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله قرار نگیرد^۵.

پس چون هیچ دلیلی در قرآن و سنت صحیح نبوی مبنی بر مشروعیت تبرک به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وجود ندارد. و همچنین سلف صالح از صحابه رضی الله عنهم و تابعین و بعد از آنها از ائمه مسلمین دیده نشده است که به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله تبرک جویند یا به آن امر کرده باشند بلکه از این کار نهی نموده‌اند^۶. لذا هرگونه تبرکی همانند مسح قبر پیامبر صلی الله علیه و آله

۱- ابوداود ۳۱۹/۱ و مسند امام احمد ۳۷۶/۲.

۲- سنن ابوداود ۵۳۴/۲.

۳- اقتضاء صراط المستقیم ۶۵۹/۲.

۴- مجموع الفتاوی ۱۹۰/۲۷.

۵- فتح الباری ۲۰۰/۳.

۶- اقتضاء صراط المستقیم ۶۵۶/۲.

یا بوسیدن آن یا بوسیدن خاک اطراف قبر یا چسباندن شکم و پشت خود به دیوار قبر از جمله مظاهر تبرک غیر مشروع به قبر پیامبر ﷺ و ممنوع است.

ب) تبرک به جاهایی که پیامبر ﷺ در آنجا نشسته و نماز خوانده:

پیامبر ﷺ صاحب ذات و آثاری مبارک هستند ولی آیا برکت ذات و آثار پیامبر ﷺ به مکان‌هایی که در آنجا نماز خوانده، نشسته و یا خوابیده‌اند منتقل می‌شود؟ قبل از رسیدن به جواب این سوال لازمست ذکر شود؛ آنچه را که پیامبر ﷺ بر وجه تعبد انجام داده‌اند پس (انجام) آن عبادتی مشروع بوده است و تاسی بدان واجب یا سنت است. لذا هرگاه ایشان زمان و مکانی را برای عبادت تخصیص^۱ داده باشند، آن تخصیص سنت است.^۲

بنابراین نماز یا دعا خواندن در مکان‌ها یا اوقاتی که پیامبر ﷺ در آنها نماز یا دعا به جای آورده‌اند، در اصل بدلیل اقتدا به پیامبر ﷺ و تبعیت از سنت اوست. مثلاً خواندن نماز در مقام ابراهیم، سنت است. زیرا پیامبر ﷺ در آن مکان نماز گزارده‌اند و بر آن دوام داشته و حریص بودند.^۳

اصل دین، تبعیت از پیامبر ﷺ و موافقت با افعال است که به ما امر و یا برای ما تشریح و سنت قرار داده شده است. اما افعالی که برای ما تشریح نشده و پیامبر ﷺ آن را به ما امر نکرده و انجام آنها به عنوان سنت قرار داده نشده است، آنها جزو عبادات قرار نمی‌گیرند و انجام آنها مخالفت با سنت پیامبر ﷺ است. بر این اساس جاهایی که پیامبر ﷺ در آنجا نماز خوانده چه در مدینه - به غیر از مسجد النبی و مسجد قبا - و چه در راههای مدینه و یا مکه به جز مسجدالنبی، و یا مساجد و جاهایی که پیامبر ﷺ

۱- یعنی در عبادت کردن در مکانی خاص حریص بوده باشند مانند مقام ابراهیم علیه السلام.

۲- مجموع رسائل و مسائل ابن تیمیه ۲۶۰/۵.

۳- اقتضاء صراط المستقیم ۷۴۲/۲ با اختصار.

برای انجام عبادت قصد آنجا را نکرده‌اند بلکه نمازشان در آن مکان‌ها به خاطر سفر یا غزوه بوده است (یعنی گاهی رسول الله ﷺ بخاطر آموزش مسلمانان، قصد مکان‌هایی می‌کنند تا در آنجا عبادت کنند تا مسلمانان نیز از وی تقلید کنند ولی گاهی نیز هیچ قصدی نبوده بلکه ممکن است بخاطر رسیدن وقت نماز در مکانی توقف کرده باشند تا در آنجا نماز خود را اداء کنند و نماز خواندن در آن مکانها بر ایشان عارض شده باشند. و اتفاقی در آنجا عبادت کرده‌اند)، در اینصورت نماز خواندن به نیت تبرک و یا سنت در آن مکان‌ها مشروع نیست و همچنین مواضع و کوههایی که پیامبر ﷺ در آنجا نشسته یا اقامت نموده‌اند - به غیر مشاعر حج مانند عرفه و مزدلفه و منی - قصد کردن به آنجا برای عبادت و متبرک شدن، صحیح نیست. زیرا:

اولاً: هیچ دلیلی از نصوص شرعی بر جایز بودن یا استحباب نماز خواندن و عبادت کردن در مکان‌ها و جاهایی که پیامبر ﷺ بدون قصد در آنجا نشسته و اقامت کرده و نماز خوانده‌اند، وجود ندارد. و شکی نیست که نشستن در آن مکان‌ها جهت خواندن نماز و دعا به نیت تبرک، داخل در انواع عبادت قرار می‌گیرد، و از سویی مبنای عبادات بر اساس تبعیت از پیامبر ﷺ است نه هوی و بدعت.

دوماً: از صحابه رضی الله عنهم خبری نقل نشده که یکی از آنها به جاهایی که پیامبر ﷺ در آنجا نشسته‌اند و یا مکان‌هایی که اتفاقی در آنجا نماز خوانده‌اند، تبرک جسته باشند در حالی که می‌دانیم آنها حریص‌ترین افراد برای تبرک به پیامبر ﷺ و تبعیت از سنتش هستند.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله می‌گوید: «ابوبکر و عمر و عثمان و علی و بقیه سابقین از مهاجرین و انصار (بارها) از مدینه به سمت مکه جهت حج و عمره و یا مسافرتی می‌رفتند، [با این وجود] از یکی از آنها نقل نشده است در یکی از جاهایی که پیامبر ﷺ در آن مسیر نماز خوانده‌اند، حریص باشند، و معلوم است اگر این کار

نزد آنها مستحب می‌بود حقیقتاً همه آنها در این کار جلودار بودند چرا که آنها آگاه‌ترین مردم نسبت به سنت پیامبر ﷺ و ملتزم‌ترین افراد به وی بودند»^۱.

و همچنین در مورد بوسیدن یا مسح کردن مکانی که پیامبر ﷺ دائماً در آنجا نماز خوانده‌اند می‌گوید: «احدی از سلف بر مکان‌هایی که پیامبر ﷺ دائماً در آنجا نماز می‌خواند، و مکان‌هایی که در مکه و غیر آن نماز خوانده‌اند، سلام نکرده و یا آن را نبوسیده‌اند»^۲.

سوما: سلف صالح قولاً و فعلاً از آن نهی نموده‌اند و در رأس آنها امیرالمؤمنین عمر بن خطاب رضی الله عنه است؛ از معرور بن سوید^۳ تابعی روایت شده است که گفت: با عمر بن خطاب خارج شدیم در بعضی از مسیر به مسجدی برخورد می‌کردیم، و مردم برای نماز در آنجا با عجله مبادرت می‌کردند، عمر گفت چرا چنین می‌کنید؟ جواب دادند: این مسجدی است که پیامبر ﷺ در آن نماز خوانده، عمر گفت ای مردم براستی که قبل از شما کسانی با چنین کاری هلاک شدند، . . . اگر وقت نماز رسید، پس نماز بخوانید و اگر وقت نماز نرسیده، پس رهسپار شوید (به راه خود ادامه دهید)^۴. و همچنین عمر بن خطاب دستور قطع درختی را داد که در زمان حیات پیامبر ﷺ صحابه در آنجا با وی بیعت کردند. زیرا دسته‌ای از مردم بدان درخت تبرک می‌جستند^۵.

۱- اقتضاء صراط المستقیم ۷۴۸/۲.

۲- اقتضاء صراط المستقیم ۸۰۰/۲.

۳- المعرور بن سوید الاسدی ابو امیه کوفی تابعی و در سال ۱۲۰ قمری می‌زیست. (تذکره الحفاظ ۶۷/۱).

۴- مصنف بن ابی شیبہ ۳۷۶/۲ و البانی آن را به شرط شیخین صحیح دانسته.

۵- مصنف بن ابی شیبہ ۳۷۵/۲ ابن حجر و البانی اسناد آن را صحیح دانسته‌اند.

ج) حکم تبرک به آثار قدم پیامبر ﷺ:

در بعضی از مناطق مسلمانان مکان‌هایی هستند، که به اسم «قدمگاه پیامبر ﷺ» نام‌گذاری شده‌اند و بعضی از مردم گمان می‌کنند که اثر قدم پیامبر ﷺ است. بنابراین به آن تبرک می‌جویند و آن را مسح کرده و می‌بوسند یا نزد آن دعا می‌خوانند و یا برای زیارت آن با پای پیاده به سمت آن راه می‌روند. انجام چنین تبرکی کاملاً باطل است زیرا:

اولاً: کسی که ادعا کند آثار قدم پیامبر ﷺ وجود دارد ادعایی ناصحیح است چون هیچ ادله معتبری برای اثبات صحت چنین امری وجود ندارد و بیشتر، شایعاتی است که به مرور زمان مشهور شده است و از طرفی بیشتر محققین از علما و حفاظ صحت آثار قدم پیامبر ﷺ را بر روی سنگها انکار نموده‌اند.^۱ صاحب کتاب آثار نبویه می‌گوید: «سنگ‌های مشهور به قدمگاه پیامبر ﷺ هفت مورداند: چهار مورد در مصر و یک مورد تخته سنگی در بیت المقدس و یک مورد دیگر در قسطنطنیه و یکی دیگر در طائف که سنگ سیاهی است. . . . و هیچ کدام از آنها با دیگری مشابه نیست»^۲ بنابراین کسانی از شعرا و مداحان که در مورد اثر قدم پیامبر ﷺ بر روی سخره‌ها شعر سروده‌اند، هیچ اصالتی بر آن مترتب نبوده و کذب محض است.

دوماً: با فرض صحت وجود آثار قدم پیامبر ﷺ، تبرک به آن جایز نیست. زیرا همانطور که قبلاً در مورد نامشروع بودن تبرک به «جاهایی که پیامبر ﷺ در آن نشسته و نماز خوانده» توضیح داده شد، اثر قدم پیامبر ﷺ نیز حکم همان مکانهایی که پیامبر ﷺ در آن نشسته‌اند را دارد و به همین دلیل سلف صالح رحمهم الله هرگز

۱- جهت شناخت این محققین به کتاب آثار النبویه نوشته احمد تیمور پاشا صفحه ۶۸ و ۶۹ مراجعه شود.

۲- آثار نبویه احمد تیمور پاشا صفحه ۵۳.

چنین تبرکی ننموده‌اند. ابن تیمیه رحمته الله می‌گوید: «قصد نماز و دعا خواندن در جاهایی که گفته می‌شود قدم یا اثر یا قبر پیامبری است. . . از جمله بدعت‌های نو پیدا است که در اسلام منکر بوده و رسول الله صلی الله علیه و آله آنرا تشریح نکرده‌اند و هیچ کدام از سابقون اولین و تابعین چنین نکرده‌اند، و احدی از ائمه مسلمین آن را مستحب ندانسته بلکه این از اسباب شرک است»^۱.

از طرفی همچنان که گذشت؛ علما اتفاق نظر داشتند بر اینکه سلام دادن و بوسیدن مقام ابراهیم علیه السلام که آثار قدم ایشان است، مشروع نیست^۲. اگر چنین امری برای قدم‌های ابراهیم علیه السلام مشروع نیست در حالی که هیچ شکی در صحت قدم وی وجود ندارد و ما امر شده ایم تا در پشت آن نماز بخوانیم، چگونه گفته می‌شود تبرک به مکان قدم پیامبر صلی الله علیه و آله که صحت آن ثابت نیست، جایز است.

د) حکم تبرک به مکان ولادت پیامبر صلی الله علیه و آله:

بعضی از مورخین و متأخرین ذکر کرده‌اند؛ در مکه مکان مشهوری است که گفته می‌شود مکان تولد پیامبر صلی الله علیه و آله است^۳.

و بعد از نماز مغرب شب دوازدهم ربیع الاول هر سال، به طریقه‌ای خاص زیارت می‌گردد. و داخل آن مکان می‌شوند و بعضی از اعیان در آنجا خطبه می‌خوانند سپس برای نماز عشاء به مسجد الحرام بر می‌گردند^۴. و بعضی ذکر کرده‌اند که این مکان در روز دوشنبه در ماه ربیع الاول بر روی مردم برای تبرک اعم

۱- مجموع فتاوی ۱۴۵/۲۷.

۲- اغاثة اللهفان ابن قیم ۲۱۲/۱.

۳- این مکان در شعب بنی هاشم (شعب علی) نزدیک سوق الیل قرار گرفته است- شفاء الغرام باخبار البلد الحرام للفاسی ۲۶۹/۱.

۴- جامع الطیف فی فضل مکه و اهلها و بناء البيت الشریف لابن ظهیر- متوفی سال ۹۸۶ هجری- صفحه ۳۲۶.

از نماز و دعا و مسح، باز می‌گردد^۱. حتی بعضی از علماء ادعا کرده‌اند که دعا در آنجا مستجاب می‌شود^۲.

آیا تبرک به مکان ولادت پیامبر ﷺ مشروع است؟

حکم این مسئله با موارد سابق در مورد تبرک به مکان‌هایی که پیامبر ﷺ در آنجا نشسته یا نماز خوانده‌اند متفاوت نیست و تبرک به آن جایز نمی‌باشد زیرا:

اولا: علماء و مؤرخین در تعیین مکان ولادت پیامبر ﷺ بصورت یقین و عدم وجود دلایل صحیح اختلاف کرده‌اند. و بسیاری از علماء به مکانی که قبلاً اشاره شد، شک نموده‌اند.

ابو سالم العیاشی^۳ در کتاب خود بعد از ذکر اختلاف علماء در مورد تعیین مکان تولد پیامبر ﷺ و رد صحت آن مکان می‌نویسد: «ولادت پیامبر ﷺ در زمان جاهلیت بوده، در حالی که آن وقت هیچ اعتنایی به حفظ اماکن [تولد] نمی‌شد و این درحالیست که آن زمان هیچ غرضی نسبت به پیامبر ﷺ وجود نداشت»^۴.

و شکی نیست که اختلاف علماء و مورخین در تعیین مکان ولادت پیامبر ﷺ دلیلی بر عدم اهتمام صحابه رضی الله عنهم به (حفظ و بزرگداشت) چنین مکانی بوده چون بزرگداشت آن مکان از منظر اصحاب رضی الله عنهم یک عمل شرعی نبوده تا (علماء و مورخین) بر مکانی مشخص اتفاق نظر یابند، چنانکه در مورد اماکن مشاعر حج شناخت کامل وجود دارد^۵.

۱- رحلة ابن جبیر صفحه ۹۲ با تصریف.

۲- أعلام العلماء الاعلام للقطبی.

۳- عبدالله بن محمد بن ابی بکر العیاشی الفاسی. از کتاب‌های او: اظهار المنة علی المبرین بالجنة، اقتفاء الاثر بعد ذهاب اهل الاثر. متوفی ۱۰۹۰ قمری. (الاعلام ۱۲۹/۴).

۴- الرطة العیاشیة المسماة (ماء المواند) للعیاشی ۱/۲۲۵.

۵- التبرک انواعه واحکامه ص ۳۵۷.

دوماً: کسانی برای مشروعیت تبرک به مکان تولد پیامبر ﷺ به این موضوع استدلال نموده‌اند که؛ جبرئیل عليه السلام در شب اسراء و معراج به پیامبر ﷺ امر کرد که در مکان تولد عیسی عليه السلام دو رکعت نماز بخواند، در جواب باید گفت:

۱- علماء حدیث معتقدند این روایت موضوع بوده و از جانب پیامبر ﷺ اثبات نشده است که در آن مکان (بیت الحم) نماز خوانده باشد.^۱ ابن تیمیه رحمته می‌گوید: «در صحیح (مسلم) ثابت است که: پیامبر ﷺ هنگامی که در شب اسراء به بیت المقدس رسیدند دو رکعت نماز خواندند^۲ و پیامبر ﷺ در مکانی غیر از آن نه نمازی خوانده و نه زیارتی کرده‌اند، اما حدیث مربوط به معراج هم در صحیح (مسلم) و بعضی از روایت آن در سنن وجود دارد که برخی از آنها ضعیف و بعضی دیگر موضوع هستند مانند این روایت که بعضی گفته‌اند: جبرئیل عليه السلام به پیامبر ﷺ گفت: این قبر پدر تو ابراهیم است پایین بیا و در آن نماز بخوان و این بیت الحم مکان تولد برادرت عیسی است پایین بیا و نماز بخوان. . . این روایت و مانند آنها به اتفاق اهل معرفت کذب هستند»^۳.

۲- با فرض اینکه اقامه نماز پیامبر ﷺ در شب اسراء در بیت الحم ثابت شود، دلیلی بر جواز نماز در مکان ولادت پیامبر ﷺ بقصد تبرک نمی‌باشد چرا که در عبادات قیاس جایز نیست. بلکه عبادت امری توقیفی است. و هیچ کدام از صحابه «بیت الحم» را بزرگ نداشته و در آنجا نماز نخوانده‌اند.

۱- القول الفصل في حكم الاحتفال بمولد خير الرسل - شيخ اسماعيل بن محمد انصاري صفحه ۴۳ و ۱۳۸.

۲- مسلم ۱/۱۴۵.

۳- اقتضاء صراط مستقیم ۲/۸۱۴.

۲- تبرک نامشروع به اولیاء و صالحان.

قبلاً در بیان انواع تبرک مشروع مشخص گردید که؛ تبرک به صالحان به صورت «همنشینی با آنها و منتفع شدن از دعای خیر آنها و استفاده از علم آنها» جایز است و رسیدن به این نوع تبرک در خلال هم نشینی با آنها حاصل می‌شود هر چند بعد از وفاتشان تنها می‌توان از علمی که از خود به ارث گذاشته‌اند منتفع شد. هر نوع تبرکی به غیر از موارد ذکر شده در مورد صالحان، مشروع نبوده و بلکه ممنوع است. از جمله موارد تبرک نامشروع به صالحان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) تبرک به ذات و آثار صالحان:

تبرک به ذات صالحان و یا آثار آنها چه در زمان حیات و چه بعد از وفاتشان نامشروع بوده و تبرک به ذات و آثار فقط مختص پیامبر ﷺ است. و دیگران از اولیاء و صالحان در این نوع تبرک با پیامبر ﷺ قیاس نمی‌شوند. بوسیدن دست صالحان و مسح جسم و آثار آنها یا بوسیدن جنازه - به نیت تبرک، از مظاهر تبرک نامشروع به صالحان است. بعنوان مثال بعضی از حاجیان در مکه و مدینه پس از پایان خطبه جمعه سعی در تمسح ائمه‌ی حرم مکه و مدینه دارند.^۱ تبرک به آثار منفصل از صالحان همانند مو، عرق و آب مانده از وضو و یا نگه داری البسه و ادوات شخصی آنها جهت تبرک به کلی ممنوع بوده و خاص پیامبر ﷺ است.

ب) تبرک به مکان اقامت و عبادت اولیاء:

قبلاً دلایلی بر عدم مشروعیت تبرک به «آثار مکانی پیامبر ﷺ» که بر وجه تعبد صورت می‌گیرد، بیان گردید. مانند مکان‌هایی که ایشان در آنجا نماز یا دعا خوانده‌اند و یا نشسته یا خوابیده‌اند و یا مکان ولادت ایشان. پس شکی نیست اگر

۱- الابداع في مزار الابتداء - علی محفوظ ص ۷۹.

تبرک به این موارد در حق رسول الله ﷺ مشروع نباشد به طریق الاولی در حق صالحان و غیر آنها نا مشروع و ممنوع است. و اما آنچه بعضی از جاهلان به تعدادی از اماکن ولادت صحابه همچون علی ابن ابی طالب و فاطمه و عمر ابن خطاب ؓ تبرک می جویند و آن مکانها را هر سال زیارت و مسح می کنند، هیچ اصلی ندارد^۱.

شبهی مخالفان و رد آن:

کسانی که قائل به تبرک جسم و آثار صالحان هستند، دلیل خود را بر جواز آن، قیاس به پیامبر ﷺ ذکر می کنند و این درحالیست چنانکه گذشت چنین قیاسی صحیح نیست^۲. و همچنین به آیهی ۲۴۸ سوره بقره استناد کرده اند آنجا که الله تعالی می فرماید: ﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آوَالُ مُوسَىٰ وَعَالُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿۲۴۸﴾ [البقرة: ۲۴۸]. یعنی: «و پیامبران بدیشان گفت در حقیقت نشانه پادشاهی او این است که آن صندوق [عهد] که در آن آرامش خاطری از جانب پروردگارتان و بازمانده‌ای از آنچه آل موسی و آل هارون [در آن] بر جای نهاده اند در حالی که ملائک آن را حمل می کنند به سوی شما خواهد آمد مسلماً اگر مؤمن باشید برای شما در این [رویداد] نشانه‌ای است».

و اظهار داشته اند که این آیه دلالت بر تبرک به بقایا و آثار صالحان دارد. در جواب این شبهه باید گفت که: اولاً مفسرین در مورد لفظ «بَقِيَّةٌ» اختلاف نظر دارند. بعضی از مفسرین گفته اند که (منظور از آن) عصای موسی و هارون، لباس و تکه های الواح تورات است. و بعضی گفته اند فقط عصا و کفش بوده است و نیز

۱- شفاء الغرام للفاسی ۲۷۱/۱.

۲- به بخش اول همین رساله مراجعه کنید.

گفته‌اند که سکینه به معنی «آنچه که باعث تسکین نفوس می‌شود»، بوده و تابوت را به معنای صندوق معنی کرده‌اند.^۱

ثانیا: منظور از آل موسی و آل هارون، خود موسی و هارون است و وارد شدن لفظ «آل» به خاطر بالا بردن شأنشان است^۲ و گفته‌اند منظور از انبیاء، همان فرزندان یعقوب هستند زیرا آنها از ذریه‌ی یعقوب می‌باشند^۳. پس بر این اساس، بقایا ﴿وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ﴾ اشاره شده در این آیه، فقط خاص انبیاء است نه غیر آنها و همچنان که قبلاً در قسمت تبرک مشروع به آثار و ذات پیامبر ﷺ ذکر کردیم، تبرک به آثار انبیاء - غیر از آثار مکانی - کاملاً مشروع است. بنابراین در این آیه دلیلی بر جواز تبرک به بقایا و آثار اولیاء و صالحان (غیر از انبیاء) وجود ندارد و کسی که گمان می‌برد آیه فوق دلالت بر جواز چنین تبرکی دارد به راستی که از متشابهات قرآن پیروی کرده و خود را در فتنه و جهالت انداخته است.^۴

و باز به یک حکایت تاریخی استناد کرده‌اند؛ از ربیع بن سلیمان^۵ روایت شده است که: امام شافعی وی را مأمور کرد تا از مصر کتابی را نزد امام احمد حنبل در بغداد ببرد، در این کتاب نوشته بود که وی (امام شافعی) در خواب پیامبر ﷺ را دیده و به او امر کرده است به احمد بشارت دهد که خداوند به زودی وی را در مورد «خلق قرآن»^۶ امتحان خواهد نمود، و خداوند وی را پیروز و علم وی را تا روز

۱- تفسیر ابن کثیر ۳۰۲/۱ - تفسیر طبری ۶۱۵/۲ - فتح القدیر شوکانی ۲۶۵/۱.

۲- فتح القدیر شوکانی ۲۶۵/۱ زاد المسیر ابن جوزی ۲۹۶/۱.

۳- فتح القدیر ۲۶۵/۱.

۴- الإجابة الجلیة علی الأسئلة الکویتیة - شیخ حمد تویجری صفحه ۱۸ باختصار.

۵- ربیع بن سلیمان بن عبد الجبار ابو محمد مرادی مصری - فقیه و بار امام شافعی و ناقل علم وی بوده. متوفی ۲۷۰ قمری. (سیر اعلام النبلاء ۵۸۷/۱۲).

۶- اهل سنت و جماعت بر این اعتقاد است که قرآن مخلوق نیست.

قیامت مرتفع می‌نماید. (بعد از اینکه ربیع آن کتاب را به امام احمد رساند) امام احمد یکی از لباس‌هایش را به عنوان بشارت به ربیع می‌دهد، موقعی که ربیع به مصر بازگشت امام شافعی به آن لباس تبرک جست.^۱

اما این حکایت صحیح نیست. امام ذهبی رحمته الله در کتاب «سیر اعلام النبلاء» می‌گوید: «آنچه ربیع روایت کرده است که شافعی وی را همراه کتابی به سوی احمد بن حنبل روانه کرده است صحیح نبوده»^۲ و آنچه که کلام امام ذهبی را تأیید می‌کند آنست که خطیب بغدادی در کتاب خود؛ «تاریخ بغداد» از ربیع بن سلیمان اشاره‌ای نکرده است درحالی‌که خطیب شرح حال کلیه‌ی افراد مشهور که وارد بغداد شده‌اند، را در کتاب خویش خالی نگذاشته است و این را نیز می‌دانیم که ربیع بن سلیمان مشهور بوده است. و با تامل در سند این روایت معلوم می‌گردد که شخصی بنام «ابا عبدالرحمن محمد بن الحسین السلمی» وجود دارد که امام ذهبی رحمته الله در مورد او می‌گوید: «در روایت حدیث قوی نبوده و در کتاب‌های خود احادیث و حکایات موضوعی را آورده است»^۳. و محمد بن یوسف القطان نیشابوری در مورد او می‌گوید: «وی غیر ثقه می‌باشد و احادیثی برای صوفیه وضع می‌کرده است»^۴. و ما بقی طرق این حکایت، بعضاً منقطع و بعضاً دارای راویان ناشناس است.^۵

و حتی این حکایت و مانند آن بر فرض محال صحیح باشند، هیچ حجتی بر مسلمانان نیست چرا که ما قبلاً با دلایل محکم ثابت نمودیم که تبرک به ذات و آثار، مخصوص پیامبران است.

۱- تاریخ دمشق ابن عساکر ۲۷۰/۷.

۲- سیر اعلام النبلاء ۵۸۷/۱۲.

۳- سیر اعلام النبلاء ۲۵۰/۱۷.

۴- تاریخ بغداد ۲۴۸/۲.

۵- التبرک انواعه واحکامه ص ۳۸۷.

ج) تبرک به قبور اولیاء و صالحان:

هدف از زیارت قبور دو چیز است:

۱- سلام بر آنها و دعای مغفرت و رحمت برایشان.

۲- عبرت و یاد آوری مرگ و آخرت.

آیا مسافرت برای زیارت قبور صحیح است؟

با توجه به حدیث شد الرحال: «عن أبي سعيد الخدري قال سمعت رسول الله ﷺ يقول: لا تشد الرحال إلا إلى ثلاثة مساجد: مسجدي هذا، والمسجد الحرام، والمسجد الأقصى»^۱. یعنی: «مسافرت نکنید مگر به سوی سه مسجد: مسجد من (مسجد النبی)، و مسجد الحرام (خانه خدا) و مسجد الاقصی (در بیت المقدس فلسطین)».

علما مسافرت به نیت زیارت را برای غیر از سه مکان مذکور در حدیث جایز ندانسته و آن را معصیت می‌پندارند^۲. زیرا حکم حرام بودن سفر به قصد زیارت بغیر از مساجد سه‌گانه، همان فهم اصحاب^۳ از این حدیث است. زمانی که ابی هریره^۴ از زیارت کوه طور بر گشت، و او زیارتش را برای بصره ابن ابی بصره الغفاری^۵ تعریف می‌کرد، ابی بصره به وی می‌گوید: «من أين أقبلت؟ قال: أقبلت من الطور، صلیت فیہ، قال: أما إني لو أدركتک لم تذهب، إني سمعت رسول الله ﷺ يقول: لا تشد الرحال إلا إلى ثلاثة مساجد: المسجد الحرام، ومسجدي هذا، والمسجد الأقصى»^۶. یعنی: «(ابی بصره غفاری به ابوهریره) گفت از کجا می‌آیی؟ گفت از طور می‌آیم و در آنجا نماز خوانده‌ام، گفتم (ابی بصره): اگر من تو را قبلاً

۱- بخاری و مسلم.

۲- تبرک انواع و احکامه صفحه‌ی ۳۸۸.

۳- مسند امام احمد (۷/۶) و البانی در احکام الجنایز گفته اسناد آن صحیح.

می دیدم نمی گذاشتم بدانجا بروی. زیرا از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود (مسافرت نکنید مگر به سوی سه مسجد: مسجد الحرام و مسجد من و مسجد الحرام)».

و از قزعه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «أردت الخروج إلى الطور فسألت ابن عمر، فقال: أما علمت أن النبي ﷺ قال: لا تشد الرحال إلا إلى ثلاثة مساجد: المسجد الحرام، ومسجد النبي ﷺ والمسجد الاقصى، ودع عنك الطور فلا تأته»^۱. یعنی: «قصد مسافرت به سمت کوه طور را داشتم. از ابن عمر در این باره سوال کردم، گفت: مگر نمی دانی رسول الله ﷺ فرموده است: «رخت سفر بسته نشود مگر به سوی سه مسجد...» و از من خواست که دیگر به طور نروم».

شیخ ناصرالدین البانی رحمته الله در احکام الجنایز خود می گوید: این احادیث سفر به سوی اماکن مقدسه مانند رفتن به قبور پیامبران و صالحان را منع (تحریم) می کنند این احادیث هر چند به صیغه نفی وارد شده اند، اما به معنی نهی می باشند. و در ادامه اظهار می دارد که: حافظ ابن حجر رحمته الله در توصیف این احادیث می گوید: «الا لی ثلاثة مساجد» استثنای مفرغ است و تقدیر عبارت چنین است: «لا تشد الرحال الی موضع و لازمه منع سفر الی کل موضع غیرها» یعنی: «رخت سفر بقصد زیارت»^۲ برای هیچ جایی، جز این سه مکان بسته نشود^۳.

البته نهی مذکور در حدیث شامل سفر برای تجارت و یا طلب علم و دیدار

۱- ازرقی در أخبار مکه (ص ۳۰۴) و البانی در احکام الجنایز اسناد و رجال آنرا صحیح دانسته است. طبرانی نیز گفته رجال آن ثقه هستند.

۲- آنچه که در مورد امور زیارت قبور انبیاء و صالحان و سایر مومنین مستحب است؛ زیارت بدون سفر است.

۳- رجوع کنید به «احکام الجنایز» البانی.

دوستان و آشنایان نیست همانطور که شیخ الاسلام در فتاوی خود آورده است^۱.
 شاه ولی الله دهلوی در این باره می گوید: «مردم دوران جاهلیت به قصد زیارت اماکن مقدسه مسافرت می کردند و به گمان خود از آنها تبرک می جستند. طبیعی است که در این عمل نوعی تحریف و فساد است که برای همگان روشن است. رسول الله ﷺ راه فساد را مسدود کرد تا امور و شعائر دینی با امور و شعائر غیر دینی به هم آمیخته نشوند و همچنین این عمل راهی برای عبادت غیر خدا نگردد و من بر این باورم که قبر و محل عبادت هر ولی از اولیاء الله و کوه طور به صورت یکسان مشمول نهی می باشند و دارای یک حکم هستند»^۲.

از بزرگترین فتنه ها و بلایایی که بعد از قرون ثلاثه بر مسلمین اتفاق افتاد تعظیم قبور انبیاء و اولیاء و صالحان و تبرک بدانها با شیوه های مختلف و مبتدعانه بود و اولین کسانی که این بدعت را در میان مسلمین شایع کردند دولت عبیدیه^۳ سپس به تبعیت از آنها اصحاب طریقه صوفیه بودند^۴. و متأسفانه به مرور در اکثر سرزمین های اسلامی رواج یافت. از جمله مشهورترین قبور اولیاء می توان به قبور زیر اشاره کرد: خالد بن ولید در حمص، صلاح الدین ایوبی، محی الدین ابن عربی در دمشق، ابو ایوب انصاری در استانبول، حسین بن علی در کربلا، ابوحنیفه، موسی کاظم، عبدالقادر گیلانی و فیروز کرخی در بغداد، بدوی در طنطا مصر و . . . ابن تیمیه رحمته می گوید: «بعضی از محل قبور اولیاء یقینی نبوده و جای شک دارد و می گوید: دلیل مکان اکثر قبور خواب، توهم یا نقل قول هایی که قابل اعتماد نیستند، می باشد»^۵.

۱- مجموع الفتاوی ابن تیمیه ۱۸۶/۲.

۲- حجة الله البالغة ۱۹۲/۱.

۳- مجموعه فتاوی ۱۶۷/۲۷.

۴- الفكر الصوفی فی ضوع الكتاب والسنة عبدالرحمن عبدالخالق صفحه ۴۰۳.

۵- مجموع الفتاوی ۱۷۰/۲۷.

مظاهر تبرک به قبور صالحان:

اصحاب قبور به حد مشروع زیارت قبر اکتفاء نکرده بلکه با بدعت‌هایی خطیر و بسیار از آن تجاوز کرده‌اند و آن بدعت را به اسم تبرک به صالحان و تعظیم و تقدیس ضرایح آنها و اعتقاد به اینکه کار آنها جزئی از شریعت دین بوده است، انجام می‌دهند. از جمله این امور بدعی که بعضی از آنها شرک اکبر هستند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- طلب حوایج خود و استغاثه کردن از اموات:

مثلا شخص زائر می‌گوید: یا آقای من، ای فلانی مریضم را شفا بده و یا مرا بر فلانی پیروز بگردان و همانند این دعاها.

و شکی نیست که این اعمال جزو شرک به خداوند واحد و بی‌نیاز است و باعث می‌شود شخص گوینده - چنان که از اقوال و اعمال شرکی خود قبل از مرگ توبه نکند- برای همیشه داخل جهنم گردد. همچنین از شنیع‌ترین بدعت‌های ایجاد شده در دین، توسل به صاحب قبر است تا برایش پیش خداوند دعا نماید. شیخ محمد بن ابراهیم رحمته می‌گوید: توسل به اموات برای ارتباط با خداوند سبحان، و قرار دادن واسطه بین خود و خدا، از بزرگ‌ترین حرامهاست، و عین کاری است که مشرکین انجام می‌دادند، زیرا مشرکین (نیز مانند اصحاب اهل قبور) معتقد نبودند که آن بتها (لات و عزی) رزق و روزی داده و یا خلق می‌کنند، بلکه آنها فقط به آن بتها توسل می‌کردند تا به خدا برسند، چنان که الله تعالی در مورد آنها حکایت می‌کند: ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ﴾ [الزمر: ۳]. یعنی: «ما آنها را جز برای اینکه ما را هر چه بیشتر به خدا نزدیک گردانند نمی‌پرستیم»^۱.

ابن قیم رحمته می‌گوید: «رسول الله صلی الله علیه و آله در ابتدا زیارت قبر را به خاطر سد ذریعه نهی کردند، بعد از آنکه توحید در قلب اصحابش محکم گردید به آنها اجازه داد تا

بر وجه شرعی آن را زیارت کنند و (با این حال) آنها را از سخنان بیهوده در قبرستان نهی کرد، پس هر کس قبور را غیر از شیوه شرعی - آنگونه که خدا و رسولش دوست دارند- زیارت کند، زیارت وی رخصت شرعی ندارد، و بیهوده گویی در قبرستان انجام شرک قولی و فعلی در کنار آن قبرها است»^۱.

۲- انجام بعضی از عبادات در کنار قبور اولیاء و صالحان:

از مهم‌ترین این عبادات دعا است زیرا اعتقاد دارند که آن مکان دارای برکت است و دعا در آنجا مستجاب می‌شود. ابن تیمیه رحمته الله در این مورد می‌گوید: "دعا نزد قبور و غیر آن از اماکن دیگر به دو نوع تقسیم می‌شود:

اول: شخص به حکم اتفاق به بقعه‌ای می‌رسد و دعا می‌خواند، وی به قصد دعا به آن بقعه نرفته است - همانند وقتی است که در راهی می‌رود و دعا می‌خواند- و اتفاقاً راه وی به قبور برخورد کرده است، یا اینکه: شخص به زیارت قبرستان (محل سکونت خود) رفته و بر آنها سلام داده و از خداوند دعای مغفرت برای خود و اموات طلب کرده است چنان که این کار سنت است، این نوع دعا هیچ ایرادی ندارد.

دوم: کسی که علاقه دارد که نزد قبور برای خود دعا کند (بدون توسل و یا واسطه قرار دادن اموات به این نیت که گمان می‌برد که آن مکان، مکان مبارکی است) طوری که احساس می‌کند دعایش در آنجا مستجاب‌تر است تا مکانی دیگر، این نوع دعا نهی شده است، نهی تحریم یا تنزیه، و این نهی به تحریم نزدیک‌تر است^۲.

و در جایی دیگر می‌گوید: «این کار، به اتفاق تمامی ائمه مسلمین از منکرات و بدعت است و بنابراین حرام است و من ندیده‌ام که در حرمت آن بین اهل علم نزاعی

۱- الغائة اللهفان ۲۰۰/۱.

۲- اقتضاء صراط مستقیم ۶۷۶/۲.

صورت گرفته باشد»^۱.

و در خصوص نهی از نماز خواندن در مقابر، احادیثی وارد شده‌اند از جمله:

- «عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: الأرض كلها مسجد إلا المقبرة والحمام»^۲. یعنی: «تمامی زمین مسجد است جز مقبره (و قبرستان) و حمام».

- «عن انس أن النبي ﷺ نهى عن الصلاة بين القبور»^۳. یعنی: «پیامبر ﷺ نماز خواندن در بین قبور و قبرستان را نهی کردند».

و یکی از موارد سوء تعظیم قبور صالحان و اعتقاد به برکت آن، ساختن مساجد و گنبدهایی بر روی آن قبور است و شکی نیست که ساختن چنین بارگاه‌هایی بر روی قبور به اتفاق علماء حرام است^۴.

احادیث زیادی از رسول الله ﷺ در مورد نهی از نماز خواندن در کنار قبور و ساختن مسجد و بارگاه و چراغانی کردن آنها نقل شده است از جمله احادیث زیر:

«عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ رضي الله عنها: أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ وَأُمَّ سَلَمَةَ رضي الله عنهما ذَكَرَتَا كَنِيسَةَ رَأَيْنَهَا بِالْحَبَشَةِ، فِيهَا تَصَاوِيرٌ، فَذَكَرَتَا لِلنَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ: إِنَّ أَوْلِيكَ إِذَا كَانَ فِيهِمُ الرَّجُلُ الصَّالِحُ فَمَاتَ، بَنَوْا عَلَى قَبْرِهِ مَسْجِدًا، وَصَوَّرُوا فِيهِ تِلْكَ الصُّورَ، فَأَوْلِيكَ بَشَرًا خُلِقَ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۵. ترجمه: «عایشه رضي الله عنها

می‌گوید: ام حبیبه و ام سلمه رضي الله عنهما برای پیامبر ﷺ از کلیسایی که در زمان هجرت به حبشه، آنرا دیده بودند و مملو از عکس و تصویر بود، سخن گفتند. رسول الله ﷺ فرمود:

۱- الرد علی البکری ص ۵۶ با تصریف.

۲- ترمذی، ابوداود در کتاب الجنایز - صحیح علی شرط الشیخین.

۳- طبرانی در "الاوسط" ۲۸۰/۱.

۴- تحذیر الساجد من اتخاذ القبور مساجد البانی صفحه ۳۳.

۵- بخاری: ۴۲۷.

آنها کسانی بودند که هرگاه فرد نیکوکاری از آنان، فوت میکرد، بر قبرش، مسجدی بنا می‌کردند و در آن، تصاویر و تمثال‌های آن شخص را نقاشی می‌کردند. روز قیامت، این افراد، بدترین مخلوق، نزد خدا خواهند بود».

و از ابوسعید خدری روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود: «إني نهيتكم عن زيارة القبور فزروها فإن فيها عبرة (ولا تقولوا ما يسخط الرب)»^۱ یعنی: «من شما را از زیارت قبور منع می‌کردم ولی اکنون آنها را زیارت کنید، چون زیارت قبور مایه عبرت و پندآموزی است ولی از سخنی که مایه خشم خدا می‌شود بپرهیزید».

۳- مسح و بوسیدن قبور اولیاء:

از جمله عادات بعضی از اصحاب اهل قبور، مسح قبور و ضریح صالحان و لمس کردن در و دیوار و بوسیدنشان و یا برداشتن مقداری از خاک تربت به قصد تبرک و حتی اهدای آن به افراد دیگر است.

علامه حافظ حکمی رحمته در مورد علت این امر می‌گوید: «و اینها همگی ناشی از اعتقادشان به صاحب قبر است که نفع و ضرر می‌رساند، این اعتقاد آنها را به سوی تربت صالحان کشانده، و گمان می‌برند که خاک تربت به خاطر شخصی که در آن دفن شده موجب شفا و برکت است و حتی بعضی از آنها به تربت بقعه‌ای متبرک هستند که در آنجا شخص صالحی دفن نشده است بلکه خود می‌پندارد (که شخص مدفون از اولیاءالله است) و حتی به او گفته می‌شود که در آن مکان فقط جنازه‌ای مدفون است. این بازی شیطان به مردمان این عصر است»^۲ و از جمله عاداتی که بیشتر زنان مرتکب آن می‌شوند، عبارتند از: مسح ضریح و لمس آن و سپس دست خود را به سر و صورت خود و فرزندانشان می‌کشاند و اعتقاد دارند که برکت ذات

۱- احمد ۳/۳۸، ۶۶، ۶۳ و حاکم ۱/۳۴۷-۳۷۵.

۲- معارج القبول ۱/۳۷۳.

ولی مدفون شده در قبر به ضریحش نیز سرایت می‌کند.

ابن تیمیه رحمته در مورد مسح و بوسیدن قبور می‌گوید: «مسح قبر - هر قبری که باشد و بوسیدنش به اتفاق مسلمانان نهی شده است هر چند که آن قبر متعلق به انبیاء باشد و هیچ کدام از سلف امت و ائمه دین چنین کاری انجام ندادند و اگر از میت داخل قبر طلب و استغاثه شود شرک خواهد بود»^۱.

در کتاب و سنت هیچ دلیلی بر مشروعیت تبرک به قبور در هر شکل و صورتی وجود ندارد و این نوع تبرک بدعتی است که جاهلان وارد دین ساخته‌اند. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «من أحدث فی أمرنا هذا ما لیس فیہ فهو رد»^۲ یعنی: «هر کس چیزی را در دین بوجود آورد که که امر ما بر آن نبوده، مردود است».

۳- تبرک به بعضی از مکان‌ها و کوه‌ها و درختان:

قبلا در قسمت تبرک مشروع ذکر کردیم که بعضی از اماکن مبارک هستند و در رأس آنها مساجد سه‌گانه و همچنین مشاعر حج و سایر مساجد دیگر قرار دارند بنابراین شخصی که طالب برکت از آنها بر وجه شرعی است، لازم است که برکت را - همانطور که شارع مشخص نموده - از آن مکانها بجوید ولی بعضی افراد از حد شرعی تجاوز کرده و برکت را در مکانهایی دیگری می‌طلبند. از جمله مظاهر این تبرک ممنوع، مسح کردن، بوسیدن، طواف و یا انجام بعضی از عبادات مانند نماز و دعا و ذکر، در کنار بعضی از بقعه‌ها و یا مکان‌هایی که شرع در مورد آنها جوازی صادر نکرده است. ابن تیمیه رحمته در این زمینه می‌گوید: «هر کس به امید رسیدن خیر و برکت قصد بقعه‌ای نماید، در حالی که شرع آن را مستحب ندانسته است، عمل او از جمله منکرات است و حکم بعضی شدیدتر از بعضی دیگر است، حال

۱- تجرید التوحید مقریزی صفحه ۱۳.

۲- بخاری ۱۶۷/۳ - مسلم ۱۳۴۳/۳.

آن بقعه چه درخت، رودخانه، قنات و یا کوهی باشد. و فرق نمی‌کند که قصد وی در آنجا جهت اقامه نماز، دعا، قرائت قرآن و یا ذکر خداوند باشد. به گونه‌ای که آن بقعه را به نوعی از عبادت که شرع آن را نوعاً و یا عیناً تعیین نکرده باشد، خاص نماید»^۱.

بوسیدن، مسح کردن و طواف کردن، خاص بعضی از اجزای کعبه است. و هیچ شیء دیگری در دنیا با آن قیاس نمی‌گردد و این جواز هم به آن سبب است که شارع حکیم آن را تعیین کرده است و منظور از بوسیدن و مسح کردن و طواف بعضی از اجزای کعبه تبرک به خود کعبه و طلب خیر و برکت دنیایی از اجزای آن نیست، بلکه مقصود عبادت خداوند تبارک و تعالی به وسیله تبعیت از آیین وی و امید به پاداش اخروی به خاطر این تبعیت است. چنان که عمر بن خطاب رضی الله عنه هنگام بوسیدن حجرالاسود گفت: «إِنِّي أَعْلَمُ أَنَّكَ حَجْرٌ، لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ، وَلَوْلَا أَنِّي رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُقَبِّلُكَ مَا قَبَّلْتُكَ»^۲. ترجمه: «روایت است که عمر فاروق رضی الله عنه کنار حجرالاسود آمد و آن را بوسید و فرمود: بخوبی می‌دانم که تو سنگی بیش نیستی و نمی‌توانی نفع و ضرر برسانی. اگر نمی‌دیدم که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تو را می‌بوسید، تو را نمی‌بوسیدم».

در اینجا به بعضی از مکان‌هایی اشاره می‌کنیم که رفتن به آنجا به قصد تبرک و زیارت ممنوع است ولی با این وجود بعضی از افراد جاهل به آنجا مراجعه می‌کنند.

الف) مساجد:

با توجه به حدیث «شدالرحال»^۳ جایز نیست که به «قصد عبادت و زیارت»^۴ به

۱- اقتضاء الصراط المستقیم ۲/۶۴۴.

۲- بخاری: ۱۵۹۷.

۳- «لا تشد الرحال إلا إلى ثلاثة مساجد: المسجد الحرام، ومسجد النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ والمسجد الأقصى».

۴- و همانطور که قبلاً توضیح داده شد اگر هدف از مسافرت کاری غیر از عبادت و زیارت باشد، مباح است.

مکانی غیر از مساجد سه‌گانه، سفر نمود. و بنابراین سفر به نیت زیارت به تمام مساجد مکه غیر از مسجد الحرام، مشروع نبوده؛ و لذا برای شخصی جایز نیست که قصد سفر برای زیارت مسجدی در مکه مثلا مسجد ابوبکر صدیق رضی الله عنه نماید. البته یادآوری می‌شود که اگر شخصی به خاطر امری غیر از زیارت مسجد، به آنجا مراجعه نماید هیچ ایرادی ندارد. مثلا شخصی که هنگام اذان عصر نزدیک یکی از مساجد مکه قرار گرفته و او برای ادای نماز خود به آنجا می‌رود. ولی اگر بار سفر را ببندد تا به قصد سفر و تبرک به مسجد ابوبکر صدیق رضی الله عنه رود، مرتکب منکرس شده است. همچنین حاجیانی که در مکه به سر می‌برند نبایستی «به قصد زیارت و تبرک» به یکی از مساجد مکه بروند. از جمله این مساجدی که در مکه به قصد عبادت و تبرک زیارت می‌گردند، عبارتند است از:

۱- مسجد الرایة، گفته می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله نماز مغرب را در آنجا خوانده است؟^۱

۲- مسجد جن

۳- مسجد الإجابة: گفته می‌شود پیامبر صلی الله علیه و آله در آنجا نماز خوانده است.^۲

۴- مسجد ابوبکر صدیق رضی الله عنه و به آن دارالهجره نیز می‌گویند، گفته می‌شود آنجا مکانی بود که ابوبکر صدیق رضی الله عنه با پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی مدینه هجرت کرد.^۳

۵- مسجد بیعت عقبه در منی، مکانی که انصار رضی الله عنهم در آنجا با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کردند.^۴

۱- اخبار مکه ۲/۲۰۰.

۲- اخبار مکه ۲/۲۸۷.

۳- اعلام العلماء الإعلام صفحه ۱۶۶.

۴- منبع سابق صفحه ۱۵۵.

۶- و سایر مساجدی که در مکه یا مدینه به قصد تبرک بدانجا مراجعه می‌کنند. البته مسجد قبا در مدینه برای کسانی که در موسم حج به مدینه آمده یا در مدینه ساکنند مستحب است که در آنجا نماز اقامه نمایند.

ب) کوه‌ها:

بعضی از کوه‌ها نیز، از سوی بعضی جاهلان به قصد زیارت و تبرک مورد هجوم قرار گرفته‌اند. در حالی که هیچ دلیل شرعی از کتاب و سنت صحیح بر جواز زیارت به قصد تبرک به آنها وجود ندارد. از جمله این کوه‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- کوه نور در شرق مکه که غاری به نام حراء دارد و پیامبر ﷺ قبل از بعثت در آنجا عبادت می‌کردند. زیارت این غار و صعود به آن و خواندن نماز و دعا یا هر نوع عبادت دیگری تشریح نشده است و هیچ کدام از احکام حج و عمره وابسته به آن کوه و غار نیستند. پیامبر ﷺ در زمان جاهلیت در آنجا خلوت می‌نمود و بعد از بعثت دیگر به آنجا مراجعه نکردند و پیامبر ﷺ در هیچ کدام از عمره‌ها و حج خویش در هنگام برگذاری مناسک حج به آن غار نرفته و زیارت نکرده است و خلفای راشدین و اصحاب بعد از وی نیز چنین نکرده‌اند.^۱

۲- کوه ثور که غار مشهوری به همین اسم دارد و پیامبر ﷺ و ابوبکر صدیق به هنگام مهاجرت به سوی مدینه در آنجا پناه گرفته بودند. این غار نیز همانند غار حراء هرگز در هیچ کدام از احکام حج و عمره مورد زیارت پیامبر ﷺ و یا صحابه رضی الله عنهم قرار نگرفته است بنابراین زیارت آن مشروع نیست.

۳- کوه عرفات: بعضی از حجاج به این کوه متبرک می‌شوند و به قصد نماز و یا دعا به بالای آن صعود می‌کنند و همچنین خود را به خاک آن مسح نموده و

۱- إقتضاء الصراط المستقیم ۲/۷۹۵ با اختصار.

یا یکی از اجزای بدن خود را که درد دارد برای شفا به آن مسح می‌کنند. شکی نیست که همه اینها از بدعت‌های حرام بوده و صعود به آن و یا نماز خواندن در کنار آن به اتفاق علماء نامشروع است آنچه که سنت است؛ وقف کردن در کنار صخره‌های عرفات است اما بوسیدن یا مسح کردن شیئی از آن، جزو شریعت رسول الله ﷺ نیست^۱.

۴- کوه ابی قیس، و آن کوهی است مشرف به کوه صفا و در زمان جاهلیت به آن امین می‌گفتند^۲. و گفته می‌شود اولین کوهی بود که خداوند در زمین قرار داد و قبر آدم و حوا علیهم السلام در آنجا بوده است، واللہ اعلم^۳. و بعضی از مورخین گمان کرده‌اند که از جمله فضایل این کوه آن است که در آنجا دعا مستجاب می‌شود. و شکی نیست که این ادعا بدون دلیل شرعی است و زیارت آن نامشروع است.

۵- کوه ثبیر: و آن کوه بزرگی است نزدیک منی و ادعا می‌شود در آنجا دعا مستجاب می‌شود و پیامبر ﷺ قبل از نبوت در آنجا عبادت می‌کردند ولی حقیقت آن است که دلیلی بر صحت این ادعاها وجود ندارد و به هر حال زیارت آنجا تشریح نشده است.

ج) درخت‌ها و سنگ‌ها:

تبرک به درختان و سنگها و مانند آنها به هر طریقی که باشد جایز نیست. از جمله عدم جواز تبرک به درختان و مانند آن حدیثی است مربوط به زمان پیامبر ﷺ هنگام رفتن به حنین که از کنار درختی عبور کردند درحالیکه مشرکین به آن ذات

۱- الباعث علی انکار البدع والحوادث ابن شامة صفحه ۹۴.

۲- اخبار مکه ازرقی ۲/۲۶۶.

۳- اعلام العلماء الاعلام قطبی صفحه ۱۵۷.

انواط می‌گفتند و سلاح‌های خود را به امید برکت به آن آویزان می‌کردند، اصحاب همراه ایشان می‌گویند: «یا رسول الله! اجعل لنا ذات انواط كما لهم ذات انواط. فقال رسول الله ﷺ: الله اكبر! إنها السنن! قلت والذى نفسى بيده كما قالت بنو اسرائيل لموسى يَمْوَسَىٰ اُجْعَلْ لَنَا اِلٰهًا كَمَا لَهُمْ ءِالٰهَةٌ قَالَ اِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» [الأعراف: ۱۳۸] لترکبن سنن من كان قبلکم^۱. یعنی: «یا رسول الله ﷺ برای ما نیز ذات انواط مقرر کنید. رسول الله ﷺ فرمود: الله اكبر! این گونه خواسته‌ها، روش پیشینیان است و به خدا سوگند شما همان سخنی را گفتید که بنی اسرائیل به موسى ﷺ گفتند: (آنها به موسى گفتند: برای ما معبودی مقرر کن همانطور که آنها (مشرکین) معبود دارند. موسى گفت: شما نادان هستید) آنگاه رسول الله ﷺ افزود: شما نیز از روشهای آنان پیروی خواهید کرد».

پس با توجه به این حدیث تبرک به درختان و اعتکاف نزد آنها جایز نبوده و تمام آنچه را که به قصد تبرک زیارت می‌شوند از درختان و سنگها و قبور و چشمه‌ها و یا کوه‌ها، همگی از بدعت‌های منکر در اسلام هستند. روایتی دیگری نیز آمده که در آن به عمر بن خطاب رضی الله عنه خبر می‌دهند که مردم به سمت درختی که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله، اصحاب در آنجا با وی بیعت کرده بودند، گرایش پیدا کرده‌اند و عمر دستور به قطع آن را داد^۲.

اما حدیثی که بدان استناد می‌شود: «لو أحسن أحدكم ظنه بحجر لِنفعه» «هر کدام از شما اگر گمان خود را نسبت به سنگی نیکو گردانید، پس به وی نفع می‌رساند». از احادیث دروغی است که بر زبان پیامبر صلی الله علیه و آله وضع نموده‌اند چنانکه بعضی از علماء بر موضوع بودن آن تأکید کرده‌اند. [المقاصد الحسنة سخاوی صفحه ۳۱۴-

۱- ترمذی ۴/۴۷۵.

۲- حدیث در مصنف ابن ابی شیبہ ۲/۳۷۵ و البانی گفته که اسناد آن صحیح است.

المصنوع في معرفه حديث الموضوع على قارى صفحه ۱۴۷- منارالمنيف في الصحيح والضعيف ابن قيم صفحه ۱۳۹].

ابن تیمیه در مورد این حدیث موضوع می‌گوید: «این از جمله کلام اهل شرک و بهتان است چرا که بت پرستان نیز ظن خود را نسبت به بت‌هایشان نیکو گردانیده بودند»^۱ و ابن قیم می‌گوید: «این از جمله احادیث متناقض با دین اسلام است که مشرکین آن را وضع کرده‌اند. . . درحالیکه خداوند رسولش را برای جنگ با کسانی که ظن خود را نسبت به بتها نیکو گردانیده بودند، مبعوث کرد»^۲.

در پایان، این قول ابن تیمیه را یادآور می‌شویم که می‌گوید: «اعتکاف و مجاورت در کنار درخت یا سنگی - چه تمثال باشد یا خیر - و یا اعتکاف نزد قبر پیامبر ﷺ یا غیر آن یا مقام پیامبری، جزو دین مسلمین نیست بلکه از جنس دین مشرکان است»^۳.
و در جایی دیگر می‌گوید: «اما درختان، سنگها، چشمه‌ها و مانند آنها که بعضی از عوام برای زیارت آنجا نذر کرده و یا اشیائی را به آن می‌آویزند و یا برگهای آن را برای تبرک می‌چینند و یا نزد آن نماز می‌خوانند، همه آنها از بدعت‌های منکر و از جمله اعمال دوران جاهلیت هستند و از جمله اسباب شرک به خداوند تبارک و تعالی است»^۴.
لازم به ذکر است؛ تمامی آنچه را که به عنوان تبرک ممنوع بیان کردیم، جزو بدعت‌های مذموم در دین هستند و فاعل آن را با توجه به فعل و اعتقادش دچار شرک می‌کنند^۵.

۱- مجموع الفتاوی ۵۱۳/۱۱.

۲- اغاثة الهفان ۲۱۵/۱ با اختصار.

۳- اقتضاء صراط مستقیم ۸۱۸/۲.

۴- مجموع الفتاوی ۱۳۶/۲۷.

۵- التبرک انواعه واحكامه صفحه ۴۶۴.

سخن آخر

تا اینجا این رساله‌ی کوتاه در مورد تبرک و انواع آن، پایان رسید، از خداوند در آنچه خوشنودی اوست توفیق می‌طلبم، و اینکه دانش در دین و ثبات و استقامت بر حق عنایت فرماید، براستی که او شنوای اجابت کننده است. و از شما خواننده عزیز آرزوی دعای خیر داریم.

وصلی الله و سلم و بارک علی نبینا محمد و علی آله و أصحابه اجمعین.

پایان

منابع تحقيق

- ١- التبرك انواعه واحكامه، تاليف: دكتور ناصر بن عبدالرحمن بن محمد الجديع.
- ٢- الاحاديث الموضوعية التي تنافي توحيد العبادة، تاليف: اسامه بن عطايا بن عثمان.
- ٣- مجموع فتاوى ورسائل شيخ محمد بن صالح العثيمين رحمته، كتاب الجنائز.
- ٤- احكام الجنائز شيخ ناصرالدين الباني رحمته.
- ٥- غاية المرید في شرح كتاب التوحيد، تاليف: شيخ صالح بن عبدالعزيز آل شيخ حفظه الله تعالى.